

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بهار رویش

(مروری بر دعاهای ورود و وداع ماه رمضان)

سرشناسه : صفایی - حائری، علی، ۱۳۳۰ - ۱۳۷۸.

عنوان و نام پدیدآور : بهار رویش (مروری بر دعاهاى ورود و وداع ماه رمضان) /
 علی صفایی حائری (عین - صاد).

مشخصات نشر : قم: لیلة القدر، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری : ۱۸۲ ص.

شابک : ۳۶۰۰۰ ریال: **ISBN N 978-964-7803-32-8**

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : رمضان.

موضوع : دعاهاى ماه رمضان

رده بندى کنگره : ۱۳۹۱ ب ۷ ص ۸۸/ B

رده بندى دیوبى : ۲۹۷ / ۳۵۴

شماره کتابشناسى ملی: ۲۸۲۰۸۶۴

فهرست

پیش‌گفتار	۱۱
سرآغاز سخن	۱۷
رمضان، بارش‌ها و محرومیت‌ها	۲۱
وسعت رزق	۲۳
تفکر؛ مواد، انگیزه، روش	۲۵
عوامل محرومیت	۳۰
شب‌های بررسی و محاسبه	۳۳
خلاصه	۴۰

مروری بر دعای ورود به رمضان

پیش‌درآمد	۴۵
امام سجاد و گفت و گو در قالب دعا	۵۶
تبیین فرازهای دعا	۶۰
حمد	۶۰
احسان	۶۲
دین، شکل ایده‌آل	۶۲



انتشارات لیلة القدر

بهار رویش (مروری بر دعاهاى ورود و وداع ماه رمضان) علی صفایی حائری

تحقیق، تصحیح و ویرایش: مؤسسه فرهنگی لیلة القدر

انتشارات لیلة القدر ۷۷۱۲۳۲۸ - ۲۵۱۰

چاپ اول: تابستان ۱۳۹۱

چاپ: پاسدار اسلام

شمارگان: ۳۰۰۰ جلد

قیمت: ۳۶۰۰ تومان

شابک: ۸ - ۳۲ - ۷۸۰۳ - ۹۶۴ - ۹۷۸

تلفن مرکز پخش: ۰۲۲ - ۹۱۲۷۴۶۱۰۲۲ :نمبر: ۷۷۱۷۳۷۸ (۰۲۵۱)

﴿تمامی حقوق این اثر متعلق به ناشر است﴾

۶۴	ویژگی‌های ماه رمضان.....
۶۶	برتری رمضان بر سایر ماه‌ها.....
۶۸	شب قدر.....
۷۱	حقیقت صلوات بر پیامبر و آلش.....
۷۴	شناخت فضیلت رمضان.....
۸۱	پیوند با حق.....
۸۳	پیوند با خلق.....
۸۴	صلهٔ رحم.....
۸۵	احسان به همسایگان.....
۸۵	توزیع ثروت و نفی اختلاف طبقاتی.....
۸۶	جدایی و پیوند.....
۸۹	تضرع به حق.....
۹۰	اهلیت کرامت یافتن.....
۹۱	اخلاص در توحید و دین.....
۹۴	آزادی از اسارت‌ها.....
۹۵	بهترین یاران رمضان.....
۹۷	وسعت گناه.....
۱۰۳	رزق فراگیر.....
۱۰۷	تداوم بر حال رمضان.....
۱۰۹	بهره‌مندی از رزق‌های عظیم.....
۱۱۵	طلب حج در رمضان.....
۱۱۶	طلب شهادت.....
۱۱۶	جان کلام.....

رمضان؛ ریزش‌ها و رویش‌ها

۱۲۵	رمضان؛ ریزش‌ها و رویش‌ها.....
۱۲۹	دو خواسته.....

مروری بر دعای وداع با رمضان

۱۳۵	فخر خدا.....
۱۳۶	ای خدای خوبی‌ها.....
۱۳۹	تضرع و توسل و اعتصام.....
۱۴۱	کیفیت وداع با رمضان.....
۱۴۳	سلام‌های وداع.....
۱۵۲	اقرار و اعتراف و طلب.....
۱۵۶	آخرین فرصت ارزیابی.....
۱۶۱	متن و ترجمهٔ دعای وداع ماه رمضان.....
۱۸۳	فهرست محصولات فرهنگی انتشارات لیلة القدر.....

رمضان

بارش‌ها و محرومیت‌ها

پیش‌گفتار

«عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا»^(۱)

هر دم از این چشمه چه‌ها می‌چشند

در سیزدهمین سال عروج صاحب‌کتاب «بشنو از نی» نوای دیگری از این نی‌گوش را می‌نوازد و فکر و قلب و روح منتظران را به شراب طهور بهشتی سیراب و مست جانان می‌کند

اگر چه دیر دیر ولی برای امثال ما که مرکبی لنگ دارند و به سختی و کندی قدم بر می‌دارند و تنها به طلب دلخوشند، رجایی و امیدی هست که بعد از سال‌ها بتوانند چند سخنرانی پر سوز و شور دیگر استاد را در حوزهٔ رمضان و تلاوت دعا‌های ورود و وداع آن در فصل بهار قرآن و بهار رویش انسان‌های سالک، به متن نوشتاری برگردانده و در اختیار دل‌های منتظر و مشتاق اقصی نقاط عالم قرار دهند، شاید که دلی بلرزد و دعای او بدرقه راه پر خطر مملو از گردنه‌های نفس‌گیر

ما شود که قطعاً با خواندن این نواهای سوزان امام ساجدین و رئیس البکّیین و این تلاوت و تبیین دلدادۀ چنین امامی که وقتی در کنار روضه رضوان رضوی این دعاها را می‌خواند در دریای اشک خود غوطه می‌خورد و حقا که کیلوها وزن کم می‌کرد دل‌ها از جا کنده می‌شوند اگر چه سخره‌های سنگی باشند که نه تنها به زمین چسپیده که حتی در دل زمین هم ریشه دوانده باشند.

بهار رویش عنوانی است برگزیده از بیان خود استاد که برای این نام‌گذاری مجموعه برگزیده شده؛ مجموعه چهار سخنرانی که اولی آن که در سال ۱۳۷۱ ایراد شده تحت عنوان «رمضان؛ ریزش‌ها و محرومیت‌ها» که از یک طرف بحث بارش و ریزش بی‌امان بخشش‌ها و عنایت‌های رمضان و رزق‌های وسیع و گسترۀ وجود انسان بر پهن دشت سفرۀ آن است و از طرف دیگر سخن از ظرف و ازگون ما و عوامل محرومیت از چنین سفرۀ مزین به غذاها و رزق‌های گوناگون بدن و فکر و قلب و روح.

بحث دوم که در آستانۀ ورود به رمضان ایراد شده مروری است بر دعای ورود ماه رمضان از صحیفۀ سجادیۀ «امام سجاد(ع)»^(۱) که به پیش درآمدی از خود استاد مزین شده و در ادامه به شرح و تبیین تک تک فرازهای دعا پرداخته می‌شود که باید بویید و استشمام کرد و

چشید و خود را برای ورود به ضیافت الهی تزکیه و تصفیه و آماده نمود.

گفتگوی سوم عنوان «رمضان؛ ریزش‌ها و رویش‌ها» را به خود گرفته و در میانه ماه رمضان طرح شده اگر چه مانند بحث دوم تاریخ سال آن معلوم نیست تلنگر و هشدار است به مهمان که در وسط مهمانی میان داری کند و از صاحب خانه تنها دو خواسته را بخواهد؛ اول این که خاک باشد و دوم این که رویشی داشته باشد تا در پایان راه حسرت خاک بودن را بر دل نشانند و بر لب خویش این چنین زمزمه نکند «یا لَیْسَتِی کُنْتُ تُراباً»^(۱).

سخنرانی چهارم مروری کوتاه و فشرده و پر نغز بر دعای وداع^(۲) امام العارفین از رمضان است که در شب ۲۹ رمضان ۱۳۶۵ ایراد شده این دعا که به تعبیر خود استاد این قدر طولانی است که جا دارد انسان از اول ماه به آن مشغول شود بخشی از فرازهای آن تلاوت و تبیین شده که همین مختصر به حق، حاق دعا را به صحنه آورده و حق مطلب را ادا کرده است و دل و روح هر خواننده‌ای را مرزوق و بهره‌مند می‌نماید.

استاد در بدو شروع انسان‌ها را فرا می‌خواند که بیایید تا همگی

۱. نبأ، ۴۰.

۲. دعای ۴۵ صحیفۀ سجادیه.

فخر خدا باشیم و خدا در برابر ملائکه‌اش به ما افتخار کند و در ادامه وارد بحث دعای وداع شده و بند اول از فراز اول را که وصف خدای خوبی‌هاست باز می‌کند که این فراز تا بند ۲۲ این خوبی‌ها را بر می‌شمارد فراز دوم که از بند ۲۳ تا بند ۴۲ را در بر می‌گیرد مشتمل بر سلام‌های وداع حضرت است که استاد تمامی آنها را که محور اصلی دعا هست تلاوت و تشریح می‌کنند.

و فراز سوم دعا که از بند ۴۳ آغاز و تا پایان دعا را در بر می‌گیرد و مشتمل بر اقرار و اعتراف و طلب است استاد تنها بند اول آن را می‌گشایند و به تنها فرصت یک روزه باقی مانده از این ضیافت و مهمانی اشاره دارند و از سالکین راه و مهمانان محزون از وداع می‌خواهند که این لحظه‌ها را غنیمت شمارند و به محاسبه و ارزیابی بنشینند و اگر باری نه بسته‌اند به تضرع و توسل و اعتصام روی بیاورند با توجه به طولانی بودن دعا و فشرده بودن بیان استاد بر آن شدیم که متن و ترجمه تمامی دعای وداع را بر اساس ترجمه مرحوم فیض الاسلام در پایان نوشته بیاوریم شاید که مقبول نظر افتد و بی‌نفع نباشد ولی با توجه به بیان فراگیر استاد از دعای ورود از ترجمه آن مستغنی هستیم.

و دعای ما در سر انجام کار بیش از این نخواهد بود که مصرانه بگویم بار الها! آن گونه که استاد در دوران غربت و تنهایی حیات

خویش این گونه بر ما نوازیدند و دل‌ها را بی‌قرار کردند و به افلاک فرا خواندند، او را در برترین حیات‌ها با کسی که شیدای او بودند؛ یعنی سید ساجدین و امام العارفین هم نواگردان و ما را هم از این آوای خوش داوودی محروم نگردان.

آمین یا رب العالمین

سرآغاز سخن

المنة لله که در میکند باز است.

شب‌های رمضان، شب‌های عنایت و شب‌های کرامت است.

ماه رمضان؛ شهر انابه، شهر توبه، شهر مغفرت و رحمت، شهر

آزادی از آتش و شهر دستیابی به بهشت است.

شهری که در آن ليلة القدر است؛ ليلة القدری که از هزار ماه بهتر

است.

تجمع و تحمل گفت و گوها از عنایت‌های این ماه و از هدایت‌های

اولیای خداست که ما را به هم گره می‌زنند و با هم می‌سازند و حتی با

درگیری‌ها و برخوردها، فتنه‌ها و ابتلاها را آسان می‌نمایند.

من برای این شب‌ها با دست‌های خالی و دل منتظر به صحیفه و

دعاهای آن روی آورده‌ام. این شب‌ها را با همین دعاها سرشار کنیم.

در این شب‌ها به خود سرکشی کنیم و از سستی‌ها و تخاذل‌های

خودمان بازرسی نماییم. راستی که با این همه سیاهی و سستی و با

این همه غفلت و غرور، بر عنایت خدا که فرصت می‌دهد و راه می‌گشاید و آغوش باز می‌کند و بر رعایت اولیای او و بر محبت ولی عصر تکیه داریم.

در این فرصت قدر که از هزار ماه بهتر است و با این عنایت و رعایت و محبت، هر عقب افتاده‌ای می‌تواند آرزوی جلوداری داشته باشد، آن هم از خانواده‌ای که مس وجود را فضه آنها طلا می‌کند.

ای دل از دست رفته چه می‌خواهی؟ این فرصت و این هم آغوش باز و این هم انتظار بازگشت؛ «لَوْ عَلِمَ الْمُدْبِرُونَ عَنِّي كَيْفَ انْتِظَارِي لَهُمْ وَ اشْتِيَاقِي إِلَيَّ تَرَكِبَ مَعَاصِيهِمْ لَمَاتُوا شَوْقًا بِي وَ تَقَطَّعَتْ أَوْصَالُهُمْ عَنِّي مَوَدَّتِي»^(۱)

در تمام لحظات، دعوتی هست و فریادهایی هست. این صدای اوست و این ماییم که باید لبیک بگوییم. ما این فریادها را نمی‌شنویم. چشم‌ها و گوش‌های ما تربیت نشده‌اند. ما احساس تربیتی و نیاز به تحولی در این حواس و جوارح نداریم.

در توصیف همین ماه است که فرموده‌اند:

«دُعِيْتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَافَةِ اللَّهِ...»^(۲)، میهمانی‌ای که خدا در این ماه برای

ما دارد، ضیافتی است که هماهنگ با آگاهی و کرامت و قدرت میزبان است. هر چقدر میزبان آگاه‌تر به من و نیازهای من باشد و کریم‌تر و نیرومندتر و تواناتر، ضیافتش هم اوج بیشتری می‌گیرد.

خدایی که تمامی نیازهای انسان را می‌شناسد و تمامی ابعاد او را می‌داند و این کرامت و قدرت هم در او هست، این ضیافت را به پا داشته تا به تمامی ابعاد ما در این ماه رزق بدهد و همین است که فکر و تخیل و عقل و روح و تمامی بدن ما باید در این ماه رمضان رزق بگیرد و از این ضیافت سرشار شود.

و در فرازی از همین دعای وداع رمضان است که می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ ... فَأَجُزْنَا عَلَى مَا أَصَابَنَا مِنَ التَّفْرِيطِ...»؛ خدایا! ما فقر و عجز و جهل و ظلم خود را باور کرده‌ایم و با تمامی یأس و ناامیدی از خود، طلبکار فضل تو هستیم و آن قدر مطمئن هستیم که عطای تو را واصل می‌دانیم و این حسن ظن ما به توست و تو خود فرموده‌ای: «أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ»^(۱) و تو دستور فرموده‌ای که حتی اظهار این حسن ظن و حتی دروغ این ادعا را بپذیرند؛ چون حتی دروغ، نشانه تلاش و کوششی است که این عاجز درمانده به آن روی آورده.

خدایا! در برابر کوتاهی‌ها و تقصیرها، به ما پاداش بده و

۱. کافی، ج ۲، ص ۷۲. «عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا (ع) قَالَ أَحْسِنِ الظَّنَّ بِاللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ بِي إِذْ خَيْرًا فَخَيْرًا وَ إِذْ شَرًّا فَشَرًّا».

۱. اگر اینها که به من پشت کرده‌اند و از من بریده‌اند، می‌دانستند که چگونه در انتظارشان هستم و چگونه مشتاق بازگشتشان هستم و چگونه می‌خواهم که عصیان‌ها را رها کنند، از شوق من می‌مردند و رگ‌های گردنشان از فشار عشق من پاره پاره می‌شد. (جامع السعادات، ج ۳، ص ۱۰۳).

۲. اقبال الاعمال، سید بن طاووس، خطبه شعبانیه.

کسری‌های ما را جبران نما؛ که «...إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ»^(۱)

خدایا! در این بهار رویش و عنایت، تو ما را بهره‌مند کن و از بدی‌های ما بگذر.

سزاوار است که شکر کنیم بر این نعمت اجتماع و الفت، آن هم به خاطر ولایت و در مشهد الرضا و در ماه مبارک رمضان که شکر باعث استمرار نعمت و زیادتى نعمت و سعه وجودى مُنعمٌ علیه است.

رمضان، بارش‌ها و محرومیت‌ها^(۱)

«يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِّمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ»^(۲)

سزاوار بود که آقای... مطالب را ادامه می‌دادند و استفاده می‌کردیم.^(۳)

گاهی انسان باگفت‌وگو، خودش هم بهره‌مند می‌شود. مخصوصاً مغرورهای متکبری که از دیگران نمی‌شنوند، چه بسا که با زبان خودشان حجت بر آنها تمام بشود.

ما که ایجاد فرصت نمی‌کنیم، نه شهامت آن را داشته‌ایم تا دنبال فرصت‌ها باشیم و آنها را ایجاد کنیم و نه گذشته از شهامت، لیاقت

۱. سخنرانی استاد در تاریخ سوم رمضان ۱۳۷۱.

۲. روزی که ایشان بارز و آشکار شوند، چیزی از ایشان بر خدا پوشیده نباشد، حکومت از آن کیست؟ برای خداوند یگانه بسیار چیره است. غافر، ۱۶.

۳. در بعضی از مجالس، روش استاد این بود که از دوستان بخواهند روایتی بخوانند و بحثی را مطرح کنند و پیرامون آن گفت‌وگو کنند و در ادامه، دوستان از ایشان می‌خواستند که بحث را تکمیل نمایند و این سخنرانی همین‌گونه است.

۱. «اگر بر ما نبخشایی و به ما رحم نکنی، مسلماً از زیانکاران خواهیم بود». (اعراف، ۲۳).

بهره برداری از این معنا در ما بوده است. از او بخواهیم در این فرصتی که خودش فراهم کرده و دعوت کرده، ما را بهره‌مند کند. درست مثل آن بچه‌های سرکشِ ناهنجاری که وقتی برایشان غذا می‌آورند، باید به زور لُوْلُو و قاقا و مامان و بابا یک لقمه‌هایی به آنها بدهند.

ما خیلی محرومیم، خدا شاهد است که خیلی محرومیم، ولی هنوز خودمان به این شهادت نرسیده‌ایم. محرومیم از این جهت که غذای آماده و رزق واسع و کریم حق را، وقتی که در اختیار ما می‌گذارند، باز هم دست به سوی آن نمی‌بریم و باز هم کاری نمی‌کنیم. ان شاء الله که این ماه را با عبادات و توجّهات خودتان بتوانید پربار کنید.

نکته این است که او برای ما فرصت و عنایتی و فضل و رحمتی را گسترده و سفره‌گسترده‌ای را پهن کرده است. در فضل حق و بارش رحمت حق بحثی نیست، بحث این است که کاسه‌های ما واژگون است و از این بارش فضل و فیض و رحمت حق، سهمی نمی‌بریم. ما مواعی داریم که خوب است در آنها تأملی کنیم و ببینیم چه چیز باعث می‌شود با اینکه از آن طرف مستمراً «دَائِمَ الْفَضْلِ عَلَيَّ الْبَرِيَّةِ وَ بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالْعَطِيَّةِ^(۱)» است، با اینکه او دست‌هایش را برای بخشش

باز کرده و فضلش را مستمر گذاشته، اما چرا همیشه کاسه ما خالی است؟ و این انبان ما اگر موش ندارد، پس هفتاد سال فعالیت و کوشش ما چه حاصلی داشته است؟ حال پنجاه سال، چهل سال، بیست سال، هر کدام هر حدّ و سَنّی که داریم. چه شده که در این مَشک و انبان ما چیزی جمع نمی‌شود؟ و ما سهمی به دست نمی‌آوریم؟ چه مانع‌ها و نقطه‌های کوری در ما هست که نعمت‌ها را هدر می‌دهد و باعث حَبْط و از بین رفتن نعمت‌ها و عنایت‌ها می‌شود؟

پس مرحلهٔ اول این است که فضل و بخششی باشد.

و مرحلهٔ دوم اینکه ما مانعی نداشته باشیم و بتوانیم جمع کنیم.

و مرحلهٔ سوم اینکه آنچه که جمع شده حبط نشود و از بین نرود.

چون در بعضی از روایات آمده که اعمال را حسد و غرور و عُجْب می‌خورد و شرک حبط می‌کند.

وسعت رزق

در ماه رمضان رزق خدا رزق وسیعی است؛ چون تنها به تن ما نمی‌خواهد رزق بدهد و تنها نان و آب و کشک و دوشاب نیست؛ عنایت وسیع و گسترده‌ای است که همهٔ ابعاد وجودی ما را در بر

۱. دعای شب‌های جمعه و عید قربان و سایر اعیاد، مصباح کفعمی، ص ۶۴۷.

می‌گیرد: تن و حسّ و وهم و حافظه و فکر و تخیل و تعقل و تفکر و قلب و روح و سرّ مازا، همه را شامل می‌شود؛ چون یک مراحلی از وجود ما هست که هنوز خود ما هم آنها را نمی‌شناسیم. او «فَأِنَّهُ يُعَلِّمُ السَّرَّ وَالْأَخْفَى»^(۱) است، او به پنهان‌تر از پنهان ما هم آگاه است.

ما برای او بارز و آشکار شده‌ایم، پیچیدگی‌ها و پوشش‌هایمان برای او حائل نیست. ما نمی‌فهمیم که این پیچیدگی‌ها با ما چه کرده و این حجاب‌ها و سترها، چه محرومیت‌هایی را بر ما تحمیل کرده است.

اعضای وجود ما هر کدام رزقی می‌خواهند تا تغذیه شوند و رشد کنند و علامت رشد آنها هم توسعه، گستردگی و زاد و ولدشان است. یک پدیده‌ای که رشد می‌کند، هم به مرحله‌ای می‌رسد که توسعه پیدا می‌کند و هم به مرحله‌ای می‌رسد که تکثیر و تولید می‌کند. اگر من در تفکر و تعقل و قلب و غضبم و در احساس و عواطفم رشید باشم و قلب من هم قلب رشیدی باشد و رشد بکند، هم باید توسعه و ظرفیت پیدا کند و هم باید تولید کند و اثر بگذارد و هم معانی‌ای را که به دست آورده، پخش کند.

اما وقتی ما به خودمان نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که دل ما تنگ و خسته است، فکر ما خسته است، حافظه ما، حسّ ما، هیچ کدام از

اینها رزقی نبرده‌اند. ما چگونه باید به اینها رزق بدهیم؟ رزق اینها برای ما مجهول است.

در مورد رزق‌ها بحثی مطرح است که چگونه با توجه و تدبیری که می‌کنیم، رزقی برای حسّ ما فراهم می‌شود. بعد این حسّ ما چگونه رزقی برای فکر ما فراهم می‌کند و فکر ما چگونه رزقی برای عقل ما فراهم می‌کند و عقل ما چگونه رزقی برای قلب ما و قلب ما چگونه رزقی برای روح ما و سرّ ما فراهم می‌کند.

باید به این نکته بیشتر توجه کنیم که چه چیز باعث می‌شود ما از چنین رزقی که این همه گسترده است؛ یعنی حسّ و گوش و چشم و توهم و تخیل ما را در بر می‌گیرد، بهره‌مند شویم.

ما در این ماه می‌توانیم به فراست، به معرفت، به بینات و به هدایت‌هایی برسیم. این مجموعه، رزقِ فکر ما را فراهم می‌کند.

تفکر؛ مواد، انگیزه، روش

تفکر، موادی و انگیزه‌ای می‌خواهد. خیلی وقت‌ها آدم فکر می‌کند اما به جایی نمی‌رسد. من می‌خواهم فکر کنم؛ در چه چیزی باید فکر کنم؟ با چه روشی باید فکر کنم؟ خیلی وقت‌ها انسان مواد را دارد ولی انگیزه ندارد. من موجودی دارم ولی طبع نمی‌کنم و یک وقت هم موجودی ندارم ولی انگیزه دارم، می‌روم روش و مواد فکر را

تحصیل می‌کنم.

تفکر هم موجودی، هم انگیزه و هم روش طبع می‌خواهد وگرنه شکل نمی‌گیرد. کسی که موادی را به دست نیاورده، ده هزار سال هم که ساکت بنشیند، خالی است و چیزی جمع نمی‌کند؛ ولی اگر چیزی جمع کرده باشد و بخواهد آنها را توسعه بدهد و تکثیر و گسترده کند، احتیاج به این دارد که خودش را به جای دیگر مشغول نکند. همان طور که در میدان جنگ که دشمن، آن به آن نقشه دارد، تو نمی‌توانی خودت را به چیزی مشغول کنی و یا در تشییع جنازه‌ای که آن به آن باید تأمل و دقت کنی، نمی‌توانی با کلام، خودت را مشغول کنی.

تو در چه چیز می‌خواهی تفکر کنی؟ باید موادی داشته باشی و باید روشی را آموخته باشی. ما یاد نگرفته‌ایم که چگونه فکر کنیم و چگونه نگاه کنیم. مشکل ما اینهاست.

هدایتی که در این ماه آمده، هدایتی است که به ما یاد می‌دهد چگونه نگاه کنیم، چگونه بشنویم، چگونه ببینیم، چگونه دوست داشته باشیم و چگونه دشمنی کنیم؛ ولی ما هیچ کدام را نیاموخته‌ایم. می‌گوید: آموزگار خلق شدیم اما، خود نشناختیم الف و با را.

پس گام اول تفکر، این است که ببینیم در چه چیز باید فکر کنیم. ما هنوز نگاه کردن را نیاموخته‌ایم. باید ببینیم رسول وقتی که به یک پوستی، فرشی، قصری، کوهی نگاه می‌کرد، چگونه نگاه می‌کرد، که

نه تنها گرفتار نمی‌شد بل بهره می‌گرفت و باز می‌گشت.

در سوره «ص» به سلیمان اشاره شده، که چگونه به نعمت‌ها نگاه می‌کرد که اسیر نمی‌شد. ولی هنگامی که برای ما مقداری امکانات ردیف می‌شود؛ رفیق خوبی، مرید خوبی، شرایط خوبی، مَطاع خوبی، لُعبتی، کفشی، کلاهی، می‌بینیم که دیگر نگاه ما به معانی روی نمی‌آورد، نگاه ما اسیر می‌شود و منتقل نمی‌شود و علامت‌ها و نشانه‌ها را فراموش می‌کند.

ولی درباره سلیمان آمده که: «نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ»^(۱)، سلیمان اسیر نعمت‌ها نمی‌شد، «اوبه» و بازگشت داشت. اگر به سفر و به دیدار نعمت‌ها می‌رفت و در این سفر نعمت‌هایی را تحصیل می‌کرد، مشغول به نعمت‌ها نمی‌ماند.

ما نگاه کردن را نیاموخته‌ایم که چگونه باید نگاه کنیم. این همه پدیده‌ها از جلوی ما می‌گذرد، این همه حوادث می‌آید و می‌رود. می‌بینیم که او پیر شده، می‌بینیم که او جوان شده، می‌بینیم یکی دعوا می‌کند، می‌بینیم یکی شادی می‌کند، می‌بینیم که بشقاب‌های خالی را می‌برند، می‌بینیم که آشغال‌ها را رها می‌کنند، همه اینها را می‌بینیم؛ اما چه شده با وجود اینکه این همه را می‌بینیم، ولی بهره‌ای نمی‌گیریم و منتبه نمی‌شویم.

قرآن تعبیرش این است: شما می‌بینید که بارشی هست و سبزه‌ای هست و رنگارنگی‌ای هست و بعد هم، خشکی هست و عتاب هست و آخر سر هم عذاب^(۱)؛ یعنی دارند به ما یاد می‌دهند چگونه نگاه کنیم که تحول را ببینیم و نگاه جامعی پیدا کنیم...

استاد ما می‌گفت: شما نگاه کنید به این زن‌های هنرپیشه و فتنه‌هایی که جوان‌ها را ضایع می‌کنند و آنها را به خودشان جذب می‌کنند، همین‌ها که دل همه جوان‌ها را سوزانده‌اند و عکس‌هایشان را در گوشه و کنار اتاق‌های این و آن می‌بینید. همین را می‌بینید که ازدواجش یک هفته دوام نمی‌آورد.

ایشان می‌گفت: ما یک مقدار را می‌بینیم، ما از یک کادر مشخص، به یک مقداری از زیبایی این نگاه می‌کنیم: این موی سر، این نگاه، این پا، آن کفش، آن کلاه جاذبه دارد و می‌برد؛ ولی وقتی که فردا بد اخلاقی‌اش را ببینی، فردا خوابش را ببینی، فردا ببینی که او هزار تا مشکل دارد، حتی شوهرش هم نمی‌تواند او را نگه بدارد. همانی که تو برای او می‌سوختی.

ما این نگاه جامع را نیاموخته‌ایم، این است که حسرتِ نعمت‌ها ما را اسیر می‌کند و در نعمت‌ها دلیل می‌شویم.

در این زمینه بیش از این نمی‌خواهم گفت و گو کنم، بیشتر می‌خواهم به این مسأله پردازم: چه کنیم که فرصت‌ها و عنایت‌هایی را که برای ما فراهم شده، موانعش را برطرف کنیم تا عنایات او را تحصیل کنیم و بعد از تحصیل، مواظب باشیم که حبط نشود. انبار که کردیم مواظب باشیم که انبارمان را موش نبرد، آتش نیفتد، بید نخورد، حشرات نبرند و آفت‌ها نابود نکنند.

حال که ماه رمضان و شهر الله است و فرصتی را به ما عنایت کرده و ما را دعوت کرده‌اند و با محبت هم بیدار کرده و صدا زده‌اند که «سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ»^(۱) و منتظر استجاب ما هستند که «اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ»^(۲) و می‌خواهند ما را زنده کنند، این است که صدایمان می‌زنند و منتظرند که جواب بدهیم.

اما ما، کر هستیم، کور هستیم، لال هستیم. نه می‌شنویم و نه می‌بینیم و نه آنچه را که دیده‌ایم و شنیده‌ایم، می‌توانیم بازگو کنیم؛ لذا برای ما حاصلی نیست. این نکته‌ای است که باید در آن تأمل بشود.

و پیوند این مقدمه با مباحث گذشته، در این نکته است که رزق

۱. پروردگارا شنیدیم صدا زنده‌ای که به ایمان فرا می‌خواند که به پروردگارتان بگروید. آل عمران، ۱۹۳.

۲. بخواهید که به این دعوت جواب دهید آنگاه که خدا و رسولش شما را می‌خوانند تا حیات پیدا کنید. انفال، ۲۴.

واسع و رزق کریم، رزقی که بتواند تمامی ابعاد وجود ما را؛ حسّ و وهم و تفکر و تعقل ما را در بر بگیرد چیست؟

فکر اگر بخواهد رشد کند غذا می‌خواهد. عقل اگر بخواهد رشد کند و تکثیر بشود غذا می‌خواهد. قلب غذا می‌خواهد، روح غذا می‌خواهد. ما برای تغذیه اینها چه کرده‌ایم؟ ما حتی از غذای تنمان غافلیم! ما حتی نمی‌دانیم چه باید بخوریم! لذا هر چه که سر سفره گذاشته‌اند می‌خوریم! بی‌توجه به اینکه آیا برایمان خوب است یا نه؟! آیا مواد لازم را دارد یا نه؟! به اینها اصلاً توجهی نداریم.

ما از این رزق واسع و گسترده غافلیم.

عوامل محرومیت

اگر فرصتی پیش آمد و چنین بزمی را برای ما گسترده‌اند، چه کنیم که محروم نشویم؟ فضل و بارش احسان او که همیشه هست، اما اگر کاسه ما واژگون باشد حاصلی به دست نمی‌آید. بارش هست ولی جمع کردن این بارش احتیاج به این دارد که ظرف ما معکوس و واژگون نباشد؛ چون ظرف واژگون چیزی در خود نمی‌گیرد و آنچه را هم که دارد از دست خواهد داد.

اما عوامل واژگون شدن و بسته شدن ما چیست؟

کفر، وقر، افعال و اغلال، مانع‌های بزرگی هستند که ما را محروم

می‌کنند و نمی‌گذارند در کاسه ما چیزی قرار بگیرد و در مشک و انبان ما چیزی جمع بشود.

کفر، شرک، نفاق و عُجب، عواملی هستند که از جمع شدن نعمت جلوگیری می‌کنند و نمی‌گذارند که ما حاصل جمعی داشته باشیم، هیچ چیزی را در ظرف ما باقی نخواهند گذاشت. می‌بینیم عمری است که کوشیده‌ایم ولی حاصلی نبرده‌ایم!

ماه رمضان، ماهی است که فضل و عنایت حق فراگیر است. باید ببینیم که آیا در وجود ما کفر و شرک و نفاق نیست؟

یکی دیگر از عواملی که باعث محرومیت ماست، «غِلّ» و کینه‌هاست. آیا در دل ما کینه‌ای وجود ندارد؟ باید تأملی کنیم که ظرف ما واژگون نباشد. با وجود این همه بارش، انسان می‌بیند هیچ چیز در ظرف او جمع نشده که بماند، حتی ظرفش هم آلوده مانده است.

کفر، شرک، نفاق، غِلّ و... باعث می‌شوند که دل ما مختوم و ممه‌ور شود؛ یعنی قفل و بسته شود. حالا هر چه هم که ببارد، این دل چیزی به دست نمی‌آورد.

کفر هم علائمی دارد، لزومی ندارد که ما در همه امور کافر باشیم. انسان همین که یکی از بیّنات و نشانه‌های خدا را ببیند و بفهمد وزیر بار نرود کافر است. کفر یک ثروتمند به این است که ربا را منکر شود،

کفر یک زن به این است که از یک غیرتش برآشفته شود^(۱)، کفر یک مرد به این است که به فسادهای دیگر رو بیاورد.

منشاء هر کدام از این کفرها هم متفاوت است: منشاء کفر شیطان کبر بود که محرومش کرد، یکی منشاء کفرش حرص و دیگری بخل است. آن وقت ببینیم که آیا ما جامعیت نداریم؟ و آیا این همه را با هم نداریم؟

تازه اگر از مشکل کفر و نفاق نجات پیدا کردیم، باید ببینیم که آیا کینه نداریم؟ در این ماه رمضان باید دل‌هایمان را مطالعه‌ای بکنیم، شاید یک جمع بندی مناسبی برای این ماه باشد. باید ببینیم کینه‌های ما نسبت به مؤمنین، نسبت به دوستان، از چه نوع است. آیا «لله» است؟ در دعا داریم که: «خدایا! تو کینه‌ها را ببر، مگر آن کینه و غلی که به خاطر تو باشد».

باید ببینیم که کینه‌های ما به خاطر چیست؟ آیا برای اینکه دعوتمان نکردند یا دیرتر به ما گفتند یا چایی خوب به ما ندادند یا... این کینه‌ها باعث محرومیت‌هاست. این سوء ظن‌ها و بدگمانی‌ها باعث محرومیت‌هاست؛ چه به خدا و چه به بندگان خدا.

آیا ما به خدا بدبین نیستیم؟ یعنی خدا را مهربان و رحیم می‌بینیم،

نزدیک می‌بینیم، مجیب می‌دانیم، ته دلمان در پرورنده خدا سیاهی ننوشته‌ایم؟ راستی آیا مسیح هستیم؟

وقتی همه این بارش‌ها باشد ولی ظرف من واژگون باشد، چه حاصلی به دست می‌آورم؟ در روایت آمده است که اگر به مقدار کمی کینه مؤمنی در دل تو باشد، به اندازه سال‌های نوری، بوی بهشت را نخواهی شنید و نخواهی یافت.

شب‌های بررسی و محاسبه

این شب‌ها، شب‌های بررسی و محاسبه است و این ماه، ماهی است که آدمی باید به حسّ اش، به چشمش، به دستش، به پایش و به موجودی‌اش نگاهی بکند. واقع قضیه این است که ما اصلاً اینها را جزء موجودی خودمان نمی‌دانیم.

ما گاه‌گاهی سال به سال که می‌شود، یک خانه تکانی ای می‌کنیم، پرده‌ها را برمی‌داریم و می‌شوئیم، چرک‌هایش را پاک می‌کنیم. فرش، گلیم، زیر و زبر، همه را شست و شو می‌دهیم. واقع قضیه این است که ما خودمان را جزء موجودی‌ها نمی‌دانیم. یک پارچه و گلیم پاره‌ای را مواظبیم، به یک فرش دقت داریم ولی خود ما پراز کدورت و رنج‌ایم و پراز ضعف‌ایم.

این ضعف‌ها چه بسا هزار بحران در ما ایجاد کنند، هزار درگیری

۱. اشاره به حکمت ۱۲۴ نهج البلاغه است که می‌فرماید: «غیرت مرد نسبت به زن از ایمان اوست، اما غیرت زن نسبت به مرد از کفر او مایه می‌گیرد».

بیاورند و با خدا درگیر شویم؛ اما بی خیالیم. دل‌هایمان پر از کینه و سوء ظن نسبت به یکدیگر شده است. آیا حسادت‌ها در ما نیست؟ یعنی ما نعمت‌ها را ملاک ارزش نمی‌دانیم؟ اینکه او از من زیباتر است، رنج نمی‌برم؟ اینکه او از من امکانات، ارتباطات و شرایطش بیشتر و بهتر است مرا نمی‌سوزاند؟ یعنی ته دلم بحرانی ندارم؟

و تو خیال می‌کنی دلی که به اندازه ذره‌ای حسد داشته باشد، از فضل خدا بهره‌ای می‌برد!! می‌بینیم ماه رمضان آمده و رفته و ما در دریا بوده‌ایم، ولی حتی سُم ما هم خیس نشده است.

البته این شب‌ها بیشتر به این دقت داشته باشیم که خود را باز کنیم؛ چون ما خیلی پیچیده شده‌ایم. بیاییم خودمان را باز کنیم و بارز بشویم.

در سوره «غافر»^(۱) آمده است که ما یک روزی باز و آشکار می‌شویم. ما الان نهفته و پنهانیم و نمی‌دانیم که اثاثیه و موجودی ما چیست. دست ما، چشم ما، گوش ما، همه اینها، در انبار، روی هم ریخته شده است. یک حوصله‌ای می‌خواهد تا به اینها فرم و شکل بدهیم. باید نگاه جدیدی به دست و پایمان بکنیم و ببینیم که با اینها چه کرده‌ایم. به چشممان نگاهی بکنیم، خدا وقتی برای عبادش می‌خواهد خصلتی بگوید می‌گوید: «وَ اذْکُرْ عِبَادَنَا... اُولٰٓئِیْهِ و

الْاَبْصَارِ»^(۱) آنها صاحب دست‌اند، دست‌ها و چشم‌ها را دارند. آیا ما این دست و قدرت و این بصیرت و معرفت را داریم؟ آیا اینها جزء امکانات ما هستند؟ چشم ما اگر چشم بود، مقهور نمی‌شد. اگر این وسعت در دید برای ما بیاید، «اَوَاب» بودن را رها نمی‌کنیم و ذلیل نعمت‌ها و امکانات نمی‌شویم.

ما امروز برای خودمان مبهم هستیم. یک روزی باز و آشکار می‌شویم. آن روز، روزی است که انسان در بحران و ذلت بسیاری به سر خواهد برد. وقتی که آدم در اتاق تاریکی یا در خوابگاهی است که همه خوابند و یک مرتبه چراغ روشن می‌شود، دیگر نمی‌تواند همان طوری که هست بماند. دست‌اش، پایش، حالت‌اش، نشست‌اش و وضعیت‌اش تغییر و تحولی پیدا می‌کند. آنجایی که آدم حس می‌کند آشکار است و دارند او را می‌بینند و در جلوی چشم‌هاست، وضعیتش عوض می‌شود.

وقتی که من تنهایم راحتم، ولی وقتی که حس کنم از روزنه‌ای دارند مرا می‌بینند، دیگر نمی‌توانم آرام باشم، دست به موهایم می‌زنم و آنها را درست می‌کنم و مواظبم که لباس و یقه‌ام درست باشد. اگر در حال حرف زدن و خواندن برای خودم باشم، هر چیزی را می‌خوانم ولی اگر ببینم که یکی دارد گوش می‌دهد، در تن صدا، در

شعری که می‌خوانم و در حرفی که می‌خواهم بزنم، تغییر و تحولی حاصل می‌شود و همین‌طور قدم به قدم در جزئیات و...

یک روزی ما آشکار می‌شویم و از نهفتگی‌ها بیرون می‌آیم و به ظهور و فعلیت می‌رسیم. قوا و استعدادهایی را که داشته‌ایم آشکار می‌کنیم و نمودار می‌شویم.

این معنا توسعه دارد و در این حد از بروز است که «لَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ»^(۱)؛ هیچ چیزی بر آگاهی حق احاطه ندارد. چه چیزی می‌تواند تو را از او جدا کند؟ حضور مستمر و احاطه او جایی برای شک و شبهه باقی نمی‌گذارد.

«يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ»^(۲)، این صدایی است که در این فضا پخش می‌شود و همه ذرات عالم این فریاد را دارند و همه با همس^(۳) می‌گویند: «لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ».

آن روز دور را نزدیک ببینیم و به نهفته‌های وجودمان و به انبارهای تو در تویی که به آنها یک بار هم سر نکشیده‌ایم، سرکشی کنیم. خیلی امکانات در ما ریخته‌اند، ما خیال می‌کنیم که از اینها کاری بر نمی‌آید، خیلی کارها از آنها برمی‌آید.

آدمی می‌بیند با یک کلمه‌ای که گفته چه دنیا‌هایی را روشن کرده

است. با یک کلمه‌ای که گفته چه خون‌هایی را ریخته و چه آتش‌هایی را افروخته است. یک کلمه این همه تأثیر دارد و موثر است. این است که گفته‌اند: «إِنَّمَا يُحَلِّلُ الْكَلَامَ وَيُحَرِّمُ الْكَلَامَ»^(۱).

انسان یک قدمی برداشته است، نانی در دستش بوده و به کسی که گرفتار بوده، گفته بفرمایید. با این عملت تو درس انفاق و محبت را یاد داده‌ای. تو امکانی یا کلبه‌ای داشته‌ای و کسی را دعوت کرده‌ای و او هم شبی را خوابیده و رفته، بعداً می‌بینی که همین عمل برای تو خیلی سرمایه و درآمد شده است. او از یک شهر و مملکت دیگری بوده و رفته در مملکتش و این درس را به آنها منتقل کرده است که بابا ما رفتیم در فلان جا و فلان آدم که هیچ حساب و کتابی با ما نداشت به ما محبت کرد. و تو می‌بینی که مُرده‌ای و برای تو دارند خروار خروار خیرات می‌فرستند. چرا؟ چون یک کلامی گفتی، یک احسانی کردی، یک شب از متکا و پتوی خودت گذشتی و جای نرم‌تر خودت را به دیگری دادی.

بحث این است که اولاً بفهمیم که چه امکاناتی داریم که متأسفانه برای ما مجهول است.

و ثانیاً بفهمیم که برای این امکانات، در چه فرصت‌هایی چه رزق‌هایی می‌آید و بعد از اینکه به ما رسید، چه حاصل جمعی

۱. آل عمران، ۵۰.

۲. غافر، ۱۶.

۳. «فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا»؛ و جز صدایی آهسته نمی‌شنوی (طه، ۱۸).

۱. «به درستی که سخن، حلال‌کننده و حرام‌کننده است». کافی، ج ۵، ص ۲۰.

خواهیم داشت و چطور قوه ما به فعلیت می‌رسد و به نتیجه می‌رسیم.

و بعد هم مراقب باشیم که مانعی جلوی این فضل و بخشش و این فرصت‌ها را نگیرد و اگر چیزی جمع کرده‌ایم، گرفتار حبط و سوختن و... نشویم.

در روایت آمده است که حضرت رسول در همین ماه رمضان خطبه‌ای خواندند. یکی از اصحاب گفت: چه عنایات زیادی هست! حضرت فرمودند: چه شرط سنگینی هم دارد!^(۱)

امکانات زیاد است ولی وقتی تو جمع نمی‌کنی و بعد از جمع کردن نگهداری نمی‌کنی، خواه و ناخواه چیزی باقی نمی‌ماند. فردایی که روز برداشت توست، می‌بینی که دست تو بسته است و فقیری و خیال می‌کرده‌ای که خیلی چیز داری.

مادربزرگی داشتم که می‌گفت: بابایی بود، زن گرفت و زنش از او خواست که من فارغ و بی‌کارم، یک مقدار پشم بیاور که گاه‌گاهی دوکی بریسم. همان طور مختصر پشمی، گاه‌گاهی می‌آورد و او هم آنها را می‌انداخت در زیرزمینی که داشتند. مدت‌ها گذشت و این مرد شکسته شد و به دنبال امکانی می‌گشت. وقتی که در زیرزمین را باز کردند، کلی امکانات جمع شده بود و خروارها دوک ریسیده داشتند. این

خوشحالی می‌آورد.

اما اگر یک عمر، مرتب ما خیال کردیم که جمع‌آوری کرده‌ایم، تحصیل علم کرده‌ایم، خدمت به دین کرده‌ایم، هدایت و ارشاد کرده‌ایم، احسان کرده‌ایم، با نعمت‌ها کار کرده‌ایم، خیال کردیم که ما آمده‌ایم برای تربیت نفوس، آمده‌ایم برای... حالا وقتی که درب انبار را باز می‌کنند، می‌بینیم که هیچ چیزی نیست. ویل و عذاب است، چاهی است که به جهنم کشیده شده است. می‌بینیم که چقدر آنجا مدعی داریم، خون‌هایی که با یک کلامان ریختیم، جان‌هایی که امنیتش را گرفتیم، دل‌هایی را که گمراه کردیم، فسادهایی را که به بار آوردیم.

می‌بینیم مشی ما مشی‌ای بوده که نفرت آورده است، مشی ما، مشی‌ای بوده که عصیان آورده است، مشی ما، مشی‌ای بوده که نفوس را بر خدا بر آشفته است. برای اینکه به ما حمله نکنند، بدی‌های خودمان را به خدا منتسب کردیم؛ در نتیجه می‌سوزیم.

آن وقت می‌بینی انبانی را که هفتاد سال جمع‌آوری کرده بودی، وقتی که بازش می‌کنی هیچ چیز در آن نیست. اگر موش در آن نباشد، ته آن به جهنم راه دارد و ویل است.

خلاصه

این شب‌ها، شب‌های ماه رمضان است و این هم ما و امکاناتی که هست:

رزق واسع و رزق کریم و عنایات حق؛

و بیّنات و هُدی و فرقان.

اینها رزق‌های وسیعی است که برای ما ریخته‌اند و فرصت‌هایی است برای تأمل و تدبیر و توجهات ما. این مجموعه‌ای است که می‌توانیم داشته باشیم.

مانع‌هایی هم بر سر راه وجود دارند؛ کفر، شرک، نفاق، بخل، کبر و غرور. اینها ظرف ما را واژگون می‌کنند و می‌بندند و نمی‌گذارند که فیض به او منتقل شود، جلوی فیض و عنایت حق را می‌گیرند.

و بعد عوامل دیگری هست که اگر چیزی را هم جمع‌آوری کردیم، آن را حَبَط می‌کند و از بین می‌برد؛ «لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ»^(۱). ما

خاسر می‌شویم: شرک خسران می‌آورد، عجب خسران می‌آورد، حسد ایمان را می‌خورد؛ همان طور که آتش چوب را از بین می‌برد و چیزی باقی نمی‌گذارد: «الْحَسَدُ تَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ»^(۱). عجب هم همین معنا را دارد. باریا هم که اصلاً چیزی جمع نمی‌شود ولی با عجب چیزهایی را هم که جمع کرده‌ای، سوخته می‌شود و از بین می‌رود.

و بعد گفتیم: در آن روزی که انسان باز و بارز می‌شود، رنج و حسرت زیادی دارد. آنهایی که خیال نمی‌کردند چیزی دارند و حاصلی جمع کرده‌اند، وقتی که درب انبارشان را باز می‌کنند، می‌بینند آنچه که رشته‌اند، سال‌های سال در آنجا جمع شده و در ورشکستگی‌ها حاصلشان زیاد است، ولی مایی که خیال می‌کردیم خوب کار کرده‌ایم؛ «يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا»^(۲)، وقتی که چشم باز می‌کنیم می‌بینیم که هیچ قدمی بر نداشته‌ایم. می‌بینیم که اعمال ما مانع داشته است.

رمضان‌هایی بر ما گذشته، در حالی که کبر و غرور و کینه مؤمنین در دل ما بوده است. مگر با این کینه‌ها چه چیزی جمع می‌شود؟ سعی کنید هر کس که با شما دشمنی کرده، حتی اگر او مقصر است، اگر به

۱. نهج البلاغه صبحی صالح، خ ۸۶.

۲. کهف، ۱۰۴.

خاطر خدا نیست کینه جز کافر و بی دین و مشرک را در دل خودتان راه ندهید. همه را بشوید و پاک کنید. بعد سعی کنید آهسته آهسته درسی را که انبیای خدا آمدند تا به انسان بیاموزند به دیگران بیاموزید: اینکه چگونه نگاه کنند، چگونه بنشینند، چگونه بگویند و چگونه فکر کنند. ما هیچ چیز را نیاموختیم، هیچ چیز را. با آنکه این همه دعوت کردند و صدا زدند ولی ما گوش ندادیم.

خدایا به حق محمد و آل محمد، در این شب‌هایی که شب‌های فضل و عنایت توست، تو موانع ما را برطرف کن.

در این بهار رویش و عنایت، تو ما را بهره‌مند کن و از بدی‌های ما بگذر.

امروز، ما را به آن مرحله‌ای از ظهور و بروز برسان که فردا خودمان از این ظهور و بروز شرمنده نشویم.

ما را از شرّ خودمان، از شرّ شیطان و از شرّ بدی‌ها و اعمالمان تو نگهدار باش.

«اللهم صل علی محمد و آل محمد»

مروری بر

دعای ورود به رمضان

پیش درآمد

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنَ الَّذِينَ تَرَسَّخَتْ أَشْجَارُ الشُّوقِ إِلَيْكَ فِي حَدَائِقِ
صُدُورِهِمْ»^(۱).

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِحَمْدِهِ وَجَعَلَنَا مِنْ أَهْلِهِ لِنَكُونَ لِإِحْسَانِهِ مِنَ
الشَّاكِرِينَ وَلِيَجْزِيَنَا عَلَى ذَلِكَ جَزَاءَ الْمُحْسِنِينَ»^(۲).

در زندگی لحظه‌هایی هست که انسان می‌تواند در آن لحظه‌ها
راه‌های طولانی و درازی را طی کند و موقعیت‌هایی پیش می‌آید که
انسان می‌تواند بارهای سنگین‌اش را به مقصد برساند. خُنک آنها که
این لحظه‌ها را می‌شناسند و این فرصت‌ها را درک می‌کنند و از آنها
بهره برداری می‌کنند!

و او که ربّ، الله و رحیم به خلق است این لحظه‌ها را پیش می‌آورد

۱ مفاتیح الجنان، مناجات دوازدهم از مناجات خمسة عشر.

بارها! ما را از کسانانی قرار ده که درخت‌های شوق تو در باغ‌های سینه‌هاشان ریشه دوانده و
آتش عشق تو تمامی دل آنها را گرفته است.

۲. دعای ورود رمضان (۴۴)، صحیفه سجادیه.

و این زمینه‌ها را فراهم می‌کند تا حرکت و رشد ما را سریع‌تر کند، برخوردارها و حادثه‌هایی را به وجود می‌آورد، زمان‌ها و مکان‌هایی را قرار می‌دهد که در آن زمان‌ها و مکان‌ها و با این حادثه‌ها و برخوردارهاست که انسان می‌تواند راهی را زودتر طی کند و آزادی‌هایی را زودتر به دست بیاورد و شناخت و عشق و عمل عظیم‌تری را با خودش همراه کند.

رمضان این خصوصیات را دارد که در آن، هم برخوردارها زیاد می‌شود هم حادثه‌هایی در آن هست و هم زمان‌ها و مکان‌هایی همراه آن هستند. کسی که از این مجموعه بتواند برداشت کند، هم ضریب کارش خیلی بیشتر می‌شود و هم سودش خیلی عالی‌تر؛ ولی این مسأله بر این امر متوقف است که انسان در راهی که می‌خواهد شروع کند، بداند چه چیزهایی در آن راه هست و چگونه باید حرکت کند تا بهترین نتیجه را بگیرد.

کسی که نداند از یک دارو چگونه باید استفاده کند، برداشت و نتیجه‌اش خیلی کمتر است. چه بسا کسی که به حمام رفته، به جای اینکه تمیزتر بشود، آلوده‌تر و کثیف‌تر و لجن‌تر برگردد؛ چرا که نمی‌دانسته چگونه باید خودش را شست و شو کند، این است که حتی اگر چرک‌هایش هم پاک بشوند، ولی پوست‌هایش با چرک عجین شده‌اند.

چه بسا این حمای که در رمضان باید ما را پاک کند و نور بدهد و طراوت‌هایی را در روح و فکر و قلب و عقل و حتی بدن ما به وجود بیاورد، به جای آن در تمام اینها یک سیاهی و کدورتی بیاورد. روح تنگ‌تر و عقل تاریک‌تر و قلب خسته‌تر و سیاه‌تر و کدرتر بشود و فکر از کار بیفتد و بدن از آن همه که خورده ضایع بشود.

این است که انسان باید بیابد که چه بخورد، چه ببیند، چه غذایی را در این ماه با خودش همراه کند و چه رزق‌هایی را به خودش برساند تا کسری‌هایش را پر و راهش را نزدیک‌تر کند.

در اینجاست که انسان باید این پنج مرحله وجود^(۱) خودش را در نظر بگیرد و آنها را تغذیه کند و به آنها رزق شان را برساند تا رشدی به دست بیاورد.

کسی که می‌خواهد رشدی بکند باید هم غذا بخورد، هم غذا را در وقت خودش بخورد و هم غذایی را بخورد که نیاز بدن اوست و کسری‌هایش را تأمین می‌کند.

از کسانی نباشیم که رمضان بر آنها می‌گذرد، در حالی که بدن‌هایشان ضایع شده و فکرهایشان عقیم مانده و قلب‌هایشان سرشار از بت‌ها شده و روح‌هایشان هم به تنگی رسیده است؛ چون این یک اصل است که اگر کسی از نعمتی که در دسترس اوست بهره

۱. بدن و فکر و عقل و قلب و روح.

نگیرد، سیاهی به او می‌رسد. جرقه‌هایی که می‌زنند، اگر کسی استفاده نکند و شکر نکند، سیاهش می‌کنند و به او می‌بندند.

او برای رشد ما زمینه‌ها، فرصت‌ها، حادثه‌ها، برخوردها، زمان‌ها و مکان‌هایی را تأمین کرده است که به وسیله آنها حرکتی بکنیم، گامی برداریم و پیشرفتی داشته باشیم. ولی اگر ما این همه محبت را جواب ندهیم و این همه مایه را در راه به جریان نیندازیم، همه آنها را از ما می‌گیرند. حکیم با داده‌هایش می‌خواهد ما را رشد بدهد، وقتی که ببیند داده‌ها باعث شکستن کمر من شده و این همه بار، من را خرد کرده است بار مرا سبک و انسان را محروم و رها می‌کند.

چه خوب است کسی که می‌خواهد راهی را شروع کند اول فکر کند و چه خوب است کسی که می‌خواهد در حمامی وارد بشود اول ببیند که با چه دارویی می‌تواند کسری‌ها، کدورت‌ها و چرک‌های خودش را پاک کند.

این رمضان برای ما مثل یک حمام است که هم پاک می‌کند و هم حرارت می‌دهد و هم خون را به جریان می‌اندازد. باید ببینیم بدن ما در این حمام با چه وسیله‌ای زودتر آماده می‌شود و فکر و قلب و عقل و روح ما هم همین‌طور. کسری‌های هر کس هم فرق می‌کند و هر کس باید از دارویی استفاده کند که زودتر او را به نتیجه برساند.

اینجاست که اول باید این ماه را شناخت که چه ماهی است و چه

سرشاری‌هایی دارد.

و دوم اینکه ما چه کسری‌هایی داریم؟

کسری‌های ما که مشخص شد و سرشاری‌های این ماه که به دست آمد، در نتیجه می‌توانیم بهترین بهره را از آن بگیریم؛ مخصوصاً اگر از تمام آنچه که در این ماه است بتوانیم بهره‌برداری کنیم: از حادثه‌هایی که هست، از شب‌های قدری که اندازه‌گیری‌ها را به دست ما می‌رساند و از تولدها و شهادت‌هایی که در این ماه هست. این حادثه‌ها چه بسیار که می‌توانند نور بدهند، اگر انسان با آگاهی با آنها روبه‌رو شده باشد و قدر را شناخته باشد و تولد و شهادت را درک کرده باشد.

او، هم حادثه‌ها و هم بهترین زمان‌ها را برای ما انتخاب کرده است. گرچه خود زمان خصوصیتی ندارد ولی او برای اینکه به ما محبت کرده باشد، زمان‌ها و مکان‌هایی را اختصاص داده است که اگر کسی توانست خودش را به آنجا برساند، بهره بیشتری بگیرد و این اختصاص، به خاطر ایجاد آمادگی در ماست.

وقتی که به تو بگویند اگر فلان برنامه را در فلان روز انجام بدهی بهره‌ها می‌گیری، تو آماده می‌شوی تا آن برنامه را در خودت فراهم کنی و بهره‌ات را بگیری. تحدید زمان و مکان به یک فضیلت و منقبت، این خصوصیت را دارد که تو آماده‌تر بشوی تا در آن زمان و

فرصت، بهره‌ات را بگیری و تمرکزی پیدا کنی و در نتیجه، این خصوصیت روحی و این تمرکزی که به انسان می‌رسد، بهره‌های او را سریع‌تر و عمیق‌تر می‌کند. این است که زمانی انتخاب شده و از حادثه‌هایی سرشار شده و برخوردهایی در آن هست تا ما آماده شویم.

اصولاً انسان در این ماه، با مکان‌هایی که به او نور بیشتری می‌دهند برخورد و رفت و آمد بیشتری دارد. لذا یک فرصتی فراهم می‌شود و توجهاتی می‌شود. در نتیجه انسان باید این حادثه‌ها را بشناسد و از این برخوردها بهره بگیرد و در این زمان برای خودش بهترین آمادگی را فراهم کند.

این آمادگی، این گونه به دست می‌آید که تو بدانی در این ماه چه چیزهایی هست و تو چه کمبودهایی داری. اینجاست که انسان در اول این ماه باید به خودش مراجعه کند و خودش را بیابد. هم بدن و قلب و روحش را ببیند و هم عقل و فکرش را وسط بگذارد.

من دیشب حدود غروب - بدون اینکه بخواهم - یک حالت‌هایی برایم فراهم شد که احساس کردم باید بیشتر به خودم فکر کنم و بیشتر با خودم باشم: هم باید به بدنم برسیم تا بتواند از این ماه بیشتر بهره بگیرد و هم باید به روحم برسیم و ببینیم در روحم چه تنگی‌هایی به وجود آمده که نتوانسته وسعت این ماه را تحمل کند و هم ببینیم در

قلبم چه سیاهی‌هایی آمده که این نور را آلوده می‌کند.

در اینجا بود که به خودم فکر می‌کردم: به دلم که چه عشق‌ها، چه کینه‌ها، چه امیدها، چه خوف‌ها و چه حزن‌هایی درونش راه پیدا کرده است و به روحم که چه مسائلی مرا رنج می‌دهند و توانم را می‌گیرند و چه حادثه‌هایی مرا از پا در می‌آورند.

انسان باید قدر و اندازه‌گیری‌ها را از حالا شروع کند و خودش را بسنجد و اندازه‌های خودش را بیابد و ببیند که چقدر کم دارد. فکرش را ببیند، که با این فکر چه برداشت‌هایی می‌توانسته داشته باشد و چه شناخت‌هایی را می‌توانسته به دست بیاورد و الان شناختش تا چه حد است؟ چه چیزهایی را شناخته است؟ آیا خودش را شناخته که چقدر است؟ آیا راهش را شناخته که چقدر طولانی است؟ و آیا نقش خودش را درک کرده است؟ و آیا ملاک‌هایی را به دست آورده است؟ و مهم‌تر اینکه آیا عوامل رشد، عوامل رکود و عوامل انحطاطش را ارزیابی کرده است؟^(۱) و یا اینکه فکرش عقیم است؟

با عقلش چه چیزی را سنجیده و تا به حال چه سنجشی داشته است؟ چه سود و ضرری را سنجیده؟ آیا سود و ضرر خودش را هم درک کرده است یا فقط سود و ضرر دخلش را می‌فهمد؟!

۱. ر. ک: کتاب رشد از همین قلم و لوح فشرده سیر و سلوک یک از مجموعه سخنرانی‌های استاد تحت عنوان عوامل رشد، رکود و انحطاط.

در دلش چه بت‌هایی جا پیدا کرده‌اند و چه ترس‌ها و چه کینه‌هایی آمده است؟

روحش چقدر خُرد و ضعیف است؟ آیا مریضی بچه‌اش او را می‌شکند؟! آیا یک جمله از دوست و یا دشمن او را خرد می‌کند؟! آیا روحی است به اندازه یک انگشت دانه که با یک قطره سرشار و لبریز می‌شود؟!

کسی که این ارزیابی را از خودش داشت و فهمید که بدن و مغز و قلب و عقل و روحش چه دارند و در چه سطحی هستند و قدر و اندازه آنها را مشخص کرد، تازه می‌فهمد که این ماه به او چه چیزهایی می‌دهد.

چطور باید سلامتی بدن‌مان را در این ماه به دست بیاوریم. چطور باید در فکرمان زایش را و در عقلمان دقت را و در قلبمان عشق او را بیاوریم. چطور باید دلمان را از کینه‌ها و محبت‌هایی که به خاطر غیر اوست خالی کنیم و چطور باید در روحمان وسعتی را به وجود بیاوریم.

ماه رمضان این خصوصیات را دارد که به ما، هم وسعت و دقت و نور و هم عشق و زایش و هم سلامت در بدن را می‌دهد. و این است که این ماه را ماه مهمانی حق می‌گیرند و هر مهمانی بر اثر دید میزبان، سود و ضررش زیاد و کم می‌شود؛ لذا میزبانی که دیدی ندارد، به من

غذایی را می‌دهد که آلوده‌ام می‌کند و میزبانی که دقتی ندارد، مرا مسموم می‌کند.

و ربّ و الله هم در این ماه ضیافتی دارد: «دُعِيتُمْ فِيهِ اِلَى ضِيَاْفَةِ اللّٰهِ»^(۱) این میزبان به ما چه می‌خواهد بدهد؟ آیا فقط می‌خواهد شکم‌ها را انبار کند و یا اینکه تمام ابعاد ما را از رزق خودش پر کند و به ما رزق واسع بدهد؟

هر میزبانی بر اساس کرم و دیدش مهمانداری می‌کند. او که میزبان هستی، رب العالمین و پروردگار هستی است چه می‌کند؟ او چه غذایی به من می‌دهد؟ ضیافت او چیست؟

گرسنگی، ضیافت و رزقی است که او برای بدن من قرار داده است. برای فکر و عقل و روح و قلب من چه رزق‌هایی را قرار داده است؟

ما هنوز نمی‌دانیم که چند بُعد و چند کیسه داریم و آنها را از چه چیزهایی باید پر کنیم؟ آیا به این فکر کرده‌ایم که فکر با چه چیز تغذیه می‌شود و غذای فکر ما چیست؟ و این غذا در چه شرایطی باید تهیه شود که ما را مسموم نکند؟ منی که هنوز نمی‌دانم غذای من چیست، چطور می‌توانم از این میهمانی بهره‌برداری کنم؟! این است که از این میهمانی بیرون می‌روم در حالی که محروم هستم و در حالی که

۱ - اقبال الاعمال سید بن طاووس، خطبة شعبانیه.

می‌گویم هیچ خبری نیست!

همان طور که از آن مرد به حج رفته و از حج برگشته پرسیدند که در آنجا چه خبر بود؟ گفت: هیچ! در آنجا هیچ خبری نبود! ما رفتیم در حالی که خدا در خانه‌اش نبود و پیغمبر هم که مرده بود!...

این است که از سر این سفره بلند می‌شویم در حالی که نه غذایی دیده‌ایم و نه بهره‌ای گرفته‌ایم و از این میهمانی بیرون می‌آییم در حالی که هیچ برداشتی هم نداریم! چون از اول، دقت و توجهی نداشته‌ایم و نمی‌دانسته‌ایم که چه باید بخوریم و این میهمانی چه می‌خواهد به ما بدهد! اینکه ما چه ابعادی داریم و این میهمانی چه غذاهایی دارد و از این غذاها چگونه باید بهره گرفت، هیچ کدام از اینها مورد توجه ما نبوده‌اند.

این است که می‌بینیم تمام استعدادهای وسیع و ابعاد بزرگ ما تا آخر عمر، همان قدری که بوده‌اند هستند و حتی مرده‌اند! چون یا تغذیه کامل نشده‌اند و یا مسموم و ضایع و فلج شده‌اند.

و چه بسا مرگ در یک لحظه، بهتر از این نوع بودن باشد. بودنِ افلیح‌زارِ ناتوان، رنج‌آورتر و سخت‌تر و جانکاه‌تر از مرگی است که در یک لحظه می‌آید؛ چون در این صورت، زندگی انسان مردن تدریجی می‌شود. آن هم با یک قلب تنگ و یک بتخانه بزرگ که همه وسعتش را از بت‌ها سرشار کرده است و با یک روح کوچک که با چیزها موج

می‌گیرد و با رنگ‌ها تکان می‌خورد و با نسیم‌ها زیر و رو می‌شود و یا روح علیل خسته ناتوانِ مریضی است که بدبین و بی‌استقامت است؛ لذا این روح یا مریض است یا مرده.

این است که ما در این فرصت و میهمانی که به ضیافت حق دعوت شده‌ایم، باید ببینیم به چه غذاهایی نیاز داریم و این غذاها را چگونه باید بخوریم که آماده شویم. مگر از هلال ماه رمضان تا ختمش چقدر فرصت هست؟!

در یک مرحله، کسی که می‌خواهد به خودش برسد و خود را تغذیه کند - بدن و قلب و مغزش را - باید از سمومات سابق، خودش را خالی کند و مزاجش را تبرید و پاک کند.

و مرحله دیگر این است که نیازهایش را شناسایی کند. سپس بر اساس نیازهایش غذا بخورد و نیرو به دست آورد و حرکت کند.

و این همه که گفتیم، پیش‌درآمدی است برای آنچه که امام زین‌العابدین در دعایی که قبل از ماه رمضان و یا با ورود به ماه رمضان می‌خوانده‌اند.

اگر کسی بخواهد در این توده ضربه خورده، شور و حرکتی به وجود بیاورد و شناخت و عشقی را بریزد، دیگر نمی‌تواند مستقیماً به اینها بدهد، از بیرون و از گوش اینها چیزی به آنها داده نمی‌شود. باید اینها از خودشان بجوشند و بگیرند و بیابند.

این است که امام در آن دوره‌ای که جامعه اسلامی شدیدترین ضربه‌ها را خورده و وقایع **طَف**^(۱) و **حَرّه**^(۲) و صحنه‌ها و درگیری‌هایی که بعد از رسول به وجود آمده را به خود دیده،^(۳) می‌خواهد کاری را شروع کند و در جامعه‌ای که از بیرون ضربه خورده، می‌خواهد حرکتی را به وجود بیاورد، از راه دیگری شروع می‌کند.

امام از وسیله‌ای استفاده می‌کند که با درون انسان هماهنگ است و با درون‌گرایی انسان مناسبت دارد و همدل و هم‌نواست.

دعای مزمه درونی کسی است که با خودش گفت و گو دارد و یا با کسی که از خودش به خودش نزدیک‌تر است، حرف و نجوا دارد.

۱. طَف، اسم سرزمین کربلاست به جهت اینکه بیابان کنار فرات است.

۲. منطقه‌ای است سنگلاخی در اطراف مدینه که در ۲۸ ذیحجه سال ۶۳ هـ ق بعد از واقعه عاشورا جنگ خونینی بین لشکر مدینه و لشکر یزید در آن اتفاق می‌افتد و با شکست اهل مدینه سه روز اموال و ناموس‌شان مباح اعلام می‌شود و از آنها به عنوان این که بنده یزید هستند بیعت گرفته می‌شود. در این واقعه بسیاری از اهالی مدینه را می‌کشند و به مسجد پیامبر(ص) بی‌حرمتی می‌کنند، منبر او را می‌شکنند و به ناموس مردم تجاوز می‌کنند که تا سال‌ها شرط باکره بودن از قباله‌های ازدواج برداشته می‌شود.

۳. از جمله به منجیق بستن خانه کعبه توسط یزید بعد از دو واقعه عاشورا و حَرّه.

امام سجاد و گفت و گو در قالب دعا^(۱)

به این نکته باید توجه داشته باشیم که امام در چه دوره‌ای بوده و از چه راهی می‌خواسته بارهای سنگینی را به توده برساند. زمانی که دردها، رنج‌ها و ضربه‌ها در یک جامعه زیاد می‌شود و از بیرون شکست می‌خورد، حالت درون‌گرایی در آن جامعه به وجود می‌آید: وقتی که حمله «مغول» شروع می‌شود، دوره نفوذ «خیام» است، وقتی که «جنگ جهانی» به وجود می‌آید، دوره‌ای است که مکتب وجودی «سارتر» عمق پیدا می‌کند.

هنگامی که انسان از بیرون صدمه می‌خورد، مجبور است که به پناهگاهی پناهنده شود و چه پناهگاهی مطمئن‌تر از درون عظیم خود او: درونی که در لحظه‌های دیگر به خاطر اینکه مشغول بوده نتوانسته یک آن به او نگاه کند و آن همه وسعت و شکوه و عظمت و زیبایی را ببیند. در آن لحظه‌ای که انسان از بیرون ضربه می‌خورد و به خودش پناه می‌برد، دیگر از بیرون نمی‌شود به او چیزی داد.

۱. ر.ک: درس‌هایی از انقلاب، کتاب تقیه، ص ۲۰۶، از همین قلم.

سرّ اینکه امام در آن دوره و بعد از آن همه ضربه‌ها که در جامعه آن روز اسلام به وجود آمده بود به دعا روی می‌آورد، همراه با چنین دید عمیقی است. سرّ اینکه امام به دعا روی می‌آورد تنها به خاطر این نیست که آن دوره، دوره تقیه بوده است؛ که می‌بینیم در دوره‌های دیگر هم تقیه وجود داشته و ائمه دیگر، از راه‌های دیگر هم استفاده کرده‌اند. می‌بینیم که در دوره منصور و مأمون و هارون الرشید، از این راهی که امام سجاد استفاده کرد آنها استفاده نکردند؛ چون عوامل دیگری به وجود آمده بود که انسان از راه‌های دیگر، بهتر می‌توانست به نتیجه برسد.

در آن لحظه که تقیه مسأله انسان نیست و در آن لحظه که انسان از بیرون نمی‌تواند چیزی را بگیرد، امام باید با گفته‌های غیر مستقیم خودش که نجواهای دل او در تاریکی‌ها و پنهانی‌هاست، دیگران را جلب کند و کنجکاو‌ها را درک کند و جذب نماید.

لذا می‌بینیم در آن لحظاتی که امام با خودش دارد حرف می‌زند - در آن تاریکی‌ها و از پشت پنجره‌ها - آن زمزمه‌ها را می‌نویسند و آن نجواها را گوش می‌کنند و در حافظه وسیع خودشان جمع‌آوری می‌کنند و این نجوایی که نوای دل خودشان است را پیاده می‌کنند.

این است که امام سجاد بزرگ‌ترین شناخت‌ها و بزرگ‌ترین نوع توحید را در مناجات‌های خمسۀ عشر مطرح می‌کند و عمیق‌ترین نوع توحید

در آنجا مطرح می‌شود و این توحیدی نیست که مستقیماً بشود با برهان و در جامعه‌ای خسته، به انسان‌های رنج دیده داد. کسانی که از بیرون ضربه خورده‌اند باید از درونشان مدد بگیرند و از نجوا و نیایش استفاده کنند.

امام به آنها نمی‌تواند مستقیماً بگوید که این ماه، ماه رمضان است - همان طور که رسول صحبت می‌کرد - و این خصوصیات را دارد و این هم نیازهای شما و این هم سرشاری‌های این ماه، بردارید و خودتان را انباشته کنید و راهتان را ادامه دهید.

امام به گونه‌ای دیگر حرف می‌زند، آن هم نه با خلق که با حق، تا بیشتر جذب کند. من استادهایی را دیده‌ام که وقتی خواسته‌اند با من حرف بزنند با دیگری گفت و گو کرده‌اند؛ چون می‌دانسته‌اند که گفت و گوی مستقیم آنها با من مرا متوجه می‌کند؛ لذا خواسته‌اند که من، ناخودآگاه بهره بگیرم و سنگربندی‌هایم را بگیرم. وقتی پدرم بخواهد به من بگوید این کار را بکن، گوش نمی‌دهم و اگر به من بگوید پاشو برو، مرا فراری داده است؛ اما اگر قصه‌ای را شروع کند که در آن درس مرا ریخته باشد، من بیشتر گوش می‌دهم و بهتر درک می‌کنم و آگاهانه‌تر از ناخودآگاهم، تسلیم آن می‌شوم.

سرّ انتخاب روشی که امام سجاد داشتند، آن بود که آن دوره، دوره ضربه‌ها بود و در دوره ضربه‌ها، اصولاً هنر نقش بیشتری پیدا می‌کند؛

چون هنر، ناخودآگاه و غیر مستقیم انسان را پیش می‌برد و با فکر او کاری ندارد؛ چراکه فکر انسان مشغول است و در آنجا نیاز روحی انسان این نجوارا طالب است و این گفت و گورا می‌خواهد. و این است که امام این گفت و گوها را مطرح می‌کند.

تبیین فرازهای دعا

حمد^(۱)

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِحَمْدِهِ»؛ سپاس او را که سپاسش را به ما یاد داد.

امام با حمد شروع می‌کند و خدا را سپاس می‌گوید؛ چون دارد بهره می‌گیرد. دخول ماه و طلوع هلال رمضان، نعمتی، رزقی و سفره‌ای است که نه یک بُعد بلکه تمام ابعاد انسان را تغذیه می‌کند و رشد می‌دهد؛ این است که سپاس شروع می‌شود: سپاس برای اوست که ما را به سپاسگزاری هدایت کرد و به ما یاد داد که چگونه سپاس بگوییم.

و سپاس حق را گفتن تنها به این نیست که بگوییم «الْحَمْدُ لِلَّهِ»، بل به این است آنچه که او داده در مسیر خود او به جریان بیندازیم و برای او از آن بهره‌برداری کنیم.

«وَجَعَلْنَا مِنْ أَهْلِهِ لِنَكُونَ لِإِحْسَانِهِ مِنَ الشَّاكِرِينَ»، ما را از اهل این سپاس و یا از اهل خودش قرار داد^(۱) تا بتوانیم محبت‌های او را شکر کنیم.

ما را از اهل خودش - اهل الله - قرار داد، نه از اهل نفس و خلق و دنیا. ما را از اهل خودش قرار داد تا داده‌ها و احسان‌های او را به خود او برگردانیم و در مسیر او به جریان بیندازیم و بهترین سود را هم بگیریم تا در نتیجه، کسانی که اهل او هستند، سپاسگزار احسان و محبت او باشند.

«لِنَكُونَ لِإِحْسَانِهِ مِنَ الشَّاكِرِينَ»، برداشت‌ها و نعمت‌های او را شکر کنیم و به او برگردانیم تا در این برگرداندن، بزرگترین سود را ببریم؛ چون اگر این نعمت‌هایی را که او به ما داده، برای دیگری خرج کنیم به ما سودی نمی‌دهد. شکرهایی که برای دیگران انجام می‌دهیم، نه تنها برای ما سودی ندارد بلکه خسر و خسارت است؛ چون دیگران مصرف‌کننده من هستند و مرا کم می‌کنند و به من نمی‌دهند.

و این است که سپاس امام این گونه است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِحَمْدِهِ» او به ما یاد داد که چگونه سپاس‌گو باشیم؛ یعنی ما را به اسلام و به ایمان و به عشق خودش و به اطاعت و تقوا رساند تا بدانیم که

۱ ضمیر «مِنْ أَهْلِهِ» یا به خدا بر می‌گردد و یا به حمد و استناد با توجه به هر دو احتمال عبارت را معنا کرده‌اند.

۱. برای توضیح بیشتر «حمد» ر.ک. تطهیر با جاری قرآن، ج ۲، سوره نصر، از همین قلم.

داده‌های او را باید برای خودش خرج کنیم.

احسان

«وَ لِيُجْزِيَنَّا عَلَىٰ ذَٰلِكَ»، اینکه از ما می‌خواهد خودمان را خرج او کنیم برای چیست؟ آیا از ما چیزی می‌خواهد؟ و یا می‌خواهد بیشتر به ما بدهد؟! «لِيُجْزِيَنَّا»؛ پاداش بزرگ‌تر را به ما بدهد، «جَزَاءَ الْمُحْسِنِينَ»؛ پاداش کسانی را که احسان کردند و به مرحله احسان رسیدند. در اینجا باید مشخص شود که به چه مرحله‌ای احسان می‌گوییم. وقتی که ایمان به اطاعت و تقوا برسد و تقوا هم با صبر همراه بشود، انسان به حد احسان می‌رسد؛ «... مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»^(۱)؛ تقوایی که همراه صبر باشد تو را محسن می‌کند و او پاداش محسنین را ضایع نمی‌کند.

دین، شکل ایده‌آل

«وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي حَبَانَا بِدِينِهِ». چگونه او ما را از اهل خودش قرار داد؟ به ما بخشید، به ما داد و به ما دین خودش را عطا کرد.

دین یعنی روش زندگی کردن، روش رشد کردن و شکل عالی و ایده‌آل

۱ احسان رتبه‌ای بالاتر از تقوا است؛ که «مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»؛ که تقوای همگام با صبر می‌شود احسان و پاداش‌های بزرگ‌تری نیز برای آن هست (یوسف، ۹۰).

رشد انسان.

«وَ اخْتَصَّنَا بِمِلَّتِهِ»؛ او ما را در ملت خودش قرار داد و در طریق خودش گذاشت.

«وَ سَبَّلَنَا فِي سُبُلِ إِحْسَانِهِ»؛ و ما را در راه‌های محبتی که خودش به ما کرده بود، راه برد و این راه‌ها بودند که ما را به رضوان حق و به قرب او می‌رساندند؛ یعنی خود راه‌ها هدف نیستند، غذاها هدف نیستند، بلکه مهم نیروهایی است که به وسیله آنها به دست می‌آید. این نیروها و انرژی‌ها حرکت‌هایی را به وجود می‌آورند و این حرکت‌ها، قرب و رضوان او را تأمین می‌کنند.

کسی که بر سر سفره‌ای می‌نشیند، هدفش خوردن نیست، بلکه هدف او نیرو گرفتن است؛ لذا باید به گونه‌ای تغذیه کند که این نیروی بیشتر را به دست بیاورد.

و او ما را هدایت کرد که چگونه سپاس کنیم و به خاطر اینکه بدانیم چگونه او را سپاس کنیم، ما را از اهل خودش قرار داد، نه از اهل دنیا و خلق و نفس و شیطان؛ چون کسانی که اهل آنها بودند، داده‌های او را نمی‌توانستند مصرف کنند و شکر کنند و او به خاطر اینکه ما را از اهل خودش قرار بدهد، دین را - شکل ایده‌آل رشد را - به ما داد که چه بشود و ما را به کجا برساند؟ و تا کجا راه ببرد؟

«لِنَسْأَلُهَا بِمَنِّهِ إِلَىٰ رِضْوَانِهِ»؛ تا با مَنِّتی که او به ما داشته و محبتی که

او به ما کرده تا قرب و رضوان خودش راه برویم.

«وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ ... حَمْدًا يَتَقَبَّلُهُ مِنَّا وَ يَرْضَى بِهِ عَنَّا»، و سپاسی برای او باد که او از ما بپذیرد و خشنود شود؛ چون خشنودی او و پذیرش او از متقین است: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»^(۱). و کسی که دین را پیدا کرد و روش را به دست آورد و حرکت کرد، به این حد می‌رسد و این است که مرضی او می‌شود و سپاسش را، او می‌پذیرد.

ویژگی‌های ماه رمضان

«وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ مِنْ تِلْكَ السُّبُلِ شَهْرَهُ رَمَضَانَ»؛ سپاس برای او که از راه‌های رشد و راه‌هایی که به رضوان او منتهی می‌شود، ماه رمضان را قرار داده است.

در این ماه که ما میهمان حقیق، میزبان بر اساس کرم و سخاوت و آگاهی و محبتش، ما را تغذیه می‌کند و تغذیه این ماه فقط برای شکم‌ها و بدن‌ها نیست، بلکه باید قلب و عقل و فکر و روح ما هم تغذیه شوند.

وقتی که می‌خواهند به انسان غذایی را برسانند، در یک مرحله باید بدن او را از آلودگی‌ها پاک کنند و بعد بهترین غذا را به او بدهند تا شدیدترین نیاز او را تأمین کند. این مزاج صاف و تبرید و پاک شده،

بہتر غذا را جذب می‌کند و زودتر نیرو را به دست می‌آورد و به حرکت و رشد ما هم کمک می‌کند.

«شَهْرُ الصِّيَامِ وَ شَهْرُ الْإِسْلَامِ وَ شَهْرُ الطَّهْرِ وَ شَهْرُ التَّمْحِصِ».

رمضان این خصوصیات را دارد: ما را پاک می‌کند و به اسلام و به پاکی می‌رساند، به تمحیص و از آلودگی‌ها جدا کردن و تبرید کردن می‌رساند و در نتیجه نیروهایی که به دست می‌آید، به حرکت ما منتهی می‌شود.

«وَ شَهْرُ الْقِيَامِ» و برای این قیام و حرکت، کتابی می‌خواهیم.

«الَّذِي أَنْزَلَ فِيهِ الْقُرْآنُ، هُدًى لِلنَّاسِ». قرآن آمد تا به ما یاد بدهد که

چگونه حرکت کنیم، که چه هستیم و چه ابعادی داریم و این ابعاد را چگونه باید تغذیه کنیم.

«وَ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى»، و قرآن روشنگری دارد و روشن می‌کند که

چقدر هستیم، چقدر راه در پیش داریم و چه نقشی را باید اجرا کنیم.

«وَ الْفُرْقَانِ»، و نیرویی می‌دهد که بتوانیم جدا کنیم و بدانیم که در

هر صحنه چه بکنیم و میزانی می‌دهد که بتوانیم حرکتمان را با او

بسنجیم و پیش ببریم.

می‌افتد تا به مکه برود و در طول راه هم آماده شده و تمرکز پیدا کرده‌است، چنین شخصی برداشت هم می‌کند.

مکان‌ها خصوصیتی ندارند ولی اثرشان تمرکزی است که به وجود می‌آورند و زمان‌ها هم خصوصیتی ندارند ولی اثرشان توجه‌ها و آمادگی‌هایی است که به ما می‌دهند تا ما بتوانیم بیشتر برداشت کنیم.

این است که او بیان می‌کند که فضیلت این ماه نسبت به سایر شهر در چه چیز است. فضیلتش به آنچه که خود او گذاشته است می‌باشد، نه به آنچه که این شهر دارد. او می‌دهد تا ما برای برداشت از آن آماده بشویم.

«فَحَرَّمَ فِيهِ مَا أَحَلَّ فِي غَيْرِهِ إِعْظَامًا»، آنچه که در ماه‌ها و جاهای دیگر آزاد است، در این ماه ممنوع می‌شود تا عظمت این ماه را در تو به وجود بیاورد. کسی که از چیزی منع می‌شود و به او می‌گویند: برو عقب، اینجا نیا، اینجا نیا، درک می‌کند که رهروی عظیمی در راه است.

منع‌ها و حرمت‌ها، آمادگی‌هایی به تو می‌دهند و عظمت‌هایی را در تو به وجود می‌آورند. و این معنایی است که در روان انسان قرار می‌گیرد.

«وَ حَجَرَ فِيهِ الْمُطَاعِمَ وَ الْمَشَارِبَ إِكْرَامًا»، ممنوعیت‌های این ماه از آنچه که مفطر است و هجران‌های این ماه از آنچه که مطلوب است، از

برتری رمضان بر سایر ماه‌ها

«فَأَبَانَ فَضِيلَتَهُ عَلَى سَائِرِ الشُّهُورِ بِمَا جَعَلَ لَهُ مِنَ الْحُرْمَاتِ الْمُؤَفُّورَةِ، وَ الْفَضَائِلِ الْمَشْهُورَةِ».

در هر ماهی که برخوردها زیادتر و حادثه‌ها بیشتر و زمینه‌ها و آمادگی دادن‌ها عمیق‌تر باشد، خواه و ناخواه برداشت‌ها هم زیادتر می‌شود.

ماه رمضان، هم از حادثه‌هایی برخوردار است - ولادت، شهادت و قدر، حادثه‌هایی هستند که می‌تواند به ما رشد بدهد - و هم از زمینه‌هایی.

وقتی که به من بگویند برای تو فلان چیز را در فلان روز به خصوص گذاشته‌ایم، من آماده می‌شوم تا در همان روز، به آن نتیجه‌ای که باید برسم.

این فرصت‌هایی که او برای ما معین کرده و این مکان‌هایی که او برای ما گذاشته، در ما ایجاد آمادگی می‌کند. کسی که از اینجا راه

نوشیدنی‌ها و خوردنی‌ها، به تو عظمتی می‌دهد و آمادگی در تو ایجاد می‌کند و این ضربه‌ها، زمینه‌ای می‌شوند تا تو تمرکز پیدا کنی و توجه بگیری.

«وَجَعَلَ لَهُ وَقْتًا بَيْنًا لَا يُجِيزُ جَلًّا وَعَزًّا أَنْ يُقَدَّمَ قَبْلَهُ، وَلَا يَقْبَلُ أَنْ يُؤَخَّرَ عَنْهُ»، مدت می‌گذارد از طلوع فجر تا غروب، این مدت را معین می‌کند تا تو آماده‌تر بشوی، زمان معینی می‌گذارد که نه یک لحظه جایز است جلو بیفتی و نه یک لحظه تأخیر داشته باشی.

شب قدر

«ثُمَّ فَضَّلَ لَيْلَةَ وَاحِدَةً مِنْ لَيَالِيهِ عَلَى لَيَالِي أَلْفِ شَهْرٍ»، سپس یک شب آن را بر شب‌های هزار ماه مقدم کرده است. «وَسَمَّاهَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ»، و آن شب، شب قدر است.

کسی که می‌خواهد قدر را درک کند باید خودش را تقدیر و اندازه‌گیری کند، باید ببیند در این مدتی که از عمر او گذشته بر دلش چه گذشته است. باید ببینیم چه داده‌ایم و چه گرفته‌ایم؟ و ببینیم چه چیزهایی در دل ما بزرگ شده و چه چیزهایی باید بزرگ می‌شدند؟ عظمت این قدر و اندازه‌گیری‌ها به خاطر این است که انسان می‌تواند نقشه‌های وسیعش را پیاده کند. طرح‌ریزی به این خاطر ارزش دارد که مصالح ضایع نمی‌شوند. کسانی که روی طرح بیش از

خود مصالح فکر می‌کنند به ساختمان‌های محکم‌تری می‌رسند. بر عکس، آنجایی که مصالح عالی است ولی طرح کوتاه و سطحی است انسان را دق می‌دهد.

این است که یک شب قدر بهتر از هزار ماه است. کاری که در هزار ماه می‌شود اگر طرح ریزی نشده باشد، ثمری ندارد و اگر اندازه‌گیری نشده باشد، سودی ندارد. کسی که می‌داند این شب را در این ماه گذاشته‌اند، از اول باید خودش را با این قدر هماهنگ کند و تقدیر کند. باید **فکرمان** را بسنجیم و ببینیم که چه شناخت‌هایی را به دست آورده‌ایم و چه شناخت‌هایی را می‌توانسته‌ایم به دست بیاوریم.

باید **عقلمان** را بسنجیم و ببینیم که با چه چیزهایی همدم بوده و چه سنجش‌هایی داشته و چه بیلان‌هایی گرفته است. آیا فقط بیلان سود و ضرر کسبمان را داریم، نه خودمان را؟!

و **قلبمان** را باید بسنجیم و ببینیم که چه کسانی در آن رفت و آمد کرده‌اند؛ چه حزن‌هایی، چه عشق‌هایی، چه خوف‌هایی و چه کینه‌هایی در آن راه پیدا کرده‌اند.

و همین‌طور **روحمان** را هم باید بسنجیم و ببینیم با چه چیزهایی اوج می‌گیرد و با چه چیزهایی پلاسیده می‌شود، چه مسائلی ما را تنگ می‌کنند و ضیق می‌آورند و چه مسائلی برای ما وسعت و راحتی می‌آورند.

«تُمْ فَضَّلَ لَيْلَةً وَاحِدَةً مِنْ لَيَالِيهِ عَلَى لَيَالِي أَلْفِ شَهْرٍ وَ سَمَّاها لَيْلَةَ الْقَدْرِ تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ».

وقتی که اندازه‌گیری شد، فرشته‌ها عمل می‌کنند و کارها شروع می‌شود و هرکاری که با این اندازه‌گیری همراه باشد، سلام است و نه تنها کسری و فساد ندارد بلکه سود می‌آورد.

در شب قدر ملائکه نازل می‌شوند و بعد از اندازه‌گیری‌ها و طرح ریزی‌هاست که عمله‌ها دست به کار می‌شوند و این طرح و این عمل است که یک عمل سالم است و مدت لازم برای این طرح ریزی، طولانی و هفتاد سال نیست؛ «حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ»، که با طلوع فجر باید حرکت کرد و در سپیده دم باید راه افتاد.

«دَائِمُ الْبَرَكَةِ إِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ»، و برکت دائم دارد؛ یعنی زیادتى دارد و چیزی زیاد می‌شود که از طرح و تنزیل و قدر برخوردار باشد. البته این برکت برای آنهایی است که او می‌خواهد و برای آنهایی است که خودشان تقدیر کرده‌اند، «عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ»، برای آنها این برکت هست.

«بِمَا أَحْكَمَ مِنْ قَضَائِهِ»، و عباد او کسانی هستند که قضای محکم او را بر خودشان هموار کرده‌اند و دستور او را پیاده کرده‌اند؛ یعنی زندگی آنها تقدیر شده است.

این یک فراز از دعا بود. در این فراز دیدیم که امام چگونه به ما

آمادگی می‌دهد و چقدر عالی هم شروع می‌کند؛ «أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِحَمْدِهِ». ما را آماده کرد تا بتوانیم او را سپاس بگوییم. چطور به ما آمادگی داد؟ دین را به ما داد و ما را از اهل خودش قرار داد تا از داده‌های او برای خود او استفاده کنیم و محسن بشویم.

او برای رسیدن به بهره‌های زیاد، راه‌هایی را گذاشته که یکی از آنها رمضان است که از فضایل و حُرُماتی برخوردار است: حرمتش، ممنوعیت‌هایی هستند که در ما آمادگی ایجاد می‌کنند و فضایلش، بخشش‌هایی هستند که بعد از آمادگی به ما نیرو می‌دهند تا حرکت کنیم و راه بیفتیم.

حقیقت صلوات بر پیامبر و آلش

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ».

در اینجا راجع به صلوات نکته‌ای مطرح می‌شود. اصولاً ما آن قدر سطحی و ساده بار آمده‌ایم، که هیچ یک از مبانی اسلام را درست درک نکرده‌ایم: نه سلامش را، نه مصافحه‌اش را، نه معانقه‌اش را، نه صلواتش را، نه دعایش را و نه زیارتش را. هیچ کدام را درست درک نکرده‌ایم.

ما این مبانی را نداریم و یا اگر داریم سطحی است و اگر سطحی هم نباشد مسخ شده است، علت‌هایی را برای آنها معتقدیم که در

واقع هیچ علیتی ندارند.

سلام ما باید باعث سلامتی‌ها باشد. کسانی که می‌خواهند به یکدیگر چیزی بدهند و یا با هم داد و ستدی داشته باشند، ابتدا باید سلامتی‌ها را به وجود بیاورند. این است که دعا می‌کنند تا این سلامتی مطرح بشود، تا داد و ستدها زیان به بار نیاورند و خسارت نتیجه ندهند.

دست دادن‌ها، وحدت‌ها را می‌رساند. کسی که با کسی دست می‌دهد و به خاطر حق دست می‌دهد و به خاطر حق جمع می‌شود، دیگر به خاطر باطل‌ها جدا نمی‌شود و کسی که به خاطر او دست داده و به خاطر او جمع شده، چطور می‌تواند به خاطر دیگران جدا شود؟! به خاطر اینکه تو به من سلام نکردی، یا به من چایی ندادی و یا جلوی پای من بلند نشدی!!

کسانی که به خاطر حق با هم جمع می‌شوند، به خاطر باطل‌ها از یکدیگر جدا نمی‌شوند. «اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ»^(۱)، که جمع ما به خاطر اوست و دستی هم که می‌دهیم به خاطر اوست؛ لذا این جمع را باطل چگونه می‌تواند به هم بزند؟

کسانی که با هم هستند اگر از یکدیگر جدا هم بشوند، جدایی‌شان هم باید به خاطر حق باشد؛ چون ما اصل جمع را داریم، که باید با هم

باشیم. اگر از یکدیگر جدا هم می‌شویم، جداییمان هم باید به خاطر با هم بودنمان باشد.

کسانی که مهمانی دارند و او را دوست دارند و می‌خواهند با او باشند، ابتدا از او جدا می‌شوند تا بتوانند وسایل راحتی او را فراهم کنند؛ لذا این جدا شدن، جدا شدن نیست بلکه جدایی است که مقدمه جمع شدن است. مؤمنین نمی‌توانند از یکدیگر جدا باشند، مگر هنگامی که جدایشان مقدمه جمع شدنشان باشد و به خاطر مسئله مهم‌تری از یکدیگر جدا بشوند.

به همین‌گونه باید صلوات را معنا کنیم. کسی که بهره‌هایی از کسی گرفته و محبت‌هایی از او دیده، اگر بخواهد در برابر آن محبت‌ها چیزی بدهد و چیزی هم ندارد که در خور او باشد. چون هر آنچه را هم که دارد از خود اوست. به کس دیگری رو می‌آورد که بزرگ‌تر و برتر و از او به ما نزدیک‌تر است، از او می‌خواهد که تو پاداش او و بهره او - رسول - را بده؛ چون او به من محبت کرده، تو بر او درود بفرست و به او پاداش بده و او را سرشار کن تا اینها او را از وسعت‌ها و درودها و رحمت‌ها انباشته کند. «صَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً نَامِيَةً زَاكِيَةً تَرْفَعُ بِهَا دَرَجَتَهُ»^(۱)، تا او به مقامات و مراحل‌هایی که بالاترین مقامات و مراحل است برسد؛ چون راه که محدود نیست، بی‌نهایت راه در پیش است.

این است که تو از رسولی که سرشار شده و بهره گرفته‌ای، بر او درود می‌فرستی تا پاداشی باشد در برابر محبت‌های او: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ».

شناخت فضیلت رمضان

«وَأَلْهِمْنَا مَعْرِفَةَ فَضْلِهِ وَاجْلَالَ حُرْمَتِهِ»، در این ماه، هم فضیلت‌هایی است و هم حرمانی. امام می‌خواهد آنچه در این ماه هست از خدا بگیرد. می‌گوید: تو در این ماه این همه مایه گذاشتی و در این غذاها این همه بهره، پس به من هم دیدی بده تا آنها را بشناسم و بدانم که چه بخورم و چگونه برداشت کنم. «أَلْهِمْنَا»؛ تو به ما معرفی کن «مَعْرِفَةَ فَضْلِهِ»؛ شناخت فضیلت این ماه را «وَأَجْلَالَ حُرْمَتِهِ» تا حرمت‌های آن را بزرگ بدانیم؛ بزرگداشتی باشد تا در نتیجه، بهره‌های بیشتری از آن بتوانیم بگیریم.

آمادگی هر چه عمیق‌تر باشد، برداشت‌ها بیشتر خواهد شد. روابط دعا را دقت کنید که چقدر هماهنگ و مرتبط و سازمان یافته است - امام بعد از اینکه این همه مایه در این ماه می‌بیند و احتمال می‌دهد که نتواند برداشت عالی از آن داشته باشد، به او روی می‌آورد تا شناختی بگیرد و بعد از شناخت، حرکتی را شروع کند.

«وَالْتَحَفْتُ مِمَّا حَظَرْتَ فِيهِ»؛ تا اینکه بتوانیم از آنچه که تو نمی‌خواهی

و منع کرده‌ای، کناره‌گیری کنیم و بر آنچه که تو می‌خواهی عمل کنیم. چگونه؟

«وَأَعِنَّا عَلَى صِيَامِهِ بِكَفِّ الْجَوَارِحِ عَنِ مَعَاصِيكَ»؛ به این گونه که تمام اعضای ما و تمام استعدادهای ما از آنچه که تو نمی‌خواهی کناره بگیرد. ما از دستی که داریم در چند راه می‌توانیم استفاده کنیم: در راهی برداشت است و در راهی ضرر، در راهی سود است و در راهی زیان. آن راهی که زیان دارد، راهی است که او به ما نشان داده تا نرویم؛ که اگر رفتیم و عصیان کردیم، ضربه می‌خوریم و صدمه می‌بینیم.

در این ماه به ما یاد بده که با جوارحمان - با دستمان، با گوشمان و با چشممان - چگونه کار کنیم؛ چرا که ممکن است من به کمک علوم می‌دانم که به آن رسیده‌ام، بفهمم که با چشم در این هفتاد سال چگونه باید حرکت کنم و قانون‌هایی که بر چشم من در این هفتاد سال حاکم‌اند را بشناسم، ولی وقتی که من راه وسیعی را در پیش دارم و مسیر عظیمی را پیش روی دارم، در اینجا باید از او کمک بگیرم که چگونه در این مسیر وسیع‌ام، با چشمانم راه بروم که کور نشود.

مذهب در جایی ضرورت پیدا می‌کند که راه انسان طولانی باشد، نه فقط تا توالی و آشپزخانه؛ که برای اینها به این همه استعداد نیازی نیست. با غریزه زنبور و بزغاله هم می‌شود این مسیر را طی کرد. با

غرایز فردی و یا اوج آن، غرایز اجتماعی هم می‌شود این راه را پیمود که در این صورت دیگر انسان نه به فکر احتیاج دارد و نه به مذهب. ولی اگر راه طولانی شد، نه تنها فکر به جایی نمی‌رسد که نوبت مذهب و کمک ربّ است.

«وَ أَعِنَّا عَلَىٰ صِيَامِهِ بِكَفِّ الْجَوَارِحِ عَنْ مَعَاصِيكَ، وَ اسْتِعْمَالِهَا فِيهِ بِمَا يُرْضِيكَ»؛ کمک کن تا بتوانیم جوارح را به کار بکشیم و استخدام کنیم در آنجایی که به خشنودی تو می‌رسد. «حَتَّىٰ لَا نُضَعِيَ بِأَسْمَاعِنَا إِلَىٰ لَعْنٍ»، تا با گوشمان نه تنها گناه، که درنگ هم نکنیم.

کسانی که راه دراز و مسیر عظیمی در پیش دارند، سرعت پیدا می‌کنند و رکودشان کنار می‌رود؛ چون می‌یابند که در این کاروان متحرک هستی، رکود کمتر از عقب‌گرد نیست.

در این کاروانی که راه وسیعی در پیش دارد و مدام در حرکت است،^(۱) اگر بایستی، به همان اندازه عقب می‌افتی که برگردی و تنهایی در این کویر هستی، مساوی با مرگ است. این است که می‌خواهد با گوشش درنگ نکند، بلکه با گوشش و با دستش و با چشمش هم راه برود. این راهی نیست که بتوانیم با یک پا آن را طی کنیم، بل باید با تمام استعدادمان ادامه‌اش بدهیم.

«وَ لَا تُسْرِعْ بِأَبْصَارِنَا إِلَىٰ لَهْوٍ»، با چشممان نه تنها به حرام، که حتی به

۱ - «إِلَيْهِ يَرْجِعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ». (هود، ۱۲۳).

بی‌فایده‌ها هم نگاه نکنیم. این نگاه و این سرمایه‌های ما در جایی باید به جریان بیفتند که سود بدهند و زیاد بشوند، نه اینکه راكد بمانند.

خوب‌های ما کسانی هستند که سرمایه‌های خود را راكد گذاشتند و یا سرمایه‌ها را مفت خرج کردند و بدهای ما هم آنهایی هستند که با این سرمایه‌ها سمّ خریدند و خوردند. در حالی که خوب کسی است که نه سمّ خریده و نه راكد گذاشته و نه احتکار کرده باشد، بل به جریان انداخته و اسراف نکرده و در این جریان هم، برای او خرج کرده باشد. به گونه‌ای نباشیم که شتاب کنیم و تا چیزی را می‌بینیم زود سر بکشیم، مگر چه خبر است؟ مگر با این نگاهی که تو می‌کنی چه چیزی در تو زیاد می‌شود که این گونه می‌شتابی؟ مگر در اینجا که می‌ایستی به تو چه می‌دهند، که درنگ می‌کنی؟

«وَ حَتَّىٰ لَا تَبْسُطَ أَيْدِيَنَا إِلَىٰ مَحْظُورٍ»، به ما کمک کن آنجایی که تو نمی‌خواهی دست درازی نکنیم.

«وَ لَا نَخْطُوَ بِأَقْدَامِنَا إِلَىٰ مَحْجُورٍ»؛ و آنجایی که تو نخواستی ای پا نگذاریم و آنچه که تو به ما داده‌ای، برای تو خرج کنیم.

«وَ حَتَّىٰ لَا تَعِيَ بَطُونُنَا إِلَّا مَا أَحَلَّلْتَ»؛ و شکم ما جز آنچه که تو می‌خواهی و حلال کرده‌ای را در بر نگیرد. غذا و تغذیه ما غذایی باشد که تو می‌خواهی. تا در نتیجه، این رزق حرکتی را به وجود بیاورد که تو رهبر و محافظش هستی.

«وَلَا تَتَّقِ إِلَّا بِمَا مَنَنْتَ»؛ و زبان ما جز آنچه را که تو طرح ریزی کرده‌ای نگوید و بدانیم که در چه جایگاهی باید حرف بزنیم.

«وَلَا تَتَّكَلَّفْ إِلَّا مَا يُدْنِي مِنْ ثَوَابِكَ»؛ و نسبت به آنچه که ما را از بهره‌های تو پایین می‌برد، خودمان را به زحمت نیندازیم. مشقت‌ها و بارها و تکلیف‌های ما، در آن مسیری باشد که به بهره‌هایی که تو گذاشته‌ای برسد.

«وَلَا تَتَّعَاطَى إِلَّا الَّذِي يَبْقَى مِنْ عِقَابِكَ»؛ و دنبال نکنیم مگر آنچه که ما را از عقاب تو نگهداری کند. رفت و آمدها، داد و ستدها و معاطات ما در آنجایی باشد که از زیان‌ها جلوگیری کند.

حال آیا همین کافی است که انسان با جوارحش کار کرده باشد و با استعدادهايش حرکت کرده باشد؟ و یا اینکه باید این عمل عالی، جهت عالی هم داشته باشد و این کارهای خوب، هدف‌های خوب هم داشته باشد.

در دعای مکارم الاخلاق از او می‌خواهیم که ما را در نیت‌هایمان به بهترین نیت‌ها و در عمل‌هایمان به بهترین عمل‌ها برساند، که نه تنها عمل ما، بل جهت عمل ما هم حساب شده باشد؛ چون عمل خوب و سالم هنگامی که از جهت عالی و سالمی برخوردار نباشد، مثل ماشینی می‌ماند که در پشت دیوار نگهداری شده باشد؛ که در این صورت راه نمی‌رود و به جایی هم نمی‌رسد. ماشین عالی در راه بسته

و بن‌بست به کجا می‌رسد؟! تازه اگر فشار بدهی و سرعت هم بگیری، به چیزی جز نابودی نخواهی رسید!

این است که امام می‌فرماید:

«بَلِّغْ بِإِيمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ»؛ بهترین عشق را در من بگذار.

«وَ اجْعَلْ يَقِينِي أَفْضَلَ الْيَقِينِ»؛ و بهترین یقین را در من زنده کن.

«وَ انْتَهَ بِنَيْتِي إِلَى أَحْسَنِ النَّيَّاتِ»؛ و بهترین نیت‌ها و جهت‌ها را برای

من قرار بده.

«وَ بَعْمَلِي إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ^(۱)» و در نتیجه وقتی که جهت، بهترین

جهت شد، عمل هم بهترین عمل می‌شود.

در اینجا است که امام بعد از اینکه از دست و پا و گوش و زبان

گفت‌وگو کرد، این‌گونه ادامه می‌دهد:

«ثُمَّ خَلَّصَ ذَلِكَ كُلَّهُ مِنْ رِثَاءِ الْمُرَائِينَ، وَ سُمْعَةِ الْمُسْمِعِينَ، لِأَنْشُرِكَ فِيهِ

أَحَدًا دُونَكَ، وَ لَا تَبْتَغِي فِيهِ مُرَادًا سِوَاكَ».

خدایا! نکند که ما فقط پلی باشیم برای دیگران و نوری باشیم که

دیگران را روشن کرده‌ایم و شمعی که به وسیله ما دیگران رسیده‌اند و

ما فقط سوخته‌ایم و تمام شده‌ایم؛ بل به گونه‌ای باشد که با

سوختنمان ساخته باشیم؛ هم خودمان را و هم جمعی را.

۱. ر.ک: دعای مکارم الاخلاق و کتاب نظام اخلاقی اسلام از همین قلم.

و تمام وجود ما به این ختم نشده باشد که خودی نشان بدهیم. به چه کسی می‌خواهیم خودمان را نشان بدهیم؟ درست است که ریا در خون ما خانه دارد، ولی ما باید خودمان را به کسی نشان بدهیم که عظمت داشته باشد.

خدایا! ما را از ریای کسانی که برای غیر تو کار می‌کنند خالی کن، تا نخواهیم از کار ما گفت و گو کنند و به گوش دیگران برسانند و جلوی چشم دیگران بگیرند. مگر ما از آنها مزد و پاداش خواسته‌ایم که می‌خواهیم گوش‌ها و چشم‌های آنها را پر کنیم؟! چون همه اینها شرک است.

خدایا! این شرک باعث ضعف ما و این ضعف، باعث رکود ما می‌شود.

وقتی که یک رودخانه ای در هزار جدول افتاد، آخر سر یک مرداب می‌شود که یک برگ را هم نمی‌تواند تکان بدهد. شرک هم این چنین استعدادها را می‌بلعد و انسان‌ها را مصرف می‌کند.

«لَا تُشْرِكُ فِيهِ أَحَدًا دُونَكَ وَلَا تَبْتَغِي فِيهِ مُرَادًا سِوَاكَ»؛ کاری کن که جز تو مرادی نداشته باشیم و مرید جز تو هم نباشیم؛ که هر چه جز تو را خواسته باشیم، کم خواسته‌ایم و ضرر کرده‌ایم و چیزی به دست نیاورده‌ایم.

پس یک مرحله این است که استعدادها را کد نمانند و به عمل بیفتند.

و مرحله بعد، این است که عمل‌ها جهت بگیرند.

و مهم‌ترین جهت‌ها و عمل‌ها هنگامی که تنظیم شدند، عمل‌ها در بهترین وقت خودشان باشند؛ چون این کافی نیست که ما فقط عملی را با جهتی انجام بدهیم، بلکه مهم این است که عملی که با جهت است در بهترین وقتش قرار بگیرد.

پیوند با حق

«وَقَفْنَا فِيهِ عَلَى مَوَاقِيتِ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ بِحُدُودِهَا الَّتِي حَدَدْتَ وَفُرُوضِهَا الَّتِي فَرَضْتَ وَوُظَائِفِهَا الَّتِي وَظَفْتَ وَأَوْقَاتِهَا الَّتِي وَقَّتَ».

ما را آگاه کن به بهترین وقت، با بهترین حدود و جامع‌ترین شکل‌ها. وقوف با آگاهی متفاوت است. و در بیان حضرت مواقیت، حدود، فروض و وظائف و آفات مطرح است.

«وَأَنْزَلْنَا فِيهَا مَنْرِلَةَ الْمُصِيبِينَ لِمَنَازِلِهَا»؛ ما را در جایی بگذار که بهترین جایگاه نمازگزاران باشد، ما را در آن جایگاهی بگذار که همانند آنهایی که به آن جایگاه‌ها رسیدند، در آن جایگاه‌ها قرار بگیریم.

«الْحَافِظِينَ لِأَرْكَانِهَا»؛ ما را از کسانی که پاسدار شرایط و پایه‌های آن

هستند قرار بده.

«الْمُؤَدِّينَ لَهَا فِي أَوْقَاتِهَا عَلَى مَا سَنَّهُ عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي رُكُوعِهَا وَسُجُودِهَا وَجَمِيعِ فَوَاضِلِهَا عَلَى أَتَمِّ الطَّهُورِ وَ أَشْبَعِهِ».

ما را از کسانی قرار بده که وضوگرفتشان، دست شستن از غیر تو و رو به قبله ایستادنشان، جهت‌گیری به سوی تو و تکبیرشان، آزادی از غیر تو باشد. و این تکبیر و تحریمشان - تکبیره الاحرامشان - تا به تشهد و تسلیم نرسیده، تمام شدنی نباشد، عملی باشد که تا تسلیم و تشهد، مستمر باشد.

و بعد از آنکه از بهترین دست شستن‌ها و بهترین سیراب کردن‌ها و بهترین رکوع و سجودها برخوردار شدند، رکوعشان تواضع در برابر تو و سجودشان رسیدن به قرب توست. در رکوعشان از تواضع برای غیر تو آزاد می‌شوند و در سجودشان از قرب به غیر تو رها و فارغ می‌شوند؛ همان روشی که رسول تو داشت، هم در رکوعش و هم در سجودش و هم در تمام فضایل و خوبی‌هایش.

«عَلَى أَتَمِّ الطَّهُورِ وَ أَشْبَعِهِ»؛ که بهترین وضو و دست شستن را داشت.

«وَ أَبْيَنِ الْخُشُوعِ وَ أَبْلَغِهِ»؛ و آشکارترین خشوع و رساترین خشوع‌ها را داشت.

خشوع، نتیجه درک عظمت است. کسی که به عظمت پی برد به خشوع می‌رسد و کسی که به عظمت و به خشوع رسید، به رکوع

می‌رسد و در این رکوع است که به سجود و قرب حق می‌رسد. و این همه بعد از آن مرحله ای است که؛ «أَتَمِّ الطَّهُورِ وَ أَشْبَعِهِ» را داشته باشد.

تا به حال، خواسته ما این بود که ما را به عمل وادار کن و جهت عمل را در ما زنده کن و این عمل را در بهترین وقت و بهترین جایگاه قرار بده و آن عملی که نمونه داده شده بود، نماز و رابطه ما با حق بود؛ یعنی آنچه که ما را نیرو می‌دهد تا بتوانیم با خلق او قراری بگذاریم و بار می‌دهد تا بتوانیم بار خلق را برداریم و مایه می‌دهد تا بتوانیم قدمی از آن طرف لمس کنیم، نماز است.

پیوند با خلق

«وَ وَفَّقْنَا فِيهِ لِأَنَّ نَصَلَ أَرْحَامَنَا بِالْبِرِّ وَ الصَّلَةِ وَ أَنْ نَتَعَاهَدَ جِيرَانَنَا بِالْإِفْضَالِ وَ الْعَطِيَّةِ وَ أَنْ نُخَلِّصَ أَمْوَالَنَا مِنَ التَّبَعَاتِ وَ أَنْ نُطَهِّرَهَا بِإِخْرَاجِ الزَّكَّاتِ».

و اما خواسته بعدی ما این است که کاری کن که در رابطه با خلق به آن مقدار از رشد برسیم که با هر حرکتیمان و با هر قدممان خلق را به رشد برسانیم، انفاق و محبت ما و رفت و آمدهای ما با همسایه‌ها و خویشانمان باعث رشد آنها بشود.

صله رحم

صله رحم، تنها به این نیست که بیایی و چند دقیقه ای بنشیننی و بروی. صله رحم یعنی وصل کنی آنچه را که باعث رشد آنها و جایگاه پرورش آنهاست و اتصال بدهی به یکدیگر آنچه که شما را زیاد می‌کند تا رحم‌ها به یکدیگر وصل بشوند و قرب‌ها به وجود بیایند و کثرت‌ها و تولیدها در نتیجه این وصل، امکان پیدا کنند.

و در صله رحم، مطلوب این است که کسری دو طرف از بین برود و به رزق‌ها و کمبودهای افراد رسیدگی بشود. چگونه؟ «بِالْبِرِّ وَالصَّلَةِ»؛ با محبت‌هایی که به آنها داریم و خوبی ای که به آنها می‌کنیم.

و «بِرِّ» در اینجا رشد است، خوبی است، نه خوشی؛ چرا که بین خوبی و خوشی تفاوت است. گاهی ما رفت و آمدها و صله رحم‌هایمان برای خوشی است، نه برای برّ و خوبی و این دو فرقی‌شان روشن است. بارها گفته‌ام که خربزه برای مریض خوش است، ولی خوب نیست و دارو برای او خوب است، ولی خوش نیست. چیزهایی برای ما خوش هستند که خوب نیستند و رشدی در ما نمی‌آورند.

صله رحم باید مبنایی برای زیادت‌ی و رشد ما باشد؛ در نتیجه باید به نحو برّ (خوبی) باشد نه خوشی: «نَصِلَ أَرْحَامَنَا بِالْبِرِّ».

مطلوب این نیست که طرف از من خوشش بیاید و تعریف کند و

سورش را این بار چرب‌تر کند، بل کسری او باید پر بشود؛ حتی شده مرا زیر پایش بگذارد، ولی خودش حرکتش را ادامه بدهد. نه اینکه مرا روی سرش بگذارد تا کمرش بشکند!

پس در مرحله اول، من باید به خویشانم خوبی کنم و مسائلی را به آنها برسانم که نیاز آنهاست و با آنها صله به وجود بیاورم و پیمان ببندم.

احسان به همسایگان

«وَ أَنْ تَتَّعَاهَدَ جِيرَانَنَا بِالْإِفْضَالِ وَالْعَطِيَّةِ».

و در مرحله بعد، چه کنیم که با همسایه‌ها هم پیمان بشویم و در یک راه با آنها عهد و میثاق ببندیم؟ روشش این است؛ «بِالْإِفْضَالِ وَالْعَطِيَّةِ»، با محبت‌ها و دادوستدی که با آنها داریم، آنها را دوست و هم پیمان خود قرار بدهیم.

توزیع ثروت و نفی اختلاف طبقاتی

«وَ أَنْ نُخَلِّصَ أَمْوَالَنَا مِنَ التَّبَعَاتِ»؛ ثروت‌هایمان را باید از گرفتاری‌ها

آزاد کنیم؛ چون وقتی که ثروت متورّم و جمع شد، گرفتاری و طبقات و اختلاف به وجود می‌آورد، ذلت و بدبختی و هلاکت به وجود می‌آورد.

جامعه‌ای که ثروتمند و فقیر دارد، فقیرش خواه و ناخواه مریض و ضایع و فاسد می‌شود و این است که اگر در جایی از این جامعه مرتبط و هماهنگ فساد می‌شود و وجود آمد، فساد حبس نمی‌شود و سرایت می‌کند. من نمی‌توانم در برج عاج خود محبوس بشوم و خلق در گرفتاری‌ها فرو بروند؛ که این گرفتاری قطعاً به من هم سرایت می‌کند. در جامعه‌ای که فقر و سرقت و زنا و فساد و بی‌شخصیتی آمد، این فساد و میکروب در من هم نفوذ می‌کند و مرا هم ضایع می‌کند. این است که ثروت‌هایم را باید از تبعات و بدی‌هایی که به دنبال آن هست، آزاد کنم و پاک کنم.

«وَ أَنْ نُظَهِّرَهَا بِإِخْرَاجِ الزُّكُوتِ»: ثروت، نجاست و کثافت دارد و فساد به بار می‌آورد، مگر آنجا که حقوقی از آن بیرون برود و پاک شود.

پس یک مرحله برای ارتباط با خلق، محبت و کمک به آنهاست؛ در حد انفاق و صله و برّ و افضال و عطیه و یک مرحله پاک کردن ثروتهاست از گرفتاری‌هایی که ثروت به وجود می‌آورد.

جدایی و پیوند

و مرحله بعد این است که: «وَ أَنْ تُرَاجِعَ مَنْ هَاجَرْنَا»، منی که به ملاک رسیده‌ام، هر که از من هجرت کرد و جدا شد، از او جدا نمی‌شوم. اگر

او با من قهر کرد، من با او قهر نمی‌کنم.

من در قهر و وصلم باید تابع ملاکی باشم که مرا با دیگری ارتباط بدهد و یا از او جدا کند. این مهم نیست که او با من مهربان است یا نه! من باید ببینم با او می‌توانم مهربان باشم؟ و این مهم نیست که او از من جداست، مهم این است که آیا من می‌توانم به او وصل بشوم؟ چرا که در این صورت اتصال و ارتباط من دیگر به خاطر این نیست که چون او مهربان و خوب است، پس من هم باید خوبی کنم. چه بسا هنگامی که او خوبی می‌کند من باید به او ضربه بزنم.

با ملاک‌هایی که گفته شد و با مسائلی که به دست آورده‌ای، باید رفت و آمدهایت را هماهنگ کنی:

«وَ أَنْ تُرَاجِعَ مَنْ هَاجَرْنَا» اینجاست که تو می‌توانی مراجعه کنی و رفت و آمد کنی و با کسانی که از تو بریده‌اند و جدا شده‌اند، برو و بیایی داشته باشی.

«وَ أَنْ تُنْصِفَ مَنْ ظَلَمْنَا» و می‌توانی حتی نسبت به کسی که به تو ستم کرده، انصاف بدهی و برادرت را چه ستمگر و چه ستمکش، هر دو را یاری کنی: ستمگر را با جلوگیری از ستم او و ستم شده را با کمک و عون به او؛ «أَنْصُرُ أَخَاكَ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا»^(۱).

۱. «أَنْصُرُ أَخَاكَ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا. فَقِيلَ كَيْفَ أَنْصُرُهُ ظَالِمًا؟ إِنْ يَكُ ظَالِمًا فَارْزُدْهُ عَنْ ظُلْمِهِ وَ إِنْ يَكُ مَظْلُومًا فَانصُرْهُ». نهج الفصاحه، ص ۲۶۵ و الجامع الصغير للسيوطی، ج ۱، ص ۱۰۹.

«وَأَنْ تُسَالِمَ مَنْ عَادَانَا»؛ ما را موفق بدار تا جدایی‌ها را با رفت و آمد و ستم‌ها را با انصاف و دشمنی‌ها را با مسالمت جبران کنیم و با کسانی که با ما دشمنی دارند، بتوانیم تسالمی داشته باشیم.

«حَاشَا مَنْ عُوِدِيَ فَيُكِّ وَ لَكَّ»؛ مگر آن دشمنی‌هایی که در راه تو و به خاطر توست؛ چون آنهاست که مسالمت بر نمی‌دارد، ولی به خاطر اینکه کسی در جایی آب را از من زودتر خورده و با من درگیر شده، بتوانم تحمل کنم و مسالمت کنم و بخشش داشته باشم، مگر آنجایی که به خاطر تو و در راه تو باشد.

«فَإِنَّهُ الْعَدُوُّ الَّذِي لَانُوَالِيهِ»؛ او تنها دشمنی است که ما با او رفاقتی نخواهیم داشت.

«وَالْحِزْبُ الَّذِي لَانُصَافِيهِ»؛ و او تنها حزب و دسته‌ای است که ما هیچگاه با او کنار نخواهیم آمد.

«وَأَنْ تَتَقَرَّبَ إِلَيْكَ فِيهِ مِنَ الْأَعْمَالِ الزَّكَايَةِ بِمَا تُطَهِّرُنَا بِهِ مِنَ الذُّنُوبِ»؛ کاری کن که ما نه تنها خوب کرده باشیم، بلکه بدی‌ها را هم جبران کنیم و کسری‌ها را هم از بین ببریم.

این تنها کافی نیست که به خودمان عطر بزنیم. برای پاک شدن عطر پاشی کافی نیست، بل باید کثافت‌ها را زایل کرد. این درست مثل

این می‌ماند کسی که تا سر در کثافت غرق است، بهترین عطرها را به خودش بزند و بگوید: من بویم عوض نشده است. معلوم است که عوض نمی‌شود!

مادامی که بدن‌ها پاک نشوند و کثافت‌ها زایل نگردند، خوبی‌ها و حسنات نتیجه‌ای نخواهند داشت و اثر آنها خنثی می‌شود.

«وَوَقُّنَا... أَنْ نَتَقَرَّبَ إِلَيْكَ فِيهِ»، کاری کن که در این ماه، با عمل‌های پاک به تو نزدیک بشویم، به گونه‌ای که تو با این اعمال، ما را از سیاهی‌ها و ذنوبمان پاک کنی.

«وَتَعْصِمْنَا فِيهِ مِمَّا نَسْتَأْنِفُ مِنَ الْعُيُوبِ»؛ و ما را نگهداری کن از آنچه که بعداً ممکن است شروع بشود و عیب‌هایی که دوباره ممکن است سر بگیرد و تا حدی ما را نگهدار و پاسدار باشی که ملائکه برای تو کارهای ما را نیاورند، مگر از باب طاعت تو و از درب اطاعت تو و آنچه که از اعمال ما بالا می‌آید، از آن درب بالا آمده باشد.

امام، این ماه را، خودشان را و روابط را در نظر گرفته‌اند و مهم‌ترین خواسته‌ها را هم دارند: نه تنها به دست آوردن عطرها عالی، که پاک شدن‌ها را طالبند.

تضرع به حق

در اینجا و بعد از این خواسته‌هاست که تضرع امام شروع می‌شود:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الشَّهْرِ وَبِحَقِّ مَنْ تَعَبَّدَ لَكَ فِيهِ»؛ از تو می‌خواهم به حرمت و حقی^(۱) که این شهر دارد و به حق کسانی که در این ماه عبد تو شدند و عبودیت تو را پذیرا شدند، «مِنْ ابْتِدَائِهِ إِلَى وَقْتِ فَنَائِهِ مِنْ مَلِكٍ قَرَّبْتَهُ أَوْ نَبِيٍّ أَرْسَلْتَهُ، أَوْ عَبْدٍ صَالِحٍ اخْتَصَصْتَهُ» و به حق کسانی که در این ماه با تو بودند و با تو خواهند بود، تو را سوگند می‌دهم و از تو می‌خواهم.

اهلیت کرامت یافتن

«أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَهْلُنَا فِيهِ لِمَا وَعَدْتَ أَوْلِيَاءِكَ مِنْ كَرَامَتِكَ»؛ و خواسته اول من هم درودی است که تو بر رسالت می‌فرستی و محبتی است که در برابر محبت‌های او به ما، نسبت به او روا می‌داری. تو وعده‌ها و قرارهایی با دوستانت گذاشته‌ای، نه اینکه همین طور بی حساب به ما بدهی، بلکه ما را سزاوار کن و از اهل کرامت قرار بده. گام‌هایی را که ما باید برداریم تا خودمان را به آن مرحله برسانیم، تو کمک باش تا زودتر و بهتر برداریم.

«وَ أَهْلُنَا فِيهِ لِمَا وَعَدْتَ أَوْلِيَاءَكَ مِنْ كَرَامَتِكَ وَ أَوْجِبَ لَنَا فِيهِ مَا أَوْجِبْتَ لِأَهْلِ الْمُبَالَغَةِ فِي طَاعَتِكَ»؛ خود این دعا و خواستن، باعث می‌شود که

انسان گام‌هایش را بلندتر بردارد. کسی که دوست دارد با بزرگان همدم باشد، کارهای کوچک نمی‌کند و آنهایی که سودهای هنگفت می‌خواهند به تجارت کم قانع نمی‌شوند.

کسی که می‌خواهد سزاوار بشود و بگیرد آنچه را که بندگانی که در طاعت‌ها مبالغه‌ها داشته، گرفته‌اند و کسی که این حد را می‌خواهد دیگر با عمل کم راه نمی‌افتد، بلکه مبالغه می‌کند و کسی که این گونه درخواست می‌کند بیکار نیست.

ما هنگامی که نان می‌خواهیم، دنبالش می‌رویم و در صف هم می‌ایستیم و هنگامی که نفت و تخم مرغ می‌خواهیم، حتی دو ساعت روی برف توقف می‌کنیم!! کسی که نیازهای بزرگ تر را حس کرده و درخواست کرده و به عجز رسیده، چطور می‌تواند آرام بگیرد؟ «وَ اجْعَلْنَا فِي نَظْمٍ مَنِ اسْتَحَقَّ الرَّفِيعَ الْأَعْلَى بِرَحْمَتِكَ»؛ ما را در صف آنهایی قرار بده که مستحق رفعت برتر هستند، ما را در سلک و نظم آنها قرار بده.

اخلاص در توحید و دین

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَجَنِّبْنَا الْإِلْحَادَ فِي تَوْحِيدِكَ»؛ خدایا! کاری کن که ما از شرک که گذشتیم و به توحید رسیدیم، از توحید هم به اخلاص برسیم و مراحل عالی توحید را طی کنیم: «أَخْلَصْنَا بِخَالِصَةٍ

۱. آنچه که به ما زیادتی می‌دهد حق است و آنچه که از ما کم می‌کند باطل است. حق ثابتی است که باعث زیاد شدن ماست.

تَوْحِيدِكَ^(۱)».

توحید مراحل‌ی دارد: یک مرحله در درون ماست، یک مرحله در جامعه و مرحله‌ای که در تمام هستی، این توحید حاکم می‌شود. و باز این توحید، گاهی از دوست به دوست رسیدن و گاهی از آثار به دوست رسیدن است.

امام در اینجا می‌خواهد که از هر شرک آشکار و پنهانی آزاد بشود؛ چراکه شرک‌ها آن قدر نهفته و پنهان هستند، که تنها با یک چشم و نور دیگر ممکن است آشکار بشوند. با این چشم‌های تراخمی و کور ما، هیچ وقت بت‌های بزرگ هم دیده نمی‌شوند، چه برسد به شرک‌های پنهان!^(۲)

«وَجَبَّتْنَا الْإِلْحَادَ فِي تَوْحِيدِكَ وَالتَّقْصِيرَ فِي تَمْجِيدِكَ وَ الشَّكَّ فِي دِينِكَ وَ الْعَمَى عَنِ سَبِيلِكَ وَ الْأَعْقَالَ لِحُرْمَتِكَ وَ الْإِنْخِدَاعَ لِعَدْوِكَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»؛

شاید اینها نمونه‌هایی از الحاد در توحید باشند:

«وَ التَّقْصِيرَ فِي تَمْجِيدِكَ»؛ کسی که نسبت به مجد و عظمت حق

کوتاه بیاید و نسبت به او و تمجید او کوتاهی کند، مشرک است و ملحد در توحیدش. ما که برای هیچ‌ها و کم‌ها تعظیم‌ها و تعریف‌ها داریم، چطور می‌توانیم نسبت به او کوتاه بیاییم؟

به راستی اگر ما را محاکمه کنند که تو برای آنچه که تا امروز دیده‌ای مگر چه داشته که من نداشته‌ام! و از آنچه که تو از آن تعریف کرده‌ای، مگر چه زیبایی داشته که من برخوردار نبوده‌ام! چه جوابی می‌دهیم؟

«وَ جَبَّتْنَا... وَ الشَّكَّ فِي دِينِكَ»؛ ما را از تشکیک‌ها جدا و دور کن به گونه‌ای که شک‌هایمان را پشت سر گذاشته و به ایمان رسیده باشیم، نه اینکه همراه ایمان ما، شک‌های ما هم شروع بشود؛ به گونه‌ای که ایمان ما بعد از آخرین شک و حتی شک انقلابی ما باشد و توحید ما هم بعد از این مراحل باشد و دین ما و روشی که گرفته‌ایم با این یقین همراه باشد.

«وَ جَبَّتْنَا... الْعَمَى عَنِ سَبِيلِكَ»؛ از کوری در راه، ما را دور کن؛ چراکه هم ممکن است انسان در راه باشد و کور بشود و هم ممکن است که از راه کور بشود. کسانی که در راه کور می‌شوند، راکد می‌مانند و راه نمی‌روند...

و کاری کن که نسبت به حرمت‌های تو و آنچه که تو منع کرده‌ای، غافل نمانیم، نه جاهل که حتی غافل و سهل انگار هم نباشیم. تمام

۱. مفاتیح الجنان، مناجات‌الراجین از مناجات‌خمسه عشر.

۲. قال رسول الله (ص): الشُّرْكُ فِي أُمَّتِي أَخْفَى مِنْ دَبِيبِ النَّمْلَةِ السُّودَاءِ فِي لَيْلَةِ الظُّلَمَاءِ؛ شُرْكٌ فِي أُمَّتٍ مِنْ أُمَّتِي أَخْفَى مِنْ دَبِيبِ النَّمْلَةِ السُّودَاءِ فِي لَيْلَةِ الظُّلَمَاءِ؛ ابن‌ابی‌جمهور احسائی، ج ۲، ص ۷۴.

وجود ما زهد باشد به حرمت و عظمت تو. قدس و عظمت تو، وجود ما را بگیرد تا جایی که حتی غفلت و سردی و سستی ای نماند... و تو ما را جدا کن از اینکه مکر شیطان را بپذیریم و فریب و گول او را بخوریم، که او برای فریب ما، ما را کم می‌کند تا کم کند و کم می‌کند تا کم کند.

وقتی بخواهند سرمایه کسی را بزنند، کافی است نداند که چقدر سرمایه دارد؛ چون هر چه هم که بدزدند معلوم نمی‌شود! کسی که مقدار سرمایه‌اش را از دست داده و حساب سرمایه‌اش را ندارد، سرقت‌ها را نمی‌تواند محاسبه کند.

کسانی که گم شدند، کم شدن‌ها را دیگر نمی‌بینند؛ چون گول می‌خورند و در حالی که بیکارترین خلق هستند، خیال می‌کنند کاری کرده‌اند و در حالی که خسارت بارتترین افرادند، خیال می‌کنند سرمایه‌ای را به سود رسانده‌اند.

آزادی از اسارت‌ها

این جمله‌ها ادامه پیدا می‌کند تا آنجا که امام می‌گوید: «إِذَا كَانَ لَكَ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ... مِنْ تِلْكَ الرَّقَابِ»؛ اگر تو در این ماه کسانی را آزاد می‌کنی، پس ما را هم از آزاد شده‌ها قرار بده و اگر در این شب‌ها کسانی را از اسارت‌ها بیرون می‌آوری، پس ما را هم از آنها قرار بده. اگر در این

شب‌ها، گردن‌های بسته‌ای هستند که عفو تو آنها را آزاد می‌کند و اگر جرم‌هایی هستند که بزرگواری تو آنها را می‌بخشد، پس ما را از این گردن‌ها و از این اسیرها قرار بده؛ که اسارت ما سخت و گرفتاری ما زیاد است.

اسارت‌ها هم مرحله به مرحله است؛ چون ما اسیر هواها هستیم. آنها که از هواها آزاد شده‌اند، اسیر حرف‌ها هستند. آنها که از این هم آزاد شده‌اند، اسیر جلوه‌ها هستند. آنها که از این هم آزاد شده‌اند، اسیر شیطان و در دست او و بازیچه او هستند و آنهایی که از این حد هم بیرون آمده و در حصن توحید نشسته‌اند، باز ممکن است که اسیر آزادی خود باشند و غرور آزادی، آنها را به رکود برساند.

واقعاً که در هر قدم از این راه، چقدر موانع هست و چقدر باید دقت کرد! البته این معنایش توقف نیست بلکه معنای آن دقت زیاد و مجهز شدن به نوری است که بتواند موانع را از سر راه بردارد و بعد از آنکه شیطان‌ها مین‌گذاری‌ها را تکمیل کرده‌اند، بتواند مین‌های پنهان در راه ما را جمع‌آوری کند.

بهترین یاران رمضان

«وَ اجْعَلْنَا لِشَهْرِنَا مِنْ خَيْرِ أَهْلِ وَ أَصْحَابٍ»؛ ما را از بهترین یاران و پیروان این شهر قرار بده که هم یار آن باشیم و هم به دنبال آن ادامه

پیدا کنیم.

در هنگامی که با آن هستیم و هنگامی که از ما جدا می‌شود، مصاحبِ همراهی باشیم و آن نوری را که در این ماه است ادامه بدهیم. کسانی که نور عبادت را همراه خود می‌آورند و دائم در عبادت و در نمازند، به رشد می‌رسند، کسانی که نورِ عمل و قربانِ عمل و معراجِ عمل همیشه با آنهاست، نه تنها در عمل خاشع و پاسدار اعمالشان هستند و آن را در بهترین جایگاه‌ها می‌گذارند و از هر عیب و نقصی محافظت می‌کنند، که حتی در عمل، مدام و همیشه مشغولند و نور عمل همیشه با آنها همراه است و سیاهی‌ها از آنها جدا می‌شود.

درباره نماز تعبیرهایی داریم:

«الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ»^(۱)، به بحث خشوع در نماز اشاره

می‌کند.

«وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ»^(۲)، به بحث پاسداری بر اوقات

و ارکان نماز و جلوگیری از عواملی که نماز را ضایع می‌کند، می‌پردازد.

«الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ»^(۳) و مهم‌تر اینکه مدام بر نمازشان

دوام دارند.

هم اهل و صاحب و همراهند؛ یعنی از عمل جدا نمی‌شوند. و هم صاحب و همراه صیام هستند، نور صیام را از دست نمی‌دهند.

وسعت گناه

خدایا! کاری کن که در این روزهای آخر رمضان، همان طور که هلال رمضان از چشم ما محو می‌شود، ذنوب ما هم محو شده باشد. «وَ امْحَقْ ذُنُوبَنَا مَعَ امْحَاقِ هِلاَلِهِ وَ اسْلُخْ عَنَّا تَبِعَاتِنَا مَعَ انْسِلَاحِ اَيَّامِهِ»؛ کاری کن همان‌گونه که روزها و لباس روز از تن ما جدا و کنده می‌شود، گناهان ما هم از ما جدا بشود. و این پوست‌هایی که سخت کلفت و غلیظ و خشن شده است را از ما بکن؛ «حَتَّى يَنْقُضِيَ عَنَّا وَ قَدْ صَفَّيْنَا فِيهِ مِنَ الْخَطِيئَاتِ، وَ اَخْلَصْتَنَا فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ».

این دعاها و جمله‌ها برای روح‌هایی است که حرکت خود را شروع کرده‌اند و با فکر و سنجش و عمل خود، حرکت کرده‌اند و به عجز هم رسیده‌اند و شرک‌ها و ذنوب پنهان و همراهی ذنوب را دیده‌اند. اینجاست که بعد از عجز، دست به سمت او برداشته‌اند و از او با شدیدترین نوایی که دارند و سخت‌ترین حالی که دارند، خواهانند.

این دعا را کسی می‌تواند بخواند که به آن مرحله از شناخت و عجز رسیده باشد. بازی که نیست. کسانی که حرکت نکرده‌اند نمی‌توانند به

۱. مؤمنون، ۲.

۲. همان، ۹.

۳. معارج، ۲۳.

شوخی اینها را بخوانند. باز چیه که نیست!

منی که خودم را نسبت به او مقصّر نمی‌دانم و اگر ذنوبی برای خودم معتقد باشم، در حد غیبت و زنا و لواط است، من دیگر چه وقت این گونه ناله می‌کنم؟!

ولی کسانی که می‌دانند ذنوب چقدر دقیق است - که حتی عبادات ما جزء ذنوب ماست - آنها هستند که باید حتی از عبادت‌هایشان هم استغفار کنند.^(۱)

راستی که چاره‌ای نیست جز اینکه بگوییم: تو از اطاعت‌های ما بگذر، خودت می‌دانی با عصیان‌های ما...

روزی با یکی از دوستان به زیارت می‌رفتیم. یکی پرسید: کجا می‌روید؟ دوستم گفت: می‌رویم حرم... برای چه می‌روید؟ برای حمام! می‌رویم چرک‌گیری کنیم.

آن رفیق ما آرام جواب داد: «می‌رویم از آن حرم‌هایی که تا دیروز می‌رفتیم استغفار کنیم، می‌رویم از کارهایی که تا دیروز می‌خواستیم با آنها قرب به دست آوریم، استغفار کنیم».

چقدر ادعا در این جمله خوابیده است!!

یعنی کسی می‌تواند از اطاعت‌های دیروزش استغفار کند، که یک رشد سریعی را شروع کند.

۱. عاصیان از گناه توبه کنند و عارفان از طاعت.

یعنی آن قدر سر راه او نور زیاد پاشیده‌اند که حتی عبادت‌های دیروزش شده ذنبِ امروزش و آن قدر کلاشش بالا آمده که باید از کارهای دیروزش هم استغفار کند.

کسانی که ذنوب را تا این حد گسترده می‌دانند و می‌کوشند تا خودشان را از غیر او آزاد و پاک کنند، هر حرکتشان که برای غیر او باشد، حتی هر ترسی و هر عشقی که از غیر او در دلشان بیاید، برای آنها ذنب است و هر امیدی که از غیر او در دلشان بیاید برای آنها ذنب است. آنها هستند که این گونه مجبورند ناله کنند و به عجز برسند و به او تمسک پیدا کنند.

راستی! چه شده که غیر او، ما را می‌ترساند؟

اگر ما این گونه محاسبه کنیم و با این ملاک‌ها خودمان را اندازه بگیریم و با این مترها خودمان را مترآژ کنیم، آن موقع دیگر غرورها و ضعف‌ها و یأس‌ها می‌روند؛ چون ما این راه را با پای خودمان نمی‌خواهیم طی کنیم که بگوییم مانده‌ایم. راه آن قدر باریک می‌شود که پای ما لنگ است و اگر با پای خودمان هم این راه را بخواهیم طی کنیم که شرک است. میزان‌ها این قدر قوی است.

ما تا وقتی که مترآژ عمل‌مان، همین گناهان و ذنوبِ معلوم و مشخص است که دیگر باکی نداریم، ولی وقتی که مترها دقیق و اندازه‌ها پخته شد موقعیتمان عوض می‌شود. در آن صورت حتی اگر

پارس ناگهانی سگی ما را متزلزل کند، ذنب ماست. اگر محبت دوستی خوشحالمان کند، ذنب ماست و اگر بی توجهی رفیقی، کینه‌ای در ما بیاورد ذنب ماست. آنچه جز او در ما موج ایجاد کند ذنب ماست. چه شده که به اینها توجه نمی‌کنیم؟!

مگر یک سگ چقدر از من کم می‌کند که این‌گونه وحشت دارم؟! چه شده که دوری از خدا مرا به وحشت نمی‌اندازد؟! و جدایی از او مرا نمی‌ترساند؟!

کسانی که با این متر خودشان را اندازه می‌گیرند، ذنوبشان وسیع می‌شود و کسانی که آن به آن از خود ذنب می‌بینند، این‌گونه عاجز و نالان و واله می‌شوند...

انسان با ذنوبش می‌تواند حرکت کند و حتی از آنها استمداد بگیرد. این حرفی است که ملامتیه به آن معتقدند و می‌گویند: حتی باید با ذنب پیش برویم. لذا گناه و لواط و عصیان می‌کنند تا حرکت کنند؛ ولی مسأله این است که برای عصیان ما، احتیاج به لواط و گناه نیست! آن قدر ذنوب برای ما و در راه ما هست که امام سجاد در دعای *خمسة عشر* می‌گوید: «أَسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ لَذَّةٍ بَغَيْرِ ذِكْرِكَ وَ مِنْ كُلِّ سُورٍ بَغَيْرِ قُرْبِكَ وَ مِنْ كُلِّ شُعْلٍ بَغَيْرِ طَاعَتِكَ»^(۱) هر لذتی جز یاد تو و هر خوشی‌ای جز قرب تو و

۱ مفاتیح الجنان، دعای *خمسة عشر*، مناجات‌ها، ذاکرین.

هر شغلی جز طاعت تو، ذنب است.

انسان دیگر به حدی می‌رسد که می‌خواهد از هر ذنبی آزاد بشود؛ چراکه گناهان کم نیستند. امروز ما از سرمایه‌هایمان غافل هستیم، این است که باک مان نیست؛ ولی فردا که چشممان باز شود^(۱) و سرمایه‌ها را ببینیم، آنجاست که خسارت‌ها متوجه ما می‌شود و آن وقت است که ذنب و خسارت و خسران، در دید ما متفاوت می‌شود.

پس می‌بینم که در یک لحظه برای من چقدر ذنب و چقدر سرمایه بوده است؛ مثلاً من توالتی داشته‌ام، آمده‌ام جلوی درب خانه؛ یکی هم گرفتار بوده و داشته می‌رفته آن پشت کارش را بکند، من هم می‌توانستم از او دعوت کنم که بیاید داخل منزل من و دعوت نکرده‌ام. او هم با آن کاری که کرده دو میلیون نفر را به مرگ داده است. من مسئولم و این همه ذنب به عهده من است!!

من زمین‌هایی با مترهای عالی و بالا داشته‌ام، در حالی که اولیای خدا چون نمی‌خواستند تملق خلق را بگویند بارشان به دوششان بوده و در کوی و برزن و حتی در بیابان‌ها آواره بوده‌اند. آنهایی که باید در شهرها باشند و نور شهرها را تأمین کنند، در بیابان‌ها جای داشته‌اند.

من امروز نمی‌فهمم چقدر باخت داده‌ام، ولی فردا که آنها را می‌بینم

۱ «فَبَصُرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ». (ق، ۲۲)

و خسارت خلقی که محروم از آنها بوده را هم می‌بینم، آنجاست که می‌فهمم چقدر ذنب برای من بوده است، اما امروز متوجه نیستم.

یا همین تسبیح گران قیمت و همین انگشتر فلان و بهمان من که می‌توانسته چند گردان را تأمین کند و نان بدهد، اما به دست منی که می‌فهمم احتکار شده، این ذنب است و شوخی هم نیست.

ذنوبی که امام این‌گونه دارد از آنها استغفار می‌کند و سیئاتی که این‌گونه از آنها ناله می‌کند، هنوز ما در آن عمق و سطحی نیستیم که آنها را بفهمیم. ذنوب ما به مقدار سیر و حرکت و رشد ما گسترش پیدا می‌کند و دقیق و عمیق می‌شود.

در یک حدی انسان نه تنها در مرحله عمل نباید ذنبی از او صادر بشود، نه تنها دست و پا و وجود او و نه تنها کردار و گفتار او باید کنترل بشود، که حتی پندار او هم باید کنترل شود. آن قدر انسان باید بر خودش حاکم باشد و بر تمام وجودش کنترل داشته باشد که هیچ فکری جز فکر حق در او خطور نکند.^(۱)

با این دید اگر خودمان را بسنجیم، خیلی افتضاح است و اگر این افتضاح را درک کردیم و عشقی حرکت هم در ما آمده بود، ناچار ناله می‌کنیم، می‌طلبیم و از او کمک می‌خواهیم.

۱) أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعِثَ مَا فِي الْقُبُورِ وَ حُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ. (عادیات، ۹ و ۱۰)

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ إِنِّ مِلْنَا فِيهِ فَعَدَّلْنَا»، خدایا! اگر دیدی که ما منحرف شدیم و از آن مسیری که باید شروع کرده و ادامه بدهیم تمایل و انحرافی پیدا کردیم، تو ما را تأدیب کن.

«وَ إِنِّ زُغْنَا فِيهِ فَقَوِّمْنَا»؛ و اگر از پا در آمدیم، تو ما را تقویم کن و به پا بدار.

«وَ إِنِّ اشْتَمَلَ عَلَيْنَا عَدُوُّكَ الشَّيْطَانُ فَاسْتَنْقِذْنَا مِنْهُ»؛ و اگر شیطان دامنش را روی ما پهن کرد و بر ما خیمه زد، تو ما را از او بگیر.

رزق فراگیر

«اللَّهُمَّ اشْحِنهُ بِعِبَادَتِنَا إِيَّاكَ»؛ تو این ماه را از عبادت و عبودیت ما مشحون و پر کن.

«وَ زَيِّنْ أَوْقَاتَهُ بِطَاعَتِنَا لَكَ»؛ و لحظه‌هایش را با اطاعت ما، برای خودت آغاز کن و زینت کن.

در دعای کمیل هم داریم؛ «أَنْ تَجْعَلَ أَوْقَاتِي مِنَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ بِذِكْرِكَ مَعْمُورَةً»؛ خدایا! لحظه‌ها و وقت‌های ما را در شب و روز، با یاد خودت آباد کن؛ چون کسی که به یاد او باشد بیکار نیست و تمام بار خلق و رزق‌های مختلف خلق هم به عهده اوست. او مسئول است که:

شکم‌ها را از غذا، بدن‌ها را از لباس، فکرها را از تدبیرها و توجه‌ها، عقل‌ها را از شناخت‌ها و یقین‌ها، قلب‌ها را از عشق‌ها و محبت‌ها و

روح‌ها را از قرب و نزدیکی حق، رزق بدهد.

هر کدام از ابعاد مختلف ما، رزق‌هایی دارند:

رزق مغز، مطالعه‌ها و تدبرها و توجه‌هاست.

رزق عقل^(۱)، شناخت و یقین است. کار عقل سنجش است و برای سنجش، یقین می‌خواهد. این است که یقین، عقل را رشد می‌دهد.

رزق قلب، انتخابی است که عقل می‌کند و نتیجه این انتخاب، عشق و محبت است که رزق قلب ماست.

و بعد از این همه، قرب حق است که رزق روح ماست و بعد او، که عذاب روح ما؛ چون قرب اوست که به انسان وسعت و قدرت می‌دهد و تکیه‌گاه اوست که به انسان نیرو می‌دهد.

کسی که به ذکر حق مشغول است و اوقاتش را با او پر کرده، به خلق او مشغول و به یاد خلق اوست. کسی هم که به ذکر حق مشغول باشد، به ذکر وظیفه‌ها و به ذکر دستورها و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا...»‌هایی است که سر تا سر زندگی او را پر می‌کند.

ما خوب‌هایمان کسانی هستیم که داریم به خلق نان می‌دهیم، در حالی که بانانی که در شکم آنها می‌ریزیم، قلب آنها را ضایع و محروم می‌کنیم؛ چون آنها را بت پرست و اسیر خودمان کرده‌ایم. ما نتوانسته‌ایم به گونه‌ای به خلق رزق بدهیم که تمام ابعاد آنها ارتزاق

۱ نتیجه فکر، رزق عقل است.

شود.

ماه رمضان، ماهی است که به ضیافت او دعوت شده‌ایم تا تمام وجودمان را تغذیه کنیم:

فکر ما، با تدبرها و توجه‌ها

عقل ما، با یقین و شناختی که نتیجه کار فکر است

قلب ما، با محبت و عشق حق، که نتیجه کار عقل است

و روح ما با عبادت و قرب حق، که نتیجه کار فکر و عقل و قلب است تغذیه شوند.

اینها رزق‌هایی هستند که ما را تأمین می‌کنند.

با این دید، آنهایی که نماز می‌خوانند به قرب و به رزق می‌رسند آن هم رزق واسع که تمام وجود آنها را در بر می‌گیرد، آن هم از راه‌های حساب نشده^(۱) تا بت‌ها در درون ما رسوب نکنند؛ چون اگر از راه معینی به من رزق برسد، به آن راه بسته و اسیر می‌شوم و متوجه آن می‌مانم، ولی وقتی که حساب نشده به من رسید تکیه من بر حق و توکل من بر اوزیادتر می‌شود؛ لذا برای اینکه ما در حجاب‌ها و پرده‌ها گیریم و اسیر رزق‌ها می‌مانیم، باید رزق‌هایمان حساب نشده به ما برسد.

«أَنْ تَجْعَلَ أَوْقَاتِي مِنَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ بِذِكْرِكَ مَعْمُورَةً وَبِخِدْمَتِكَ

۱. «وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ». (طلاق، ۳).

مَوْصُولَةً»؛ از تو می‌خواهم که همه اوقات من، وصل به خدمت تو باشد.

«حَتَّى تَكُونَ أَعْمَالِي وَ أَوْزَادِي كُلُّهَا وَرِدًا وَاحِدًا وَ حَالِي فِي خِدْمَتِكَ سَرْمَدًا»^(۱)؛ از تو می‌خواهم که تمام کارهای من یک کار بشود، حتی تخلی من با نماز خواندنم در یک سطح قرار بگیرد. مهمان آوردن و مهمان بردنم، ازدواج و طلاقم، زندگی و مرگم، همه عبادت و نُسک تو باشد؛ «إِنَّ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^(۲)؛ چون که نسک من وسیع و گسترده شده است.

«وَ زَيْنَ أَوْقَاتِهِ بِطَاعَتِنَا لَكَ وَ أَعِنَّا فِي نَهَارِهِ عَلَى صِيَامِهِ وَ فِي لَيْلِهِ عَلَى الصَّلَاةِ وَ النَّصْرَةِ إِلَيْكَ، وَ الْخُشُوعِ لَكَ وَ الدَّلَّةِ بَيْنَ يَدَيْكَ حَتَّى لَا يَشْهَدَ نَهَارُهُ عَلَيْنَا بِغَفْلَةٍ وَ لَا لَيْلُهُ بِتَفْرِيطٍ».

خدایا! کاری کن که نه شب این ماه برای ما شهادت به غفلت بدهد و نه روزش شهادت به بیکاری و سهل‌انگاری: شب ما با تو باشد و روز ما با خلق تو.

«وَ أَعِنَّا فِي نَهَارِهِ عَلَى صِيَامِهِ وَ فِي لَيْلِهِ عَلَى الصَّلَاةِ»؛ که قرب توست.
«وَ النَّصْرَةِ إِلَيْكَ»؛ که بهره‌گرفتن از توست.

«وَ الْخُشُوعِ لَكَ»؛ که نزدیک‌تر شدن به توست.

«وَ الدَّلَّةِ بَيْنَ يَدَيْكَ»، که از غرور آزاد شدن‌ها، قرب بیشتری می‌دهد.

« حَتَّى لَا يَشْهَدَ نَهَارُهُ عَلَيْنَا بِغَفْلَةٍ وَ لَا لَيْلُهُ بِتَفْرِيطٍ »؛ کاری کن که روزش شهادت بر غفلت ما نباشد و شبش گواه بر تفريط ما.

تداوم بر حال رمضان

و کاری کن که این حال ادامه پیدا کند و ما صاحب و همراه آن باشیم.

«اللَّهُمَّ وَ اجْعَلْنَا فِي سَائِرِ الشُّهُورِ وَ الْأَيَّامِ كَذَلِكَ مَا عَمَّرْتَنَا وَ اجْعَلْنَا مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ الَّذِينَ يَرْتُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ وَ الَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ».

خدایا! ما را از آن بنده‌هایی قرار بده که مدام با تو هستند و شب و روزشان در کنار توست و با داشتن این وصل، از وحشت هم سرشارند.

در سوره هل اتی می‌فرماید: وقتی که علی (ع) آن مرحله از ایثار را ادامه می‌دهد، دو خوف هم دارد: یکی «وَ يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَتْ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا» و دیگری «إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا»، که آنها با آن همه انفاق و ایثار، از خوف هم سرشارند. نه غروری در آنها می‌آید که رکودی به آنها

۱. فرازی از دعای کمیل.

۲. انعام، ۱۶۲.

بدهد و نه ریایی دلهایشان را می‌گیرد که ضایع بشوند.

ما با خواندن دو رکعت نماز چنان غروری در وجودمان می‌آید که خیال می‌کنیم باید چهار قبالة بهشت را به ما بدهند که به چهار نسل مان انتقال بدهیم!

در حالی که آنهایی که راه رفته‌اند، با وجود تمام کارهایشان، از غرور سرشار نمی‌شوند. آخر چه غروری؟ ما که برای هیچ‌ها در این عالم عمری را داده‌ایم، وقتی که برای او یک لحظه می‌آوریم، چه می‌خواهیم به ما بدهند؟! گیرم که خدا در گذشته به ما چیزی نداده و در آینده هم چیزی ندهد، مگر آنها که ما برایشان مرده‌ایم و فانی شده‌ایم، چه داده‌اند و چه می‌دهند؟!

«وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ»^(۱)، آنچه که می‌دهند - انفاق‌های و سیعشان که رزق‌های خلق را تأمین می‌کند - در حالی داده می‌شود که ترسناک‌اند؛ چون می‌دانند به سمت او بر می‌گردند و در آنجا محاسبه‌هاست و در آنجا چشم‌ها تیز است؛ که «فَبَصُرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ»^(۲).

در آنجاست که انسان می‌یابد چقدر سرمایه داشته و چقدر رکود و احتکار و یا افراط و تفریط داشته است. این است که وجل و ترس در

او می‌آید.

«وَمِنَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ»؛ ما را از کسانی قرار بده که در خوبی‌ها مسابقه می‌دهند؛ چون یافتن برد نمی‌آورد، بلکه بودن با تو برد دارد. این است که در این مسیر برای آنها، نه تنها غروری نمی‌آید، بلکه می‌کوشند تا بهترین بهره را بگیرند. آنها حتی از خیرات هم پیشی می‌گیرند و برای سبقت گرفتن هم آماده‌اند؛ که «فِي الْخَيْرَاتِ... سَابِقُونَ».

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فِي كُلِّ وَقْتٍ وَأَوَانٍ...»

و آخرین مرحله دعا با درود بر رسول پایان می‌یابد: رسولی که این همه نور در راه ما ریخته و این همه راه ما را گسترده و آشکار، نشان داده است.

بهره‌مندی از رزق‌های عظیم

وقتی که این ماه شروع می‌شود، ماهی که میهمانی خدا در آن است و بهره‌های زیادی دارد و رزق‌های عظیمی می‌خواهند به ما بدهند، ما هم باید به دلمان و به روحمان برسیم.

چه کنیم که روح ما به آن وسعتی برسد که از یک سلام و یک

۱. مؤمنون، ۶.

۲. ق، ۲۲.

علیک! و یا از یک بارک الله و یک فحش، طوفان نگیرد؟!

و چه کنیم که دل ما به آن وسعتی برسد که بت‌ها در آن گم بشوند و دلدار در آن، خانه بگیرد؟!

و چه کنیم که عقل ما بسنجد: سنجشی که به عشق او منتهی بشود؟!

و چه کنیم که فکر ما به شناخت برسد: شناختی که یقین را در ما به وجود بیاورد؟!

و چه کنیم که وجود ما غذایی را بخواهد و به دنبال رزقی باشد که این تفکر و این سنجش و این عشق را تقویت کند؟!

عمل صالح، وابسته به رزق طیب است: «كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحاً»^(۱)؛ از پاکیزه‌ها بخورید و عمل صالح و جهت‌دار و خالص انجام دهید.

اگر در این ماه، تعادل در بدن حفظ شد، تعادل در فکر را هم باید حفظ کنیم. در این صورت است که فکر با کنجکاو‌هایی که خودش دارد و با ضربه‌هایی که از حادثه‌های بیرون می‌بیند به جریان می‌افتد. دیگر حادثه‌های کوچک زندگی - لیوان‌ها و ریش تراش‌ها - جذبش نمی‌کنند. آن طور که ما متاسفانه به یک لیوان آب و به یک ریش تراش، بیش از خودمان آشناییم و بیش از خودمان دل بسته‌ایم.

این چنین فکری است که می‌داند باید کجا را آبیاری کند و چه شناخت‌هایی به دست بیاورد و چگونه با آن شناخت‌ها، ما را به آزادی‌های بزرگ‌تر برساند و چگونه این آزادی‌هایی که با این شناخت‌ها همراه شده‌اند، یقین را در ما به وجود بیاورند. و یقین را ادامه بدهند تا به تصمیم و تقوا برسیم و توشه راه دراز ما تهیه شود که متقین در قرآن با سه خصوصیت ایمان و تسلیم و یقین همراه‌اند: هم در رابطه‌شان با خدا و با خلق تسلیم‌اند و هم به راه وسیعشان و رهبر بزرگشان و کتاب و روش مفصلشان مؤمن‌اند؛ «يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ...» و «يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ»^(۱).

و این یقین است که زیر بنای تقوا و عامل توشه جمع کردن و توشه برداشتن آنها می‌شود؛ که «تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ»^(۲).

آنهایی که لب و فکرشان را به جریان انداخته و بهره‌ها هم گرفته‌اند، کسانی هستند که جز از او اطاعت نمی‌کنند.

خداوند! تو ما را از کسانی قرار بده که در این ماه، خودشان را و نیازهایشان را و کمبودهای غذایی شان را یافتند و راه تأمین غذای خودشان را هم به دست آوردند و روش تغذیه سالم را هم کشف

۱ بقره، ۴ و ۵.

۲. همان، ۱۹۷.

۱ مؤمنون، ۵۱.

کردند که چگونه خودشان را تغذیه کنند که رشدی بگیرند و سلامتی را هم به دست بیاورند؛ که «سَلَامٌ» و «يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ»^(۱).

ما را از کسانی قرار بده که میزبان را و غذاها را شناخته‌اند و کمبودها را هم می‌دانند و می‌دانند که بر سر این سفره چه باید بخورند. این است که بدن را با گرسنگی و فکر را با سؤال و عقل را با محاسبه و قلب را با محبت به تو و محبت به خلق تو و روح را با عبادت تو و در قرب به تو، همراه می‌کنند تا بتوانند تغذیه بشوند.

ما را از آنهایی قرار بده که بال زدن‌هایشان و پروازهایشان، بعد از آزادی‌هایشان است و در نتیجه توانسته‌اند که اوج بگیرند و برسند. از آنهایی نباشیم که داریم می‌خزیم و در لجن فرو می‌رویم و از آنهایی نباشیم که داریم پر می‌زنیم، اما با پاهای بسته و مغلول.

از آنهایی نباشیم که هزار نوع اسارت در وجودمان هست و باز می‌خواهیم که از این ماه هم نوری بگیریم! هزار جور کثافت همراهمان هست و باز می‌خواهیم از این عطرهایی که به خودمان می‌پاشیم، بهره‌ای بگیریم!

کسانی که همراه با این دید هستند، باید ماه رمضان‌شان را تقسیم کنند:

در یک مرحله نیاز انسان این است که تمام ماه رمضان را - شب و

روزش را - در کنار بزرگی باشد، که هم سؤال از او بشود و هم سؤال بکند و ببیند که چه هست و چه باید بکند؟

و در یک مرحله به حدی می‌رسد که باید شب و روزش در تنهایی و در محاسبه‌های خودش باشد، شبهایش را با محاسبه همراه کند و ببیند که تا حالا چه کرده و با چه کسی بوده است؟

و در یک مرحله هم وقتی که محاسبه‌ها تمام شد، دیگر باید حرکت کند، باید پولی به دست بیاورد و خرج کند تا بخلش برود و یا باری بکشد تا کهولت‌اش برود.

و در یک لحظه‌هایی از شب هم که باید با او باشد، که توجه و محاسبه‌ای باشد و یا نجوا و گفت و گویی و یا عمل و حرکتی، نمازی، ذکر، توجهی.

باید ببیند به چه چیزی نیاز دارد و خودش را عادت‌ها را بیاورد. گاهی می‌بیند به جز قرآن، هر آنچه که بخواند غلط است؛ چون که کسری و کمبود او عدم تسلط بر قرآن است، لذا باید همین را تأمین کند.

گاهی هم برای آزاد شدن خودش باید قدمی بردارد. می‌بیند که آزادی‌اش در ضربه خوردن‌ها است، باید ضربه‌ها را طلب کند و رنج‌ها را بخواهد تا بندها پاره بشود و بخواهد که؛ «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ

تَقَطَّعَ عَنِّي كَلِّمًا يَفْطَعُنِي عَنكَ»^(۱).

خلاصه اینکه دعاها باید مطابق نیازها باشد، نه اینکه ببینیم چه کسی چه دعایی کرده و چه کسی در کجا چه جمله‌ای گفته، من هم همان را بگویم^(۲).

آنها که در دعایشان نمک غذا را می‌خواسته‌اند، ممکن است همه چیز را گرفته بودند؛ اما ما که خودمان را از دست داده‌ایم، چطور می‌توانیم به نان و اسهال بچه‌مان قانع شویم؟ و تنها به نانی و درمانی از او اکتفا کنیم و تنها خانه و زندگی از او بخواهیم...؟

خلاصه در این ماه، همراه صیامی که داریم، باید تفکری و محاسبه‌ای هم داشته باشیم تا ایمان ما قوی شود و قلب ما از عشق او سرشار.

و در این محاسبه‌هاست که باید ببینیم چه کسانی در دل ما آمده‌اند، چه کینه‌ها و دشمنی‌هایی در دل ماست، چه محبت‌هایی در دل ماست و چرا هست؟ چه ترس‌هایی؟ ترس از بی پولی، ترس از فقر؟ ترس از اینکه نکند فالانی از من جدا بشود؟ اینها باید محاسبه شوند.

این مراحل که تمام شد و انسان به عمل رسید و در عمل هم

کمبودی نداشت، در آن موقع قرب حق است که انسان را ارضا می‌کند. در اینجاست که به نماز می‌ایستد و ذکر حق است که ارضایش می‌کند. این است که با او خلوتی دارد. و وقتی هم که می‌خواهد دعایی را در این ماه که فصل دعاست شروع کند، باید سنجیده و با توجه باشد.

باید ببیند که کیست و چرا دعا می‌کند؟ چون دعا، خواستن است. برای خواستن، انسان ابتدا باید فکر کند و بعد که نیازش مشخص شد آن را بطلبد، نه اینکه از همان ابتدا که کتاب دعا را باز کرد، بخواند و رد بشود.

طلب حج در رمضان

در ماه رمضان دعای حج زیاد مطرح می‌شود.^(۱) در روایت آمده است که اگر کسی در این ماه بخششی پیدا نکرد، مگر اینکه در عرفه به بخششی برسد و به غفرانی دست پیدا کند^(۲). پس حج و رمضان، میعادگاه‌هایی هستند که انسان بهره‌های بیشتری می‌تواند از آنها بگیرد. انسان باید به حج فکر کند و بفهمد که چیست؟

انسان در حج باید اسماعیل‌هایش را ذبح کند، نه اینکه برود تا اسماعیلی بیاورد. باید مثل ابراهیم حج کرد که اسماعیلش را می‌کشد

۱ «وَأَرْزُقُنِي زِيَارَةَ حَجِّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ».

۲ کافی، ج ۴، ص ۶۶، باب فضل شهر رمضان؛ «عن أبي عبد الله (ع): مَنْ لَمْ يُغْفَرْ لَهُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ لَمْ يُغْفَرْ لَهُ إِلَى قَابِلٍ إِلَّا أَنْ يَشْهَدَ عَرَفَةَ».

۱ «أَجْزِي مِنْ كُلِّ عَائِقٍ يَفْطَعُنِي عَنكَ». بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۱۶۱، ادعية المناجات.

۲ در روایت آمده بهترین دعا چیزی است که بر زبان تو جاری می‌شود. (ناشر)

و قربانی می‌کند، نه مثل من که می‌روم پانصد اسماعیل در جعبه و صندوق خودم می‌گذارم و می‌آورم.

در این گونه حج است که انسان در هر گامش، انبیایی را به یاد می‌آورد که در این سرزمین گام برداشته‌اند.

طلب شهادت

بعد از طلب حج، طلب دیگری که در این ماه هست این است که: «أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ وَفَاتِي قِتْلًا فِي سَبِيلِكَ».^(۱) طلب دیگر انسان این است که مفت زنده نباشد و مفت نمیرد. انسان بعد از اینکه محاسبه کرد و فهمید که یک عمر باخت داده، خواسته‌اش این است که از این به بعد فقط برای او باشد و حتی از مرگش هم بهره بگیرد.

ما که آخر در این عالم می‌میریم؛ حالا یا در قبرستان‌ها یا در بیمارستان‌ها یا زیر ماشین‌ها و یا زیر آوارها و زیر سُم اسب‌ها، پس بگذار برای او بمیریم و زندگی و مرگ ما برای او باشد.

جان کلام

ماه رمضان در پیش است.

رمضان نه‌ری است که می‌شود در آن شست و شو کرد و چشمه‌ای

است که می‌شود از آن آشامید و راهی است که می‌شود با آن تا قرب حق رفت.

در این ماه، باید شناخت‌ها، محاسبه‌ها، عشق و ایمان، عمل و اطاعت رزق‌های وسیع ما باشد و مغز و قلب و روح و عقل ما را سرشار کند. و برای اینکه در این مراحل به طور کامل بتوانیم پیش برویم، باید برای رزق بدنمان هم فکری کنیم که حرکت و عمل صالح، وابسته به رزق سالم است.

و بعد از اینکه به خودمان فکر کردیم، باید برنامه‌ای برای رمضان مان داشته باشیم؛ از دعایش گرفته تا قرآنش تا دیدارش و از روابط ما با حق و با خلق و با خودمان.

با خودمان و با خلق او، لحظه‌هایی داشته باشیم و با خود او هم باشیم.

با او باشیم تا بتوانیم خودمان را و خلق را پر کنیم.

و با خودمان باشیم تا بدانیم که از او چه باید بگیریم.

و با خلق او باشیم تا بتوانیم شکر داده‌های او را بکنیم و به زیادت‌ها برسیم؛ که «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَازِدٌ لَكُمْ»^(۱).

مگر با این ماه و با این کوشش‌ها و تقدیرها و اندازه‌گیری‌ها، بتوانیم بهره‌های وسیعی را به دست بیاوریم و توشه‌ای برای راه طولانی

خودمان برداریم.

راهی که با رنج همراه است؛ که «یا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمَلَأَقِيهِ^(۱)».

«إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمَلَأَقِيهِ^(۲)».

(۴۴) (وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا دَخَلَ شَهْرَ رَمَضَانَ)

(۱) الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِحَمْدِهِ، وَجَعَلَنَا مِنْ أَهْلِهِ لِنَكُونَ لِإِحْسَانِهِ مِنْ الشَّاكِرِينَ، وَ لِيَجْزِيَنَا عَلَى ذَلِكَ جَزَاءَ الْمُحْسِنِينَ (۲) وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي حَبَانَا بِدِينِهِ، وَ اخْتَصَّنَا بِمِلَّتِهِ، وَ سَبَّلَنَا فِي سُبُلِ إِحْسَانِهِ لِنَسْأَلَهَا بِمَنِّهِ إِلَى رِضْوَانِهِ، حَمْدًا يَتَقَبَّلُهُ مِنَّا، وَ يَرْضَى بِهِ عَنَّا (۳) وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ مِنْ تِلْكَ السُّبُلِ شَهْرَهُ شَهْرَ رَمَضَانَ، شَهْرَ الصِّيَامِ، وَ شَهْرَ الْإِسْلَامِ، وَ شَهْرَ الطَّهْوَرِ، وَ شَهْرَ التَّمْحِيصِ، وَ شَهْرَ الْقِيَامِ الَّذِي أَنْزَلَ فِيهِ الْقُرْآنَ، هُدًى لِلنَّاسِ، وَ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَ الْفُرْقَانِ (۴) فَأَبَانَ فَضِيلَتَهُ عَلَى سَائِرِ الشُّهُورِ بِمَا جَعَلَ لَهُ مِنَ الْحُرْمَاتِ الْمُؤَفَّرَةِ، وَ الْفَضَائِلِ الْمَشْهُورَةِ، فَحَرَّمَ فِيهِ مَا أَحَلَّ فِي غَيْرِهِ إِعْظَامًا، وَ حَجَرَ فِيهِ الْمَطَاعِمَ وَ الْمَشَارِبَ إِكْرَامًا، وَ جَعَلَ لَهُ وَقْتًا بَيِّنًا لَا يُجِيزُ جَلًّا وَ عَزًّا أَنْ يُقَدَّمَ قَبْلَهُ، وَ لَا يَقْبَلُ أَنْ يُؤَخَّرَ عَنْهُ. (۵) ثُمَّ فَضَّلَ لَيْلَةَ وَاحِدَةً مِنْ لَيَالِيهِ عَلَى لَيَالِي أَلْفِ شَهْرٍ، وَ سَمَّاها لَيْلَةَ الْقَدْرِ، تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ، دَائِمُ الْبَرَكَاتِ إِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ بِمَا أَحْكَمَ مِنْ قَضَائِهِ.

(۶) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَلْهِمْنَا مَعْرِفَةَ فَضْلِهِ وَ إِجْلَالَ حُرْمَتِهِ، وَ التَّحْفُظَ مِمَّا حَظَرْتَ فِيهِ، وَ أَعِنَّا عَلَى صِيَامِهِ بِكَفِّ الْجَوَارِحِ عَنِ مَعَاصِيكَ، وَ

۱ انشقاق، ۶.

۲ تکرار به جهت تأکید است.

اسْتَعْمَلِهَا فِيهِ بِمَا يُرْضِيكَ حَتَّى لَا نُضْعِيَ بِأَسْمَاعِنَا إِلَى لَعْوٍ، وَلَا نُسْرِعَ
بِأَبْصَارِنَا إِلَى لَهْوٍ (٧) وَ حَتَّى لَا نَبْسُطَ أَيْدِينَا إِلَى مَحْظُورٍ، وَلَا نَخْطُوَ بِأَقْدَامِنَا
إِلَى مَحْجُورٍ، وَ حَتَّى لَا نَعْبِي بُطُونَنَا إِلَّا مَا أَحَلَّتْ، وَلَا نَتَنَطَّقَ أَلْسِنَتُنَا إِلَّا بِمَا
مَثَلَتْ، وَ لَا نَتَكَلَّفَ إِلَّا مَا يُدْنِي مِن تَوَابِكَ، وَ لَا نَتَعَاطَى إِلَّا الَّذِي يَتَقَى مِن
عِقَابِكَ، ثُمَّ خَلَّصَ ذَلِكَ كُلَّهُ مِن رِئَاءِ الْمُرَائِينَ، وَ سَمِعَهُ الْمُسْمِعِينَ، لَا نُشْرِكُ
فِيهِ أَحَدًا دُونَكَ، وَ لَا نَبْتَعِي فِيهِ مُرَادًا سِوَاكَ. (٨) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ،
وَ قِفْنَا فِيهِ عَلَى مَوَاقِبِ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ بِحُدُودِهَا الَّتِي حَدَدْتَ، وَ فُرُوضِهَا
الَّتِي فَرَضْتَ، وَ وَظَائِفِهَا الَّتِي وَظَفْتَ، وَ أَوْقَاتِهَا الَّتِي وَقَّتْ (٩) وَ أَنْزَلْنَا فِيهَا
مَنْزِلَةَ الْمُصِيبِينَ لِمَنَازِلِهَا، الْحَافِظِينَ لِأَرْكَانِهَا، الْمُؤَدِّينَ لَهَا فِي أَوْقَاتِهَا عَلَى مَا
سَنَّهُ عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي رُكُوعِهَا وَ سُجُودِهَا وَ جَمِيعِ
فَوَاضِلِهَا عَلَى أَمِّ الطَّهَّورِ وَ أَسْبَعِهِ، وَ أُبْيَنِ الخُشُوعِ وَ أَبْلَغِهِ. (١٠) وَ وَقَفْنَا فِيهِ
لِأَنَّ نَصَلَ أَرْحَامِنَا بِالْبِرِّ وَ الصَّلَةِ، وَ أَنْ نَتَعَاهَدَ جِيرَانَنَا بِالْإِفْضَالِ وَ الْعَطِيَّةِ، وَ أَنْ
نُخَلِّصَ أَمْوَالَنَا مِنَ التَّبَعَاتِ، وَ أَنْ نُطَهِّرَهَا بِإِخْرَاجِ الرِّكَوَاتِ، وَ أَنْ نُرَاجِعَ مَنْ
هَاجَرَنَا، وَ أَنْ نُنْصِفَ مَنْ ظَلَمَنَا، وَ أَنْ نُسَالِمَ مَنْ عَادَانَا حَاشَى مَنْ عُدِي فِيكَ وَ
لَكَ، فَإِنَّهُ الْعَدُوُّ الَّذِي لَا تَوَالِيَهُ، وَ الْحِزْبُ الَّذِي لَا نَصَافِيهِ. (١١) وَ أَنْ نَتَقَرَّبَ
إِلَيْكَ فِيهِ مِنَ الْأَعْمَالِ الزَّائِكَةِ بِمَا تُطَهِّرُنَا بِهِ مِنَ الذُّنُوبِ، وَ تَعْصِمُنَا فِيهِ مِمَّا
نَسْتَأْنِفُ مِنَ الْعُيُوبِ، حَتَّى لَا يُورِدَ عَلَيْكَ أَحَدٌ مِنْ مَلَائِكَتِكَ إِلَّا دُونَ مَا نُورِدُ
مِنْ أَبْوَابِ الطَّاعَةِ لَكَ، وَ أَنْوَاعِ الْقُرْبَةِ إِلَيْكَ. (١٢) اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا
الشَّهْرِ، وَ بِحَقِّ مَنْ تَعَبَّدَ لَكَ فِيهِ مِنْ ائْتِدَائِهِ إِلَى وَقْتِ فَنَائِهِ مِنْ مَلِكٍ قَرِيبْتَهُ، أَوْ
نَبِيٍّ أَرْسَلْتَهُ، أَوْ عَبْدٍ صَالِحٍ اخْتَصَصْتَهُ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَهْلَنَا فِيهِ

لِمَا وَعَدْتَ أَوْلِيَاءَكَ مِنْ كَرَامَتِكَ، وَ أَوْجِبْ لَنَا فِيهِ مَا أَوْجَبْتَ لِأَهْلِ الْمُبَالَغَةِ فِي
طَاعَتِكَ، وَ اجْعَلْنَا فِي نَظْمِ مَنْ اسْتَحَقَّ الرَّفِيعَ الْأَعْلَى بِرَحْمَتِكَ. (١٣) اللَّهُمَّ صَلِّ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ جَنِّبْنَا الْإِلْحَادَ فِي تَوْحِيدِكَ، وَ التَّقْصِيرَ فِي تَمْجِيدِكَ، وَ
الشَّكَّ فِي دِينِكَ، وَ الْعَمَى عَن سَبِيلِكَ، وَ الْإِعْفَالَ لِحُرْمَتِكَ، وَ الْإِنْخِدَاعَ
لِعَدُوِّكَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ (١٤) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ إِذَا كَانَ لَكَ فِي
كُلِّ لَيْلَةٍ مِنْ لَيَالِي شَهْرِنَا هَذَا رِقَابٌ يُعْتِقُهَا عَفْوَكَ، أَوْ يَهَبُهَا صَفْحَكَ فَاجْعَلْ
رِقَابَنَا مِنْ تِلْكَ الرِّقَابِ، وَ اجْعَلْنَا لِشَهْرِنَا مِنْ خَيْرِ أَهْلِ وَ أَصْحَابِ. (١٥) اللَّهُمَّ
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ امْحَقْ ذُنُوبَنَا مَعَ امْحَاقِ هَالِكِهِ، وَ اسْلُخْ عَنَّا تَبِعَاتِنَا مَعَ
انْسِلَاحِ أَيَّامِهِ حَتَّى يَنْقُضِيَ عَنَّا وَ قَدْ صَفَيْتَنَا فِيهِ مِنَ الْخَطِيئَاتِ، وَ أَخْلَصْتَنَا فِيهِ
مِنَ السَّيِّئَاتِ. (١٦) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ إِنْ مَلْنَا فِيهِ فَعَدَلْنَا، وَ إِنْ زُغْنَا
فِيهِ فَقَوَّمْنَا، وَ إِنْ اشْتَمَلَ عَلَيْنَا عَدُوُّكَ الشَّيْطَانُ فَاسْتَنْقِذْنَا مِنْهُ. (١٧) اللَّهُمَّ اشْحَنْهُ
بِعِبَادَتِنَا إِتَاكَ، وَ زَيْنِ أَوْقَاتِهِ بِطَاعَتِنَا لَكَ، وَ أَعِنَّا فِي نَهَارِهِ عَلَى صِيَامِهِ، وَ فِي
لَيْلِهِ عَلَى الصَّلَاةِ وَ النَّضْرِ إِلَيْكَ، وَ الخُشُوعِ لَكَ، وَ الدَّلَّةِ بَيْنَ يَدَيْكَ حَتَّى لَا
يَشْهَدَ نَهَارُهُ عَلَيْنَا بِعَفْلَةٍ، وَ لَا لَيْلُهُ بِتَفْرِيطٍ

(١٨) اللَّهُمَّ وَ اجْعَلْنَا فِي سَائِرِ الشُّهُورِ وَ الْأَيَّامِ كَذَلِكَ مَا عَمَّرْتَنَا، وَ اجْعَلْنَا
مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ، وَ الَّذِينَ يُؤْتُونَ
مَا آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ، أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ، وَ مِنَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي
الْخَيْرَاتِ وَ هُمْ لَهَا سَابِقُونَ. (١٩) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، فِي كُلِّ وَقْتٍ وَ
كُلِّ أَوَانٍ وَ عَلَيَّ كُلِّ حَالٍ عَدَدَ مَا صَلَّيْتَ عَلَيَّ مِنْ صَلَّيْتَ عَلَيْهِ، وَ أضعاف ذلك
كُلَّهُ بِالْأضعافِ الَّتِي لَا يُحْصِيهَا غَيْرُكَ، إِنَّكَ فَعَالٌ لِمَا تَرِيدُ.

رمضان

ریزشها و رویشها

رمضان؛ ریزش‌ها و رویش‌ها

«اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا مَشْهَدٌ لَا يَرْجُوا مَنْ فَاتَتْهُ فِيهِ رَحْمَتُكَ أَنْ يَنَالَهَا فِي غَيْرِهِ^(۱)»؛

کسی که در این شب‌ها^(۲) و از این مشهد^(۳) بهره‌مند نشود، کجا دیگر می‌تواند بهره‌مند بشود؟!

اینجا جایگاه و مشهدی است که انسان باید به آن شهادت‌ها و حضورها برسد و این ماه و شب‌ها هم ماه و شب‌هایی هستند که اگر کسی از رحمت حق محروم بشود، دیگر برای او امید بهره‌مندی نیست.

چه خوب است که انسان به خودش مروری کند و ببیند در ماهی که این همه ریزش بوده، برای ما چه رویشی بوده و در ما چه رویده و چه زنده شده است؟!

۱. مفاتیح الجنان، دعای بعد از زیارات هر کدام از ائمه.

۲. شب‌های ماه رمضان.

۳. مشهد الرضا(ع).

آیا ضعف‌های ما بزرگ‌تر شده‌اند؟ آیا ترس‌ها و جهل‌های ما آب دیده‌تر شده‌اند؟ آیا شقاوت بارورتری پیدا کرده‌ایم و یا اینکه ترس‌های ما توشه‌هایی از امن، از ایمان و از عافیت برای ما به همراه آورده‌اند؟

در رمضان اگر کسی دعایی می‌کند، طلب عافیت بکند. عافیت یعنی بهره‌برداری از نعمت‌ها؛ یعنی به گونه‌ای از نعمت‌ها بهره‌برداری کنی که رنج و شقاوت و حرمان تو را به دنبال نداشته باشد.

باید ببینیم چه چیزی در ما روی داده است؟ آیا امنی آمده است؟ آیا سینه‌های تنگ ما وسعتی پیدا کرده است؟ آیا کینه‌ها و رنج‌هایی که در دل ما بوده، کنده شده است؟ «و نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ^(۱)»، آیا زنجیرها از دست و پای ما افتاده و أغلال عقب رفته است؟

آیا سینه‌ای که تا قبل از این ماه، تحمل خودش را هم نداشت و بر خودش سنگینی می‌کرد و ضعف اعصاب می‌آورد، امروز آن وسعتی را پیدا کرده که دشمن‌ها را در خود بگیرد و موج هم بر ندارد؟

این ماه را باید محاسبه کنیم؛ چون هم مشهد است، هم شهر خداست و هم برخوردها زیاد بوده است. شوخی که نیست، کسانی که بالای سر کوهی بوده‌اند و از مشهد دور بوده‌اند؛ یعنی فقط رمضان

را داشته‌اند، آنها یک مقدار باید محصول، کشت و برداشت می‌کرده‌اند و ما که هم در مشهد و هم در رمضان و هم در جمعی بوده‌ایم باید محصول ما سه برابر باشد، حاصل ما باید وسیع‌تر باشد. و اگر با این دید با این ماه رویه‌رو بشویم، باید از آن کام بگیریم.

انسان می‌بیند که رمضان دارد می‌رود؛ مثل قطاری که آخرین واگنش رسیده است و ما هم در راهی مانده‌ایم که حتی امید معجزه‌ای در آن نیست. اگر سوار نشویم، تنهایی است!!

من یادم نمی‌رود که يك احساس عجیبی از حرکت ماشین‌ها یا قطارها از کودکی در ما بود؛ چون شنیده بودیم که اگر به قطار دیر برسیم، می‌رود، بعد هم مشکلاتی پیش می‌آید. ما هم دیگر فکر نمی‌کردیم، همین مقدار رفتن قطار رنجمان می‌داد. یادم نمی‌رود که ما حتی از قطار پایین نمی‌آمدیم، گاهی هم که پایین می‌آمدیم خیلی فاصله نمی‌گرفتیم. گاهی هم فکر می‌کردیم که اگر قطار رفت به کجای آن بچسبیم، این احساس در ما بود.

حال که قطار رمضان، لحظه‌ها و روزها و شب‌هایش دارد می‌گذرد، ما اگر جا ماندیم و نرسیدیم، محرومیم و ملعونیم - نفرین شده‌ایم - به خصوص در آنجا که جمعی داشته‌ایم و در کنار قبر «وَلّی» بوده‌ایم. حاصل‌ها را هم تنها در این بررسی نکنیم که روزه‌ای گرفته‌ایم.

روزه مهمانی و ضیافت خداست؛ یعنی تو اگر بر میزبانی وارد

بشوی، میزبان به اندازه فهمش و وسعتش و کرامتش به تو رزق می‌دهد.

اول، فهم است. او باید بفهمد که تو چه چیزی می‌خواهی، اگر خسته‌ای برای تو جایی پهن کند و اگر غذا می‌خواهی بفهمد که چه غذایی برای تو بیاورد.

دوم، توان و وسعت داشته باشد.

سوم، کرامت داشته باشد که بتواند بدهد و ببخشد.

و چه میزبانی از او علیم‌تر، واسع‌تر و کریم‌تر...

این میزبان برای ما میهمانی برپا کرده، ضیافتش هم رمضان است:

«قَدْ دُعِيتُمْ إِلَى ضِيَاْفَةِ اللَّهِ»^(۱)

این میهمانی تنها یک بعد ما را نباید تأمین کند؛ چون او به همه ابعاد ما علیم است و نباید همین طوری سر و ته قضیه ما را به هم بیاورد، که باید بدهد و ما را پر کند و فیضش را بریزد؛ چرا که او واسع و کریم است.

ما در این رمضان روزه گرفتیم، این رزق ما بود. آیا تن ما هم رزق پیدا کرد: به سلامت رسید؟ آیا قلب ما هم رزق پیدا کرد؛ به صفایی رسید؟ آیا فکر ما هم رزق پیدا کرد: به معرفتی رسید؟ آیا روح ما هم

رزقی پیدا کرد و به قدرتی رسید؟

هر کدام از اینها رزقی می‌خواهند: عقل ما رزقش نور است، روح ما رزقش قرب است، فکر ما رزقش معرفت است، قلب ما رزقش حب است و تن ما هم که رزقش سلامت است.

میزبان ما برای تمام ابعاد ما رزقی معین کرده است. باید بدانیم که

علامت این رزق‌ها چیست؟ و ببینیم که کدام رزق را خورده‌ایم؟

باید ببینیم که آیا دل تنگ ما، وسعتی پیدا کرده است؟ آیا «أَلَمْ

تَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ»^(۱) را گذرانده‌ایم؟ آیا برای ما شرح صدر آمده؟

فراغت و امن آمده؟ آیا بعد از امن، عافیت آمده که انسان بتواند از

نیروهایش بهره برداری کند؟ آیا در این ماه چیزی به دست آورده‌ایم؟

دید تازه‌ای به دست آورده‌ایم؟

دو خواسته

اگر در این ماه، دو خواهش از خودمان داشته باشیم خوب است:

یکی اینکه نه سلمان و نه ابوذر و نه حتی آدم، که خاک باشیم تا پس

فردا حسرت خاک بودن بر دلمان نماند و این زمزمه را عظمت او روی

لب‌های ما محو نکند که «يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا»^(۲).

۱. انشراح، ۱.

۲. نبأ، ۴۰.

۱. خطبه حضرت رسول در آخرین جمعه شعبان، أمالی شیخ صدوق، ص ۹۳، مجلس بیستم.

به خاک، یک دانه می دهند، هفت صد دانه پس می دهد.
و دوم اینکه خودمان را بکاریم. ما بارها خودمان را در هر اذان دعوت می کنیم؛ «حَى عَلَى الْفَلَاحِ»، وادار می کنیم به رویش. پس خودمان را بکاریم تا رویشی در ما به وجود بیاید.

ببینیم آیا این ریزش بی امان فضل او - «وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا...»^(۱)، «لِيُطَهِّرَكُمْ... وَ يُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ»،^(۲) تطهیری در دل ما آورده است؟ رویشی برای ما آورده است؟ آیا در دل ما امیدی، قدرتی، وسعتی روییده است؟ یا ما هنوز همان دل خسته و تنگ و تاریک را داریم؟ و هنوز ترس‌ها، خیال‌ها، وهم‌ها و یک جور می شودها ما را گیر انداخته‌اند؟ هنوز قدرت اینکه هر جوری باشد و آماده‌اش باشیم در ما نیامده است؟ آیا هنوز ما همان قدریم؟ آیا هنوز لحاف وجود ما فقط روی شکم مان افتاده و بقیه وجودمان رهاست؟! آیا هنوز لحاف وجود ما - با آن عظمت - بیش از شکم مان را نمی‌گیرد یا وسیع‌تر شده است؟! که نه تنها شکم مان را که مغز و قلب و عقل و روحمان را و نه تنها خودمان را، که تمام خلق را و نه تنها یک نسل را که تمامی نسل‌ها را می‌توانیم زیر این لحاف جا بدهیم. این وجود را در این ماه باید رویش بدهیم.

ببایم در این ماه محصولمان را محاسبه کنیم، ببینیم اگر سن خورده، اگر زیر خاک مانده و بیرون نیامده است، کاری نکنیم. اگر ما در بهار چیزی نکاریم، در زمستان چه حاصلی خواهیم داشت، جز سرما و مرگ!!

خداوندا! اگر تو تاکنون از ما نگذشته‌ای و کسری‌ها و گنده‌های ما را هنوز تطهیر نکرده‌ای، در این لحظه‌هایی که از شب قدر باقی مانده ما را شست و شویی بده.

تو همان‌گونه هستی که ما می‌خواهیم، ما را هم همان‌گونه قرار بده که خودت دوست داری: «أَنْتَ كَمَا أَحْبَبْتَ فَجَعَلْنَا كَمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى»^(۱)، إِنَّكَ تُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ تُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ وَ تُحِبُّ الْمُؤْمِنِينَ وَ تُحِبُّ الْمُتَّقِينَ وَ تَرْضَى عَنِ الْخَاشِعِينَ»

انسان درباره خدا هر چه نگاه می‌کند، جز صفا و فضل و لطف و من و کرامت نمی‌بیند (تسبیح یعنی همین). انسان هر طور که حساب می‌کند از آن طرف کمبودی نیست، حتی نمی‌تواند بگوید: خدایا! من صدایت زدم تو جواب ندادی. ما می‌بینیم که او در هر لحظه در ذهن ما خطوری، در چشم ما آیه‌هایی و در گوش ما فریادهایی را زده و رسانده است؛ چون که تمام وجود ما جلوه‌های اوست. این دعوت اوست و ما لیبیک نگفته‌ایم.

۱. فرقان، ۴۸.

۲. انفال، ۱۱.

ما نمی‌توانیم بگوییم که او کم گذاشته و کوتاهی کرده است؛ چون او همان طور که ما می‌خواهیم و دوست داریم بوده است: کریم، رحیم، رئوف، ستار، حلیم، معطی، مُدرک ...

اگر ما هم همان گونه که او می‌خواهد بشویم، آن موقع به رضا و رضوان رسیده‌ایم؛ یعنی ما از او راضی هستیم و او هم از ما راضی است.

و این رضا و رضوان است که کرامت‌ها را برای ما به دنبال خواهد داشت.

مروری بر

دعای وداع با رمضان

فخر خدا^(۱)

«اللَّهُمَّ يَا مَنْ لَا يَرْعَبُ فِي الْجَزَاءِ وَيَا مَنْ لَا يَنْدَمُ عَلَى الْعَطَاءِ وَيَا مَنْ لَا يُكَافِي عَبْدَهُ عَلَى السَّوَاءِ. مِنْتِكَ ابْتِدَاءٌ وَعَفْوُكَ تَفَضُّلٌ وَعُقُوبَتُكَ عَدْلٌ وَفَضَائِكَ خَيْرَةٌ»^(۲).

خداوند به حق محمد و آل محمد ما را ببخشد و کسری‌های ما را بگیرد، ما را منتقل به کمال کند و تمام کند، ما را از کسانی قرار بدهد که فخر او باشیم و او هم فخر ما باشد، ما افتخاراتمان به غیر او نباشد و او هم در میان ملائکه‌اش به ما مباحثات کند: «أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ تُبَاهِي بِهِ»^(۳)؛ از تو می‌خواهم ما را از کسانی قرار بدهی که تو به آنها مباحثات می‌کنی.

راجع به نماز شب آمده است، وقتی که عبدی بیدار می‌شود و خواب شیرینش را وا می‌گذارد و توجهی پیدا می‌کند، خداوند به ملائکه‌اش مباحثات می‌کند و می‌گوید: «این عبد من است، وقتی که

۱. سخنرانی استاد در شب ۲۹ رمضان ۱۳۶۵.

۲. دعای ۴۵ صحیفه سجادیه.

۳. کافی، ج ۹، ص ۲۶، نشر دار الحدیث.

همه خوابند و همه چشم‌ها بسته‌اند، او بیدار شده است. وقتی که همه غافلند، او دارد مرا صدا می‌زند. به عزت خودم سوگند که او را با هیچ یک از انواع آتش‌ها و انواع عذابم نمی‌سوزانم».

برای اینکه انسان این معنا و این مرحله را بخواد تمام کند، هیچ فصلی بهتر از رمضان نیست. این دعا، دعایی است که در ایام حج است: «أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ تُبَاهِي بِهِ».

حج (ذیحجه) و رمضان، دو ماهی هستند که ما را مستعد می‌کنند برای قبول فیض خدا، برای معراج و برای ارتفاعی که خداوند به ملائکه‌اش ما را نشان بدهد و به آنها بگوید که اینها از خاک سر بلند کرده‌اند و تا اینجا حرکت کرده‌اند.

ای خدای خوبی‌ها

«اللَّهُمَّ يَا مَنْ لَا يَزْغُبُ فِي الْجَزَاءِ».

خدایا! تو کسی هستی که وقتی کاری را می‌کنی، مزدی نمی‌خواهی و این خوبی توست.

تو برای بخشش‌ها و عنایت‌ها و هدایت‌هایی که کرده‌ای و برای محبت‌هایی که بر ما ریخته‌ای، جزا و مزدی نمی‌خواهی و محتاج به جزای ما هم نیستی. اگر ما کاری نکردیم و نتوانستیم شاکر محبت‌های تو باشیم، این تو را خرد و بر ما جری نمی‌کند؛ چرا که تو از طرف ما منتظر جزایی نبوده‌ای.

«وَا يَا مَنْ لَا يَنْدُمُ عَلَى الْعَطَاءِ».

اگر ما با تو صفا نکردیم و شاکر تو نشدیم، از آنچه که به ما داده‌ای پشیمان نمی‌شوی و نمی‌گویی حالا که او صفا نکرد، کاش به او چیزی نداده بودم.

دیده‌اید آدم به شخصی محبتی می‌کند، او به چشم نمی‌گیرد و نمک نشناسی می‌کند، می‌گویی کاش که به او نداده بودم، کاش که به او نبخشیده بودم. از آن محبتی که به او کرده‌ای، پشیمان می‌شوی.

می‌گوید: خدایا! تو نه از ما مزد می‌خواهی و نه اگر بدی ما را دیدی، از آنچه که داده‌ای پشیمان خواهی شد.

«وَا يَا مَنْ لَا يُكَافِي عَبْدَهُ عَلَى السَّوَاءِ».

تو نمی‌گویی چون تو این‌گونه کردی، پس من هم این‌گونه می‌کنم و مثل تو با تو رفتار می‌کنم، که اگر یک گام برداشتی، یک گام بر می‌دارم. تو این‌گونه نیستی.

حتی اگر ما به تو پشت کنیم تو به ما رو می‌کنی و اگر ما از تو بگذریم تو درها را به روی ما می‌بندی و بت‌های ما را یکی یکی به خاک و خون می‌کشی تا ما به سمت تو برگردیم. تو به ما نمی‌گویی یک گام بیا تا یک گام بیایم، یک نگاه بکن تا یک نگاه بکنم. تو منتظر جزا نیستی و بر عطا و بخشش‌ات هم پشیمانی نداری و مثل ما با ما رفتار نمی‌کنی.

واقعش این است که ما هیچ چیز نداریم جز اینکه بگوییم: خدایا!

تو به خودت نگاه کردی و به ما دادی، حالا هم به خودت نگاه کن و ادامه بده.

در کلام معصوم است که: خدایا! تو هیچ وقت به خاطر استحقاق به ما نداده‌ای که حالا به خاطر بدی ما بخواهی پس بگیری. و بگویی چون تو درست صفا نکردی، حالا پس بده.

تو آن موقع که دادی، ما بدون استحقاق بودیم و حالا هم که از تو می‌خواهیم ادامه بدهی، استحقاقی نداریم؛ ولی آنچه که هست، این است که بخشش و عطای تو را هیچ چیزی جز سخاوت و کرم تو زیاد نمی‌کند.

من نمی‌دانم چه بگویم. تأملی باید کرد، اگر آدم خودش را از خدا طلبکار می‌داند؛ یعنی واقعاً خیال می‌کند که خیلی برای او کار کرده و خیال می‌کند اگر به اندازه یک شبانه روز که از او وقت گرفته، به همان اندازه هم به او خدمت کرده و طلبکار است، می‌گوید: او برود خود را باشد.

ولی این را ما خوب می‌دانیم، آنچه که او به ما داده را برای غیر او خرج کرده‌ایم و با آنکه او به ما محبت کرده ولی ما به کسان دیگری رو آورده‌ایم و در حق او بدی کرده‌ایم.

می‌گوید: «تَتَّحَبُّ إِلَيْنَا بِالنِّعَمِ وَ نُعَارِضُكَ بِالذُّنُوبِ. خَيْرُكَ إِلَيْنَا نَازِلٌ وَ شَرُّنَا إِلَيْكَ ضَاعِدٌ».^(۱) تو با محبت با ما رفتار می‌کنی، ولی ما با گناهان با

۱. فرازی از دعای ابوحمزه ثمالی.

تو روبه رو می‌شویم؛ آن هم با کمال پررویی، سرمان را هم بلند کرده‌ایم و با کمان هم نبوده است، ولی وقتی در لحظه‌هایی به خودمان می‌آییم و فکر می‌کنیم، می‌بینیم بهتر از تو خدایی و انسی نیست، بهتر از تو مصاحبی و معاشری و محبوبی نیست. در آن وقت است که شاید کمی تحول و کمی خجالت در ما بیاید و گرنه روی ما که کم نمی‌شود!

در آن هنگام هم، باز از تو می‌خواهیم که حتی به بدی‌های ما مزد بدهی؛ چون آن مزدی که تو می‌دهی، از تو کم نمی‌کند ولی بر ما اضافه می‌کند.

تضرع و توسل و اعتصام

در ماه رمضان یک کار ابتدایی، استغفار است و کار دوم، استفاده از مواهب آن است. حال این مواهب:

چه در حد معارف و به تعبیر قرآن، بینات و هدی و هدایتی باشد،

چه در حد تجدید عهد و میثاق و ذکری باشد،

چه در حد مروری و محبتی باشد،

و چه در حد اعمالی، قدر و اندازه‌گیری و برنامه ریزی جدیدی

باشد.

خلاصه، این مواهب رمضان بوده و این هم سرعت مضمی‌اش که به

این زودی گذشته و ما چقدر محروم هستیم! اگر عنایت خدا نباشد و

او به فقر ما رحم نکند، چه چیزی برای ما خواهد بود!

داستان ما، دیگر از حد حرف و حدیث گذشته و نوبت تضرع ماست. هنگامی که بچه پستان مادر را زیر دندان می‌گیرد، ناله‌ای دارد و قُدی می‌زند. وقتی که انسان محتاج انس حق است و در انتظار بخشش‌ها و عنایت‌های خداست، دلش نَقی و انکساری دارد که به آن تضرع می‌گویند.

ضرع، پستان است و تضرع، آن حالتی است که زیر پستان برای بچه‌ها پیش می‌آید. انسی را که بچه با مادر دارد، تغذیه‌ای را که از مادر دارد و محبتی را که از مادر انتظار دارد، او را به نِق و ادار می‌کند. خلاصه، کار از دست خود ما هم گذشته و نوبت تضرع و توسل و اعتصام ماست.

تضرع، آن نِق و آن دل شکستگی ماست.

توسل آن است که ما وسیله‌ای بجوییم؛ «وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»^(۱). وسیله‌هدایت هم جز اهل بیت هیچ کس نیست. آنها وجودشان و وضعشان برای هدایت است و متمم نعمت‌ها هستند. باید ما توسلی و توجهی به آنها پیدا کنیم.

و بعد هم باید به او معتصم بشویم که: خدایا! ما قلیل هستیم، ماء قلیل و آب کم‌ایم. ما را هر چیزی آلوده و نجس می‌کند، مگر اینکه به تو متصل بشویم.

اعتصام و عصمتی که در آب است، منوط به این است که یا کر و یا متصل به کر باشد.

ما که اقل قلیل‌ایم: «أَنَا الْقَلِيلُ الَّذِي كَثُرَتْهُ»^(۱)؛ ما آن کمی هستیم که فضل و عنایت تو باید تکثیرمان کند.

باید توجهی، تضرعی، توسلی و اعتصامی در ما پیدا شود؛ چرا که اگر بلا سراغمان بیاید، عاجز می‌شویم و اگر سخت بگیرد، داد و فریادمان در می‌آید و اگر ولمان کند...

همان جمله‌ای که حضرت امیر دارند و می‌فرمایند: آنها خیلی^(۲) هستند که سرکشند، وقتی که دهنه‌اش را می‌گیری دهانش را پاره می‌کند و وقتی که ولش می‌کنی صاحبش را به زمین می‌زند.^(۳)

نفس ما هم با ما یک چنین معامله‌ای دارد: رهایش می‌کنی ما را می‌کوبد، او را می‌گیری - از بس که کشاکش دارد - دهان و دندان خودش را هم از دست می‌دهد.

خلاصه باید نالید و به قول قدیمی‌ها کاری کرد. واقعه‌ش این است که ماه رمضان دارد تمام می‌شود.

کیفیت وداع با رمضان

«وَ قَدْ أَقَامَ فِينَا هَذَا الشَّهْرُ مَقَامَ حَمْدٍ، وَ صَحِبْنَا صُحْبَةً مَبْرُورٍ، وَ أَرْبَحْنَا

۱. مفاتیح الجنان، دعای ابو حمزه ثمالی.

۲. جماعت، دسته، گروه. خیل به اسب می‌گویند که دارای خیال است.

۳. اشاره به عبارت خطبه شفشقیه است. نهج البلاغه صبحی صالح، خ ۳.

أَفْضَلَ أَرْبَاحِ الْعَالَمِينَ، ثُمَّ قَدْ فَارَقْنَا عِنْدَ تَمَامِ وَقْتِهِ وَ انْقِطَاعِ مُدَّتِهِ وَ وَقَاءِ عَدَدِهِ».

امام سجاد دارد گزارش می‌دهد که این ماه با ما به خوبی رفتار کرد. سحرها و شب‌هایش را در اختیار ما گذاشت و طلوع و غروبش را برای ما داشت.

«قَدْ أَقَامَ فِينَا هَذَا الشَّهْرُ»؛ مدتی با ما همراه شد و با ما اقامتی کرد.

«مُقَامَ حَمْدٍ»؛ خیلی حمید بود و پستی نداشت.

«وَ صَحْبِنَا صُحْبَةً مَبْرُورٍ»؛ و با خوبی با ما رفتار کرد.

«وَ أَرْبَحْنَا»؛ و به ما سود رساند.

«ثُمَّ قَدْ فَارَقْنَا»؛ حالا او دارد از ما جدا می‌شود.

«عِنْدَ تَمَامِ وَقْتِهِ وَ انْقِطَاعِ مُدَّتِهِ وَ وَقَاءِ عَدَدِهِ. فَتَحْنُ مُودَعُوهُ»؛ و ما هم

داریم با او وداع و خداحافظی می‌کنیم.

«وِدَاعٍ مَنْ عَزَّ فِرَاقُهُ عَلَيْنَا»؛ به گونه‌ای داریم تودیع و خداحافظی

می‌کنیم، که جدایی از او برای ما سنگین است.

هنوز عطشش را داریم، هنوز کوزه‌ای را آب نکرده‌ایم، هنوز حتی

دست‌هایمان را هم نشسته‌ایم و آبی به سر و صورتمان نزده‌ایم.

«وَ غَمَمْنَا وَ أَوْحَشْنَا أَنْصِرَافُهُ عَنَّا»؛ به گونه‌ای داریم وداع می‌کنیم که

جدایی از او برای ما سنگین است و برگشت او از ما، مغموم و

مستوحشمان کرده است.

«وَ لَزِمْنَا لَهُ الدِّمَامُ الْمُحْفُوظُ وَ الْحُرْمَةُ الْمُرْعِيَّةُ وَ الْحَقُّ الْمَقْضَى»؛^(۱) و

حال که دارد از ما جدا می‌شود، ما در جدایی و فراق او، حقوقی را که او بر ما داشته را به عهده گرفته‌ایم. ذمه او را بر خودمان واجب و لازم می‌دانیم و گردن‌مان را در گروی او گذاشته‌ایم.

اگر ما از ماه رمضان داریم جدا می‌شویم، به گونه‌ای جدا نمی‌شویم که پشت سر او خوشحال باشیم و به گونه‌ای جدا نمی‌شویم که در جدایی از او به یادش نباشیم و آنچه را که در ما سبز کرده و در ما کاشته است را بکنیم و دور بریزیم، بلکه این ماه برای ما «ذمام محفوظ»^(۲) و «حرمة مرعیة»^(۳) و «حق مقضی»^(۴) و انجام داده شده دارد.

اینها خصوصیات برای رمضان است.

سلام‌های وداع^(۵)

در این فراز، حضرت سجاد سلام‌های وداعی برای رمضان دارند و

می‌فرمایند که ما با این قول با رمضان وداع می‌کنیم: «فَتَحْنُ قَائِلُونَ:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَهْرَ اللَّهِ الْأَكْبَرَ وَ يَا عِيدَ أَوْلِيَانِهِ».

۱. «وَلَزِمْنَا» و برای ما ملزم شده است.

۲. پیمان و عهد محفوظ.

۳. احترام و حرمت شایسته.

۴. حق حتمی و ادا شدنی.

۵. سلام وداع در زبان فارسی؛ یعنی خداحافظی با رمضان.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَكْرَمَ مَصْحُوبٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ وَ يَا خَيْرَ شَهْرٍ فِي الْأَيَّامِ وَ السَّاعَاتِ».

بهترین مصحوب و همراه، مصحوبی است که خیری رسانده و شری نداشته؛ چون هر مصاحبی ممکن است در مصاحبت با او، انسان هم بهره‌مند بشود و هم صدمه بخورد، ولی رمضان ماهی و همراهی است که فقط حُسنِ جوار دارد. او برای ما آزاری نداشته است، ولی حالا ما داریم از او جدا می‌شویم.

یک دوستی را که آدم از او فاصله می‌گیرد یا یک کوزه‌ای را که مدتی از آن آب خورده است را از دست می‌دهد، دل شکسته می‌شود.

حالا ما داریم از شهر بزرگ خدا، عید اولیای خدا، بهترین مصحوب و بهترین مصاحب جدا می‌شویم، چگونه دل شکسته نباشیم!! به قول یکی از دوستان، رمضان سالِ دیگر هم که بیاید رمضانِ سالِ دیگر است، جای خودش را دارد، جای امسال که نیست. دوباره ما آن قدر تا سالِ دیگر کسری می‌آوریم که بخواهیم با آن جبران‌ش کنیم.

در این ماه خوب است که انسان لحظه‌هایی برای تأمل در بینات و هدی و فرقان و عنایات و غفران و رحمت و انابه حق داشته باشد.

اگر انسان ولو لحظه‌ای از این ماه را چشیده باشد - که در دعاهای

روزهای ماه رمضان می‌خوانیم: «شَهْرُ الْإِنَابَةِ»، «شَهْرُ التَّوْبَةِ»، «شَهْرُ الْمَغْفِرَةِ»، «شَهْرُ الْبِرْكَاتِ» - آن وقت می‌بیند که از چنین ماه بی‌آزاری با این همه نور و خیر و برکت، دارد فاصله می‌گیرد و هنوز کوزه‌اش را هم آب نکرده و دستش را هم نشسته است.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ قَرُبَتْ فِيهِ الْأَمَالُ وَ نُشِرَتْ فِيهِ الْأَعْمَالُ».

در این ماه، آرزوهای دور به ما نزدیک شده است. آدم یک عمری در انتظار این بوده که لبی از جام محبت خدا ترکند. در این ماه است که حس می‌کند نزدیک شده و دارد می‌رسد؛ چون این ماه، ماهی بوده که شیطان‌ها را بسته‌اند و ماهی بوده که انسان اوقات بیشتری را برای توجه و خلوت و تذکر داشته است.

حالا در این ماه، آرزوها به ما نزدیک شده و اعمال در آن باز شده و گرفتاری‌ها و وابستگی‌ها در آن از بین رفته است.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ قَرِينٍ جَلَّ قَدْرُهُ مَوْجُوداً وَ أَفْجَعَ فَقْدُهُ مَقْفُوداً»؛ سلام

بر تو که تا بودی قدر و ارزش تو برای ما بزرگ بود و حالا که داری می‌روی فقدانت برای ما دردناک است.

«وَ مَرْجُوُّ أَلَمٍ فِرَاقُهُ»؛ و جدایی از تو ما را به درد انداخته است.

ما به تو امید داشتیم که بیایی، تکانی بخوریم و توجهی پیدا کنیم.

در دل ما، در روح ما، در وجود ما و در عمر ما، تحولی حاصل بشود و حالا هم که داری از ما جدا می‌شوی، می‌بینیم که هنوز آن زخم‌ها و آن گندها هست، هنوز آن لباس‌های سابق بر تن ما هست. ما هنوز لباس مان را عوض نکرده‌ایم و لباس تقوا را نپوشیده‌ایم.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ أَلَيْفٍ أَنْسَ مُقْبِلًا فَسَرَّ، وَ أَوْحَشَ مُنْقِضِيًا فَمَضَّ»؛ سلام بر تو که ما با تو الفتی پیدا کردیم. تو با انس به ما روی آوردی و خوشحالمان کردی و حال ما با وحشت و رنج و استیحا، داریم از تو جدا می‌شویم و فاصله می‌گیریم.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ مُجَاوِرٍ رَقَّتْ فِيهِ الْقُلُوبُ»؛ در این ماه دل‌ها رقتی و انکساری پیدا کرد.

«وَقَلَّتْ فِيهِ الذُّنُوبُ»؛ و گناهان هم در آن کم شد.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ نَاصِرٍ أَغَانَ عَلَى الشَّيْطَانِ»؛ سلام بر تو که یار ما بودی و شیطان را تو بستی.

«وَ صَاحِبٍ سَهَّلَ سُبُلَ الْإِحْسَانِ»؛ تو همراهی بودی که راه‌های «خوبی» را نزدیک کردی.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ مَا أَكْثَرَ عِتْقَاءَ اللَّهِ فِيكَ»؛ چقدر خداگردن‌های بندگان را در این ماه از آتش نجات داد. «أَعْتَقْنَا مِنَ النَّارِ يَا رَبِّ»^(۱).

۱. اقتباس از دعای جوشن کبیر که استاد به جای «خَلَصْنَا»، اعتقنا آورده‌اند.

«وَمَا أَسْعَدَ مَنْ رَعَى حُرْمَتَكَ بِكَ»؛ چقدر خوشبخت و سعادت‌مند شده کسی که حرمتِ حریم تو را نگاه داشته است!

«السَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ أَمْحَاكَ لِلذُّنُوبِ»؛ سلام بر تو که چقدر راحت گناهان را پاک می‌کردی.

گاهی که یک رنگی، قیری، چیزی به دست می‌چسبد، انسان هر چه آن را می‌مالد پاک نمی‌شود؛ ولی یک چیزهایی هست که تا می‌گذاری روی آن، زود محوش می‌کند.

این از خصوصیات رمضان است: گناهانی را که چسبنده بوده‌اند زود محوشان کرده است.

«وَ اسْتَرَكَ لِأَنْوَاعِ الْعُيُوبِ»؛ پرده و پوشش را بر عیوب، زیاد کرده است.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ أَطَوْلَكَ عَلَى الْمُجْرِمِينَ»؛ سلام بر تو که چقدر طولانی بودی بر کسانی که مجرم بودند.

«وَأَهْيَيْكَ فِي صُدُورِ الْمُؤْمِنِينَ»؛ و چقدر تو در دل مؤمنین، هیبت داشتی و بزرگ بودی!

«السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ لَا تُنَافِسُهُ الْأَيَّامُ»؛ سلام بر تو که ایام دیگر شایستگی رقابت با تو را ندارند.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ هُوَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ»؛ سلام بر تو که از هر جهت بی‌گزند و آزار بودی و پیام آور امن و امان.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ غَيْرَ كَرِيهِ الْمُصَاحَبَةِ وَلَا دَمِيمِ الْمُلَابَسَةِ»؛ سلام بر تو که مصاحبت با تو کراهت ندارد و معاشرت با تو موجب مذمت نیست.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ كَمَا وَقَدَّتْ عَلَيْنَا بِالْبَرَكَاتِ وَغَسَلَتْ عَنَّا دَنَسَ الْخَطِيئَاتِ»؛ تو ماهی بودی که با برکات بر ما نازل شدی و مهمانی بودی که با میوه و غذا و خیر و برکت، بر ما نازل شدی و گند و کثافت گناهان را از ما بردی.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ غَيْرَ مُودِعٍ بَرَمًا وَلَا مَتْرُوكٍ صِيَامُهُ سَأَمًا»؛ ما از تو خداحافظی می‌کنیم و جدا می‌شویم، ولی نه وداعی که به خاطر خستگی باشد و نه اینکه به خاطر کسالت، صیامش را رها کرده باشیم.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ مَطْلُوبٍ قَبْلَ وَقْتِهِ، وَ مَحْزُونٍ عَلَيْهِ قَبْلَ فَوْتِهِ»؛ قبل از اینکه تو بیایی در انتظارت بودیم؛ یعنی این حالت برای ما بوده که هم قبل از آمدن رمضان انتظار آن را داشته باشیم و هم قبل از جدا شدنش، حزنش را (خدا دروغ‌های ما را بخرد)^(۱).

قبل از اینکه وقتش برسد، طالبش بوده‌ایم و عطشش را داشته‌ایم. یک بلوغی پیدا کرده‌ایم که طالب چنین انس و لذتی بوده‌ایم و حالا، هم اشتیاقمان شدیدتر شده و هم خالی نشده‌ایم و هنوز از دست ما

نرفته، حزنش در ما هست.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ كَمْ مِنْ سُوءٍ صُرِفَ بِكَ عَنَّا»؛ خیلی از بدی‌های ما در این ماه، به خاطر رمضان از ما جدا شده است.

«وَكَمْ مِنْ خَيْرٍ أُفِيضَ بِكَ عَلَيْنَا»! تجمع‌ها، معاشرت‌ها و توجه‌هایی که در این ماه بوده، هر لحظه‌اش باعث شده که تحولی و توجهی در ما بیاید.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى لَيْلَةِ الْقَدْرِ، الَّتِي هِيَ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ»؛ تو ماهی هستی که یک شب تو، از هشتاد سال بهتر است.

از همه ما عمری رفته است. من گاهی به خودم نگاه می‌کنم، می‌بینم فاصله زیاد گرفته‌ایم...

شاید ده یا بیست سال پیش بود که از همین زُشک شما - در مشهد - رد می‌شدم. بهاری بود و درخت‌های گیلاس دو طرف رودخانه، همه سفید شده و شکوفه‌های عجیبی داده بودند. من در یک لحظه با خودم فکر کردم که یک بهار بر این چوب‌ها گذشته و این همه شکوفه گرفته و سفید شده‌اند؛ اما بهارهایی بر ما گذشته است که برای یک بار، یک شکوفه هم نداده‌ایم! یک میوه هم نداشته‌ایم و دل صاحبمان را خوشحال نکرده‌ایم.

۱. این حرف‌ها از زبان ما دروغ‌هایی بیش نیست، این است که استاد می‌گویند «خدا دروغ‌های ما را بخرد».

این درخت‌ها باغبان‌شان را خوشحال می‌کنند: «يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ»^(۱) کشاورز‌شان را دل خوش می‌کنند؛ اما ما برای «وَلِيٌّ» مان جز غم و آفت و رنج، هیچ نتیجه و ثمره‌ای نداشته‌ایم.

دیده‌اید صاحب ملکی را وقتی که می‌آید در باغ و زمینش نگاه می‌کند و می‌بیند گندم‌هایی که یک عمر آنها را آب داده، همه را آفت زده و سن خورده و ملخ‌ها دارند آنها را می‌چوند...!!

آن وقت یک شب این ماه، به اندازه هشتاد و دو سال است. ماکه دیگر فرصتی پیدا نمی‌کنیم، سی و هفت - هشت سال از عمر هر کدام از ما گذشته است. واقعش وقتی که حساب می‌کنم، مثل اینکه همین دیروز بود آن صدای ختنه سوران ماکه در چهار پنج سالگی ما بود و هنوز انسان در ذهنش باقی مانده است. دیگر پیر شدیم، واقعاً نیروها و توان‌ها رفته است: چشم حالش را ندارد، گوش حالش را ندارد، پاها دیگر توان خودش را ندارد... رفت!

حالا در این ماه که یک شبش بهتر از ۸۲ سال است، ما چه کرده‌ایم؟

واقعاً اگر اولیای خدا حرف زدن را به ما یاد نمی‌دادند، ما چه می‌گفتیم؟ چقدر آنها گویا هستند و چقدر زیبا حرف‌ها را زده‌اند!

خدایا! دل اولیایت را از ما شاد کن. دل این کشاورزها و باغبان‌ها و

دل صاحب ما را از ما راضی کن.^(۱)

در آن آیه راجع به مؤمنین آمده است: «كَزَّرِعِ أَخْرَجَ شَطْتَهُ»؛ آنها مثل گیاهی هستند که جوانه زده، «فَأَزْرَهُ»؛ سر کشیده، «فَأَسْتَعْلَظُ»؛ خشن شده و جان گرفته است. «فَأَسْتَوِي عَلَى سَوْفِهِ»؛ پس دیگر احتیاج به در و دیوار و به چوب و عصای زیر دست ندارد و خودش راه می‌رود. «يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ»؛ آنها کشاورز‌شان را به اعجاب وادار می‌کنند. «لِيُعْظِ بِهْمُ الْكُفَّارَ»^(۲)؛ آنها غیظ کفارند.

ولی ما نه دل کفار را می‌سوزانیم و نه دل اولیایمان را شاد می‌کنیم، بلکه بر عکس، شیطان از ما خوشحال است و برای ما دست می‌زند و می‌گوید: آمد! اما اولیای خدا، اگر به ما پشت نکنند سرشان را پایین می‌اندازند!!

«السَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ أَحْرَصَنَا بِالْأَمْسِ عَلَيْكَ وَ أَشَدَّ شَوْقَنَا غَدًا إِلَيْكَ»؛

چقدر ما دیروز مشتاق تو بودیم که بیایی و چقدر فردا در انتظار آینده تو هستیم!

«السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى فَضْلِكَ الَّذِي حُرْمَتُهُ، وَ عَلَى مَاضٍ مِنْ بَرَكَاتِكَ

سَلِّئْنَا»؛ ما بر تو و بر فضایلی که نتوانستیم به آن برسیم هم سلام

۱. با توجه به دعای روز سی‌ام که رضایت رسول را می‌خواهد: «علی ما ترضاه و یرضاه الرسول».

۲. فتح، ۲۹.

۱. فتح، ۲۹.

داریم، ما بر آن فضایلی که حتی نتوانستیم به آن دست پیدا کنیم و محروم شدیم، بر آنها هم سلام داریم و از آنها هم خداحافظی می‌کنیم، ما بر آن برکات گذشته‌ای که از آنها مسلوب و محروم شدیم هم سلام داریم.

اقرار و اعتراف و طلب

«اللَّهُمَّ إِنَّا أَهْلُ هَذَا الشَّهْرِ الَّذِي شَرَّفْتَنَا بِهِ، وَوَقَّعْتَنَا بِمَنِّكَ لَهُ حِينَ جَهَلَ الْأَشْقِيَاءُ وَقْتَهُ، وَحُرْمُوا لِشَفَائِهِمْ فَضْلَهُ. أَنْتَ وَلِيُّ مَا آثَرْتَنَا بِهِ مِنْ مَعْرِفَتِهِ، وَهَدَيْتَنَا لَهُ مِنْ سُنَّتِهِ، وَقَدْ تَوَلَّيْنَا بِتَوْفِيقِكَ صِيَامَهُ وَقِيَامَهُ عَلَى تَقْصِيرٍ، وَأَدِينَا فِيهِ قَلِيلًا مِنْ كَثِيرٍ».

خدایا! این ماه اهلی دارد و ما هم اهل آن بوده‌ایم.

در یک خانه، بچه خوب و بد، اهل آن خانه‌اند. ما هم خوب و بدمان جزء این ماه و زیر بارش این ماه بوده‌ایم. ما را هم جزء اهالی این ماه ببین و ما را محروم مخواه.

«اللَّهُمَّ فَالْحَمْدُ إِقْرَارًا بِالْإِسَاءَةِ، وَاعْتِرَافًا بِالْأِضَاعَةِ، وَلَكَ مِنْ قُلُوبِنَا عَقْدُ النَّدَمِ».

ما دل‌هایمان را گره می‌زنیم، گره پشیمانی‌ای که دیگر به گناه بر نگردیم و با غیر تو دوست نشویم. گناه ما هم فقط این نیست که غیبت کردیم و زبانمان به چه گذشت! بل وجود ما گناه است، انس ما به غیر

تو گناه است، یاد ما به غیر تو گناه است، لذت ما به غیر تو گناه است و ابتهاج ما به غیر تو گناه است.^(۱)

باید ببینیم که ما با چه چیزهایی سرور پیدا کرده‌ایم؟

حالا این گره را می‌زنیم که دیگر بر نگردیم و زبانمان هم بیان می‌کند که عذر بخواهیم و عذرخواهی ما هم همان است که در آن جمله آمده: «الْهِيَ إِعْتِدَارِي إِلَيْكَ، إِعْتِدَارُ مَنْ لَمْ يَسْتَغْنِ عَنْ قَبُولِ عُدْرِهِ».^(۲) آدم گاهی به یکی تنه‌ای می‌زند و بعد هم می‌گوید: آقا ببخشید! چه تو را ببخشد یا نبخشد، تو رفته‌ای، باکت نیست. ببخشد یا نبخشد برایت مهم نیست. این را می‌گویی که ادب کرده باشی.

می‌گوید: خدایا! اگر ما عذرخواهی می‌کنیم، این گونه عذرخواهی نمی‌کنیم؛ چون اگر تو عذر ما را نپذیری، ما به مرحله بعد راه پیدا نمی‌کنیم. از اینکه ما را نپذیری، مستغنی نیستیم، این نیست که بخواهیم برای رفع تکلیف و برای ادب گفته باشیم ما را ببخش!

ما هرگامی که در سلوک مان بخواهیم برداریم و یا در هر مرحله‌ای که بخواهیم پیش برویم، باید این زنجیرها و أغلال از ما برداشته شود. به حق رسالت که زنجیرها و بارهای سنگین را از امتش برمی‌داشت؛ «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»^(۳) بیا تو هم بار سنگین

۱. مفاتیح الجنان، مناجات خمسۀ عشر، مناجات سیزدهم.

۲. همان، مناجات شعبانیه.

۳. اعراف، ۱۵۷.

ما را بردار؛ که بار ما سنگین است.

و عذرخواهی ما به خاطر خالی نبودن عریضه نیست، بلکه به خاطر سنگینی بار ماست.

«وَمِنَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ السَّمَاءَ أَجْرًا فَأَجْرُنَا عَلَيَّ مَا أَصَابَنَا فِيهِ مِنَ التَّقْرِيطِ أَجْرًا نَسْتَدْرِكُ بِهِ».

اینکه می‌گویند وقتی به کسی رو بدهی، طرف طلبکار می‌شود، همین است. می‌گوید: خدایا! به بدی‌های ما مزد بده، ما که خوبی نداریم. این خیلی حرف است.

نمی‌دانم دیده‌اید گاهی بچه‌ای شیشه‌ای را می‌شکند، می‌خواهی آبی به او بدهی، شیشه‌ی آب از دستش می‌افتد و می‌شکند، یک موقع می‌شکند و می‌گوید: افتاد که افتاد، مگر چه شده! در این موقع بلند می‌شوی و دو تا هم به او می‌نوازی! ولی یک موقع می‌بینی وقتی که شیشه از دستش می‌افتد، گویی که خودش افتاد، دلش افتاد، چشمش افتاد، دستهایش... در اینجا پدر بلند می‌شود و او را می‌بوسد، یک کاکائو هم به او می‌دهد. گناه کرده ولی اجرش می‌دهند.

ما اگر این انکسار را پیدا کنیم، خدا برای گناهانمان هم به ما مزد می‌دهد. خیلی خدا خداست. همیشه او خدایی کرده و جداً بهتر از او، ما هیچ خدایی پیدا نمی‌کنیم؛ گنه بنده کرده است و او شرمسار.

بچه آب را ریخته یا شیشه را شکسته است، اما تو می‌سوزی و تو

رنج می‌بری! چون تو به او محبت داری، حتی به او کاکائو و آب نبات هم می‌دهی. می‌گویی چون او ترسیده و خوف کرده است! خدا به ما رحم کند!

«فَأَجْرُنَا عَلَيَّ مَا أَصَابَنَا فِيهِ مِنَ التَّقْرِيطِ أَجْرًا نَسْتَدْرِكُ بِهِ الْفُضْلَ الْمَرْغُوبَ فِيهِ».

تا بتوانیم با این اجری که تو به ما می‌دهی، آن جزایی که تو ما را به آن رغبت داده‌ای را به دست بیاوریم. طوری به ما اجر بده تا بتوانیم جبران آنچه که از دست داده‌ایم را بکنیم.

«وَنَعْتَاضُ بِهِ مِنْ أَنْوَاعِ الذُّخْرِ الْمَحْرُوصِ عَلَيْهِ»؛ تا بتوانیم عوض بیاوریم از آن ذخیره‌هایی که تو به آن ما را وادار و حریص کرده بودی...

آن قدر این دعا طول و تفصیل دارد که هر چه هم آدم بخواهد بگوید ادامه دارد. اگر از اول ماه رمضان هم می‌خواندیم جا داشت و تمام نمی‌شد.

آخرین فرصت ارزیابی

در هر حال این رمضان است و به قول دوستان که می‌گفت: دیشب یکی از دوستان آمد و رفت، دل من شکست؛ بعداً مترصد این معنا بودم که چطور شد رمضان دارد از ما جدا می‌شود و فاصله می‌گیرد - شب آخر آن است و فردا شب اول ماه شوال است - اما دل ما نمی‌شکند؟ چطور یک دوست را که انسان از دست می‌دهد این همه محزون می‌شود، ولی رمضان را که از دست می‌دهد باکش نیست؟

در این آخرین شب از رمضان، اگر فرصتی و حالی و توجهی بود به کمبودها و کسری‌های خودمان، دوستان و معاشرینی که با هم بوده‌ایم و گله‌هایی که از یکدیگر داریم فکر کنیم.

اگر من به شما بدی کرده‌ام، شما برای من دعا کن و اگر شما هم از بدی من رنجیده شدی، برای خودت دعا کن؛ چرا که هر دو ضعیف بوده‌ایم.

اگر من به تو بدی کرده‌ام و تو هم از بدی من صدمه‌ای خورده‌ای، برای هر دوی ما باید دعا بشود.

اگر دل‌های ما نسبت به یکدیگر کینه داشته و حقوق یکدیگر را ادا نکرده‌ایم و اگر محبتی به یکدیگر نداشته‌ایم و در غیاب و پشت سر یکدیگر به یاد هم نبوده‌ایم.

اگر برادرمان را نمی‌دیدیم، فراموشش می‌کردیم و وقتی هم که می‌دیدیم، آن مقدار که نشان می‌داده‌ایم نبوده‌ایم.

و اگر در دلمان چیزهایی بوده است؛ خستگی‌هایی، کدورت‌هایی و...

خلاصه، باید به همه حقوقی که بوده و از دست رفته، در این شب که شب آخر ماه است بپردازیم و ته بساطمان را جمع کنیم، مثل دست فروش‌هایی که در آخر شب، وقتی که می‌خواهند بروند منزل، بساطشان را ارزان می‌فروشند.

ما خیلی گناه داریم، ماه رمضان هم که دارد می‌رود، بیاییم این جنس‌های کثیف و بنجل را که هیچ کس هم مشتری آن نیست، همه را دور بریزیم.

شیطان هم از ما براءت می‌جوید. در آن آیه آمده است: «كَمْثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ أُكْفَرُ». شیطان به آدم می‌گوید: کافر بشو. «فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ»؛ وقتی هم که آدم‌ها کافر می‌شوند، شیطان از آنها

برائت می‌جوید و می‌گوید: «إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ»^(۱)؛ من از خدا می‌ترسم. به‌گونه‌ای با ما رفتار می‌شود که شیطان هم از ما برائت می‌جوید! ببینید ما چه کرده‌ایم که شیطان هم به خوف آمده و می‌گوید: «إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ».

پس در این ماه رمضان، گام اول استغفار است و گام دوم، بهره‌برداری از مواهب آن است: چه در معرفت و ذکر، چه در عهد و میثاق و پیمان‌های جدید، چه در حب و ایمان، چه در تقوا و عمل صالح و چه در بلاها و گرفتاری‌ها.

ما که مرد هیچ‌کدام از این میدان‌ها نبوده‌ایم و اهل بلا هم که نبوده‌ایم، حداقل در این سه مرحله بعد - یعنی تضرع و توسل و اعتصام به او - ناله‌ای بکنیم و بهره‌ای بگیریم. دیگر وقت می‌گذرد و ماه رمضان هم که گذشت. اگر ما برنامه‌ریزی‌ای نداشته‌ایم و قدمی هم بر نداشته‌ایم، حداقل تضرعی داشته باشیم. به تعبیر یکی از اساتید ما، زمانی بنا شد تنبل‌ها را جمع کنند و

ببینند که چه کسی از همه تنبل‌تر است - شاید برای اینکه حقوقی به آنها بدهند - همه آنها را در حمامی جمع کردند و حمام را هم داغ کردند. تنبل‌ها هم هر چه حمام داغ‌تر می‌شد، یکی یکی می‌آمدند بیرون، به جز یکی دو تنبل که در حمام مانده بودند. حمام هم مثل کوره داغ شده بود و دیگر نمی‌شد پا هم در آن گذاشت، نفس‌ها هم بند آمده بود. یکی از آنها داد می‌زد: آی سوختم، آی سوختم! دیگری هم می‌گفت: بگو رفیقم هم هست!!

حال و روز ما هم همین است، ما دیگر حال اینکه بنالیم را هم نداریم: آن قدر قساوت بر ما عارض شده و آن قدر سیاه شده‌ایم که باید به یکی دیگر بگوییم که برای ما هم بنالد.

برای یکدیگر بنالیم که این ناله‌ها عجیب اثر می‌گذارد؛ چرا که خداوند غیور است. وقتی که ببیند تو به یاد من هستی، تو دلت برای من می‌سوزد و تو به من رحم می‌کنی، او هم به عبادش رحیم‌تر است، او هم بیشتر صفا می‌کند...

ما که خودمان، خودمان را محکوم کرده‌ایم: «مَالِي بَعْدَ أَنْ حَكَمْتَهُ عَلَيَّ نَفْسِي إِلَّا فَضْلُكَ»^(۱) و کسانی که خودشان، خودشان را محکوم کرده‌اند، دیگر محاکمه‌ای نمی‌خواهند.

اللهم صل على محمد وآل محمد.

متن و ترجمه

دعای وداع ماه رمضان

دعای (۴۵) صحیفه سجادیه

(وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي وَدَاعِ شَهْرِ رَمَضَانَ)

(۱) اللَّهُمَّ يَا مَنْ لَا يَزْغُبُ فِي الْجَزَاءِ (۲) وَيَا مَنْ لَا يَنْدُمُ عَلَى الْعَطَاءِ (۳) وَ
 يَا مَنْ لَا يَكْفِي عَبْدَهُ عَلَى السَّوَاءِ. (۴) مِثَّتَكَ ابْتِدَاءً، وَ عَفْوَكَ تَفْضُلًا، وَ
 عَفْوَبَتَكَ عَدْلًا، وَ قَضَاؤَكَ خَيْرَةً (۵) إِنْ أُعْطِيتَ لَمْ تَشُبْ عَطَاءَكَ بِمَنْ، وَ إِنْ
 مَنَعْتَ لَمْ يَكُنْ مَنُوعَكَ تَعْدِيًّا. (۶) تَشْكُرُ مَنْ شَكَرَكَ وَ أَنْتَ أَلْهَمْتَهُ شُكْرَكَ. (۷)
 وَ تَكْفِي مَنْ حَمَدَكَ وَ أَنْتَ عَلَّمْتَهُ حَمْدَكَ. (۸) تَسْتُرُ عَلَى مَنْ لَوْ شِئْتَ فَضَحْتَهُ،
 وَ تَجُودُ عَلَى مَنْ لَوْ شِئْتَ مَنَعْتَهُ، وَ كِلَاهُمَا أَهْلٌ مِنْكَ لِلْفَضِيحَةِ وَ الْمَنْعِ غَيْرِ
 أَنْكَ بَنَيْتَ أَفْعَالَكَ عَلَى التَّقْضِيلِ، وَ أَجْرِيْتَ قُدْرَتَكَ عَلَى التَّجَاوُزِ.
 (۹) وَ تَلَقَّيْتَ مَنْ عَصَاكَ بِالْحِلْمِ، وَ أَمَهَلْتَ مَنْ قَصَدَ لِنَفْسِهِ بِالظُّلْمِ،
 تَسْتَنْظِرُهُمْ بِأَنَاتِكَ إِلَى الْإِنَابَةِ، وَ تَتْرُكُ مُعَاجَلَتَهُمْ إِلَى التَّوْبَةِ لِكَيْلَا يَهْلِكَ
 عَلَيْكَ هَالِكُهُمْ، وَ لَا يَشْفِي بِنِعْمَتِكَ شَقِيَّهُمْ إِلَّا عَنْ طَوْلِ الْأَعْدَارِ إِلَيْهِ، وَ بَعْدَ
 تَرَادُفِ الْحُجَّةِ عَلَيْهِ، كَرَمًا مِنْ عَفْوِكَ يَا كَرِيمُ، وَ عَائِدَةً مِنْ عَطْفِكَ يَا حَلِيمُ. (۱۰)
 أَنْتَ الَّذِي فَتَحْتَ لِعِبَادِكَ بَابًا إِلَى عَفْوِكَ، وَ سَمَّيْتَهُ التَّوْبَةَ، وَ جَعَلْتَ عَلَى ذَلِكَ

الْبَابِ دَكِيلًا مِنْ وَحْيِكَ لِئَلَّا يَضِلُّوا عَنْهُ، فَقُلْتَ تَبَارَكَ اسْمُكَ تُوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ. (١١) يَوْمَ لَا يُجْزَى اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَأْيَمَانِهِمْ، يَقُولُونَ رَبَّنَا أَنْتُمْ لَنَا نُورُنَا، وَ اغْفِرْ لَنَا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. فَمَا عُدْرٌ مَنْ أَعْتَلَ دُخُولَ ذَلِكَ الْمَنْزِلِ بَعْدَ فَتْحِ الْبَابِ وَ إِقَامَةِ الدَّلِيلِ (١٢) وَ أَنْتَ الَّذِي زِدْتَ فِي السُّؤْمِ عَلَى نَفْسِكَ لِعِبَادِكَ، تُرِيدُ رِبْحَهُمْ فِي مُتَاجَرَتِهِمْ لَكَ، وَ فُوزَهُمْ بِالْوَفَادَةِ عَلَيْكَ، وَ الزِّيَادَةَ مِنْكَ، فَقُلْتَ تَبَارَكَ اسْمُكَ وَ تَعَالَيْتَ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرٌ أَمْثَالِهَا، وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا. (١٣) وَ قُلْتَ مِثْلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمِثْلِ حَبَّةِ آتَبَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٍ، وَ اللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ، وَ قُلْتَ مَنْ ذَا الَّذِي يَفْرِضُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفُهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً. وَ مَا أَنْزَلْتَ مِنْ نَظَائِرِهِنَّ فِي الْقُرْآنِ مِنْ تَضَاعِيفِ الْحَسَنَاتِ. (١٤) وَ أَنْتَ الَّذِي دَلَلْتَهُمْ بِقَوْلِكَ مِنْ غَيْبِكَ وَ تَرْغِيْبِكَ الَّذِي فِيهِ حَظُّهُمْ عَلَى مَا لَوْ سَرَرْتَهُ عَنْهُمْ لَمْ تُدْرِكْهُ أَبْصَارُهُمْ، وَ لَمْ تَعِهِ أَسْمَاعُهُمْ، وَ لَمْ تَلْحَقْهُ أَوْهَامُهُمْ، فَقُلْتَ اذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ، وَ اشْكُرُوا لِي وَ لَا تَكْفُرُونِ، وَ قُلْتَ لئنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ، وَ لئنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ. (١٥) وَ قُلْتَ اذْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ، إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ، فَسَمَّيْتَ دُعَاكَ عِبَادَةً، وَ تَرَكْتَهُ اسْتِكْبَارًا، وَ تَوَعَّدْتَ عَلَى تَرْكِهِ دُخُولَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ. (١٦) فَذَكَرْتُكَ بِمَنِّكَ، وَ شَكَرْتُكَ بِفَضْلِكَ، وَ دَعَوْتُكَ بِأَمْرِكَ، وَ تَصَدَّقُوا لَكَ طَلْبًا لِمَرْيَدِكَ، وَ فِيهَا كَانَتْ نَجَاتُهُمْ

مِنْ غَضَبِكَ، وَ فُوزُهُمْ بِرِضَاكَ. (١٧) وَ لَوْ دَلَّ مَخْلُوقٌ مَخْلُوقًا مِنْ نَفْسِهِ عَلَى مِثْلِ الَّذِي دَلَلْتَ عَلَيْهِ عِبَادَكَ مِنْكَ كَانَ مَوْصُوفًا بِالْإِحْسَانِ، وَ مَنْعُوتًا بِالْإِمْتِنَانِ، وَ مَحْمُودًا بِكُلِّ لِسَانٍ، فَلَكَ الْحَمْدُ مَا وَجَدَ فِي حَنْدِكَ مَذْهَبٌ، وَ مَا بَقِيَ لِلْحَمْدِ لَفْظٌ تُحْمَدُ بِهِ، وَ مَعْنَى يَنْصَرِفُ إِلَيْهِ. (١٨) يَا مَنْ تَحَمَّدَ إِلَى عِبَادِهِ بِالْإِحْسَانِ وَ الْفَضْلِ، وَ غَمَّرَهُمْ بِالْمَنْ وَ الطُّوْلِ، مَا أَفْشَى فِيْنَا نِعْمَتِكَ، وَ أَسْبَغَ عَلَيْنَا مَنِّكَ، وَ أَحْصَانَا بِبِرِّكَ (١٩) هَدَيْتَنَا لِذِينِكَ الَّذِي اصْطَفَيْتَ، وَ مَلَيْتَكَ الَّتِي ارْتَضَيْتَ، وَ سَبِيلَكَ الَّذِي سَهَّلْتَ، وَ بَصَّرْتَنَا الرُّؤْفَةَ لَدَيْكَ، وَ الْوُصُولَ إِلَى كَرَامَتِكَ (٢٠) اللَّهُمَّ وَ أَنْتَ جَعَلْتَ مِنْ صَفَايَا تِلْكَ الْوُطَائِفِ، وَ خَصَائِصِ تِلْكَ الْفُرُوضِ شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي اخْتَصَصْتَهُ مِنْ سَائِرِ الشُّهُورِ، وَ تَخَيَّرْتَهُ مِنْ جَمِيعِ الْأَزْمِنَةِ وَ الدُّهُورِ، وَ آثَرْتَهُ عَلَى كُلِّ أَوْقَاتِ السَّنَةِ بِمَا أَنْزَلْتَ فِيهِ مِنَ الْقُرْآنِ وَ التُّورِ، وَ ضَاعَفْتَ فِيهِ مِنَ الْإِيمَانِ، وَ فَرَضْتَ فِيهِ مِنَ الصِّيَامِ، وَ رَغَبْتَ فِيهِ مِنَ الْقِيَامِ، وَ أَجَلَلْتَ فِيهِ مِنْ لَيْلَةِ الْقَدْرِ الَّتِي هِيَ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ.

(٢١) ثُمَّ آثَرْتَنَا بِهِ عَلَى سَائِرِ الْأُمَمِ، وَ اصْطَفَيْتَنَا بِفَضْلِهِ دُونَ أَهْلِ الْمَلَلِ، فَضْمَنَا بِأَمْرِكَ نَهَارَهُ، وَ قُمْنَا بِعَوْنِكَ لَيْلَهُ، مُتَعَرِّضِينَ بِصِيَامِهِ وَ قِيَامِهِ لِمَا عَرَّضْتَنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ، وَ تَسَبَّبْنَا إِلَيْهِ مِنْ مَثُوبَتِكَ، وَ أَنْتَ الْمَلِيءُ بِمَا رُغِبَ فِيهِ إِلَيْكَ، الْجَوَادُّ بِمَا سُئِلْتَ مِنْ فَضْلِكَ، الْقَرِيبُ إِلَى مَنْ حَاوَلَ قُرْبَكَ. (٢٢) وَ قَدْ أَقَامَ فِيْنَا هَذَا الشَّهْرَ مَقَامَ حَمْدٍ، وَ صَحْبِنَا صُحْبَةَ مَسْرُورٍ، وَ أَرْبَحْنَا أَفْضَلَ أَرْبَاحِ الْعَالَمِينَ، ثُمَّ قَدْ فَارَقْنَا عِنْدَ تَمَامِ وَقْتِهِ، وَ انْقِطَاعِ مُدَّتِهِ، وَ وِفَاءِ عَدَدِهِ. (٢٣) فَتَحْنُ مُودَعُوهُ وَ دَاعٍ مَنْ عَزَّ فِرَاقُهُ عَلَيْنَا، وَ غَمْنَا وَ أَوْحَسْنَا انْصِرَافَهُ عَنَّا، وَ لَرِمْنَا لَهُ

الذِّمَامُ الْمَحْفُوظُ وَالْحُرْمَةُ الْمَرْعِيَّةُ، وَالْحَقُّ الْمَفْضِيُّ، فَتَحْنُ قَائِلُونَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَهْرَ اللَّهِ الْأَكْبَرَ، وَيَا عَيْدَ أَوْلِيَائِهِ. (٢٤) السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَكْرَمَ مَصْحُوبٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ، وَيَا خَيْرَ شَهْرٍ فِي الْأَيَّامِ وَالسَّاعَاتِ. (٢٥) السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ قَرِيبٍ فِيهِ الْآمَالُ، وَنَشِرَتْ فِيهِ الْأَعْمَالُ. (٢٦) السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ قَرِينٍ جَلَّ قَدْرُهُ مَوْجُودًا، وَأَفْجَعَ فَقْدُهُ مَفْقُودًا، وَمَرْجُوٌّ أَلَمَ فِرَاقُهُ. (٢٧) السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ أَلِيفٍ آتَسَ مُقْبَلًا فَسَرَّ، وَأَوْحَشَ مُنْقَضِيًا فَكَمَضَ (٢٨) السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ مُجَاوِرٍ رَقَّتْ فِيهِ الْقُلُوبُ، وَقَلَّتْ فِيهِ الدُّنُوبُ. (٢٩) السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ نَاصِرٍ أَعَانَ عَلَى الشَّيْطَانِ، وَصَاحِبٍ سَهَّلَ سُبُلَ الْإِحْسَانِ (٣٠) السَّلَامُ عَلَيْكَ مَا أَكْثَرَ عِتْقَاءَ اللَّهِ فِيكَ، وَمَا أَسْعَدَ مَنْ رَعَى حُرْمَتَكَ بِكَ (٣١) السَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ أَمْحَاكَ لِلدُّنُوبِ، وَاسْتَرَكَ لِأَنْوَاعِ الْعُيُوبِ (٣٢) السَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ أَطْوَلَكَ عَلَى الْمُجْرِمِينَ، وَأَهْيَبَكَ فِي صُدُورِ الْمُؤْمِنِينَ (٣٣) السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ لَاتِنَافِسُهُ الْأَيَّامُ.

(٣٤) السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ هُوَ مِنْ كُلِّ أَمْرِ سَلَامٌ (٣٥) السَّلَامُ عَلَيْكَ غَيْرِ كَرِيهِ الْمُصَاحِبَةِ، وَلا دَمِيمِ الْمُلَابَسَةِ (٣٦) السَّلَامُ عَلَيْكَ كَمَا وَقَدَتْ عَلَيْنَا بِالْبَرَكَاتِ، وَغَسَلَتْ عَنَّا دَسَسَ الْخَطِيئَاتِ (٣٧) السَّلَامُ عَلَيْكَ غَيْرِ مُودِعٍ بَرَمًا وَلا مَتْرُوكٍ صِيَامُهُ سَأَمًا. (٣٨) السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ مَطْلُوبٍ قَبْلَ وَقْتِهِ، وَمَحْزُونٍ عَلَيْهِ قَبْلَ فَوْتِهِ. (٣٩) السَّلَامُ عَلَيْكَ كَمْ مِنْ سُوءٍ صُرِفَ بِكَ عَنَّا، وَكَمْ مِنْ خَيْرٍ أُفِيضَ بِكَ عَلَيْنَا (٤٠) السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى لَيْلَةِ الْقَدْرِ الَّتِي هِيَ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ (٤١) السَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ أَحْرَصَنَا بِالْأَمْسِ عَلَيْكَ، وَأَشَدَّ شَوْقَنَا غَدًا

إِلَيْكَ. (٤٢) السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى فَضْلِكَ الَّذِي حُرِّمْنَا، وَ عَلَى مَا ضِ مِنْ بَرَكَاتِكَ سَلْبْنَا. (٤٣) اللَّهُمَّ إِنَّا أَهْلُ هَذَا الشَّهْرِ الَّذِي شَرَّفْتَنَا بِهِ، وَ وَقَفْتَنَا بِمَنْكَ لَهُ حِينَ جَهَلَ الْأَشْقِيَاءُ وَقْتَهُ، وَ حُرِّمُوا لِشَقَائِهِمْ فَضْلَهُ. (٤٤) أَنْتَ وَلِيِّ مَا آثَرْتَنَا بِهِ مِنْ مَعْرِفَتِهِ، وَ هَدَيْتَنَا لَهُ مِنْ سُنَّتِهِ، وَ قَدْ تَوَلَّيْنَا بِتَوْفِيقِكَ صِيَامَهُ وَ قِيَامَهُ عَلَى تَفْصِيرٍ، وَ أَدَيْتَنَا فِيهِ قَلِيلًا مِنْ كَثِيرٍ. (٤٥) اللَّهُمَّ فَالْكَ الْحَمْدُ إِفْرَارًا بِالْإِسَاءَةِ، وَ اغْتِرَافًا بِالْإِضَاعَةِ، وَ لَكَ مِنْ قُلُوبِنَا عَقْدُ النَّدَمِ، وَ مِنْ أَلْسِنَتِنَا صِدْقُ الْإِعْتِدَارِ، فَأَجْرْنَا عَلَى مَا أَصَابَنَا فِيهِ مِنَ التَّغْرِيطِ أَجْرًا نَسْتَدْرِكُ بِهِ الْفَضْلَ الْمَرْغُوبَ فِيهِ، وَ نَعْتَاضُ بِهِ مِنْ أَنْوَاعِ الذُّخْرِ الْمَحْرُوصِ عَلَيْهِ. (٤٦) وَ أَوْجِبْ لَنَا عُذْرَكَ عَلَى مَا قَصَرْنَا فِيهِ مِنْ حَقِّكَ، وَ ابْلُغْ بِأَعْمَارِنَا مَا بَيْنَ أَيْدِينَا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ الْمُقْبِلِ، فَإِذَا بَلَغْتَنَاهُ فَاعِنَّا عَلَى تَنَاوُلِ مَا أَنْتَ أَهْلُهُ مِنَ الْعِبَادَةِ، وَ أَدْنَا إِلَى الْقِيَامِ بِمَا يَسْتَحِقُّهُ مِنَ الطَّاعَةِ، وَ أَجِرْ لَنَا مِنْ صَالِحِ الْعَمَلِ مَا يَكُونُ ذَرْكَاً لِحَقِّكَ فِي الشَّهْرَيْنِ مِنْ شُهُورِ الدَّهْرِ.

(٤٧) اللَّهُمَّ وَ مَا أَلَمْنَا بِهِ فِي شَهْرِنَا هَذَا مِنْ لَمَمٍ أَوْ إِثْمٍ، أَوْ وَاغَعْنَا فِيهِ مِنْ ذَنْبٍ، وَ اكْتَسَبْنَا فِيهِ مِنْ خَطِيئَةٍ عَلَى تَعَمُّدٍ مِنَّا، أَوْ عَلَى نِسْيَانٍ ظَلَمْنَا فِيهِ أَنْفُسَنَا، أَوْ انْتَهَكْنَا بِهِ حُرْمَةً مِنْ غَيْرِنَا، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اسْتُرْنَا بِسِتْرِكَ، وَ اعْفُ عَنَّا بِعَفْوِكَ، وَ لَاتَنْصِبْنَا فِيهِ لِأَعْيُنِ الشَّامِتِينَ، وَ لَاتَبْسُطْ عَلَيْنَا فِيهِ أَلْسُنَ الطَّاعِنِينَ، وَ اسْتَعْمِلْنَا بِمَا يَكُونُ حِطَّةً وَ كَفَّارَةً لِمَا أَنْكَرْتَ مِنَّا فِيهِ بِرَأْفَتِكَ الَّتِي لَاتَنْقُدُ، وَ فَضْلِكَ الَّذِي لَاتَنْقُصُ. (٤٨) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْبُرْ مُصِيبَتَنَا بِشَهْرِنَا، وَ بَارِكْ لَنَا فِي يَوْمِ عِيدِنَا وَ فِطْرِنَا، وَ اجْعَلْهُ مِنْ خَيْرِ يَوْمٍ مَرَّ

عَلَيْنَا أَجْلِيهِ لِعَفْوٍ، وَ أَمَحَاهُ لِدَنْبٍ، وَ اغْفِرْ لَنَا مَا خَفِيَ مِنْ ذُنُوبِنَا وَ مَا عَلَنَ. (۴۹)

اللَّهُمَّ اسْلَخْنَا بِإِسْلَاحِ هَذَا الشَّهْرِ مِنْ خَطَايَانَا، وَ أَخْرِجْنَا بِخُرُوجِهِ مِنْ سَيِّئَاتِنَا، وَ اجْعَلْنَا مِنْ أَسْعَدِ أَهْلِهِ بِهِ، وَ أَجْزَلِهِمْ قِسْمًا فِيهِ، وَ أَوْفَرِهِمْ حِطًّا مِنْهُ. (۵۰) اللَّهُمَّ وَ مَنْ رَعَى هَذَا الشَّهْرَ حَقَّ رِعَايَتِهِ، وَ حَفِظَ حُرْمَتَهُ حَقَّ حِفْظِهَا، وَ قَامَ بِحُدُودِهِ حَقَّ قِيَامِهَا، وَ اتَّقَى ذُنُوبَهُ حَقَّ تَقَاتِهَا، أَوْ تَقَرَّبَ إِلَيْكَ بِقُرْبَةٍ أَوْجَبَتْ رِضَاكَ لَهُ، وَ عَطَفَتْ رَحْمَتَكَ عَلَيْهِ، فَهَبْ لَنَا مِثْلَهُ مِنْ وَجْدِكَ، وَ أَعْطِنَا أضعافَهُ مِنْ فَضْلِكَ، فَإِنَّ فَضْلَكَ لَا يَبْغِيضُ، وَ إِنَّ خَزَائِكَ لَا تَنْقُصُ بَلْ تَفِيضُ، وَ إِنَّ مَعَادِنَ إِحْسَانِكَ لَا تَنْفِي، وَ إِنَّ عَطَاءَكَ لِلْعَطَاءِ الْمُهْتَأِ. (۵۱) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اكْتُبْ لَنَا مِثْلَ أَجُورٍ مِنْ صَامِهِ، أَوْ تَعَبَّدَ لَكَ فِيهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (۵۲) اللَّهُمَّ إِنَّا نَتُوبُ إِلَيْكَ فِي يَوْمِ فِطْرِنَا الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُؤْمِنِينَ عِيدًا وَ سُرُورًا، وَ لِأَهْلِ مِلَّتِكَ مَجْمَعًا وَ مُحْتَشِدًا مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ أَذْنَبْنَاهُ، أَوْ سُوءٍ أَسْلَفْنَاهُ، أَوْ خَاطِرٍ شَرٍّ أَضْمَرْنَاهُ، تَوْبَةً مَنْ لَا يَنْطَوِي عَلَيَّ رُجُوعٍ إِلَى ذَنْبٍ، وَ لَا يَعُودُ بَعْدَهَا فِي خَطِيئَةٍ، تَوْبَةً نَصُوحًا خَلَصَتْ مِنَ الشُّكِّ وَ الْبَارْتِيَابِ، فَتَقَبَّلْهَا مِنَّا، وَ ارْضَ عَنَّا، وَ تَبَسَّنَا عَلَيْهَا. (۵۳) اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا خَوْفَ عِقَابِ الْوَعِيدِ، وَ شَوْقَ ثَوَابِ الْمَوْعُودِ حَتَّى نَجِدَ لَذَّةَ مَا نَدْعُوكَ بِهِ، وَ كَأَبَّةَ مَا نَسْتَجِيرُكَ مِنْهُ. (۵۴) وَ اجْعَلْنَا عِنْدَكَ مِنَ التَّوَّابِينَ الَّذِينَ أَوْجَبَتْ لَهُمْ مَحَبَّتَكَ، وَ قَبِلَتْ مِنْهُمْ مُرَاجَعَةَ طَاعَتِكَ، يَا أَعْدَلَ الْعَادِلِينَ. (۵۵) اللَّهُمَّ تَجَاوَزْ عَنِّ آبَائِنَا وَ أُمَّهَاتِنَا وَ أَهْلَ دِينِنَا جَمِيعًا مِنْ سَلَفِ مِنْهُمْ وَ مَنْ غَبَرَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (۵۶) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّنَا وَ آلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَيَّ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ، وَ صَلِّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَيَّ أَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ، وَ صَلِّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَمَا

صَلَّيْتَ عَلَيَّ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ، وَ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، صَلَاةً تَبْلُغُنَا بَرَكَتِهَا، وَ يَنَالُنَا نَفْعُهَا، وَ يُسْتَجَابُ لَهَا دُعَاؤُنَا، إِنَّكَ أَكْرَمُ مَنْ رُغِبَ إِلَيْهِ، وَ أَكْفَى مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ، وَ أَعْطَى مَنْ سُئِلَ مِنْ فَضْلِهِ، وَ أَنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

دعای چهل و پنجم از دعاهاى امام عليه السلام است

در باره وداع و بدرود ماه رمضان

۱. بار خدايا ای آنکه میلی در پاداش نداری.^(۱)

۲. ای آنکه بر عطا و بخشش (به بندگانش) پيشمان نمی شود.^(۲)

۳. ای آنکه جزای (کردار) بنده خود را یکسان و برابر نمی دهد.^(۳)

۴. نعمت و بخشش تو در آغاز است و عفو و گذشتت (از گناهان) احسان و

نیکی کردن بدون علت و سبب است و عقوبت و کيفرت (گناهکاران را) عدل

۱. زیرا او غنی بالذات است و به دیگری نیازمند نیست، پس آفریدن او ایشان را و تکلیف کردن به عبادت و بندگی و سپاسگزاری برای آن است که ایشان سود ببرند.

۲. زیرا پشیمانی بر اثر جهل و نادانی به عواقب امور و پایان کارها است و جهل بر خدای تعالی محال است.

۳. بلکه اگر نیک باشد چندان برابر می دهد، و اگر بد باشد می آمرزد، چنانکه در قرآن کریم (انعام، ۱۶۰) فرموده: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امثالِهَا»؛ یعنی هر که کار نیکو بجا آورد او را ده برابر خواهد بود و فرموده: «وَ اِنْ رُبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَي ظُلْمِهِمْ»؛ یعنی پروردگار تو برای مردم بر ظلم و ستمی که می کنند دارای مغفرت و آمرزش است. (زهد، ۶).

و داد است. و حکم و فرمانت خیر و نیکو است (اگر چه مصلحت آن بر ما پنهان باشد).^(۱)

۵. اگر عطاء و بخشش نموده‌ای عطایت را به منت^(۲) نیامیخته‌ای، و اگر منع کرده باز داشته‌ای، منعت از روی ستم نبوده (زیرا عطاء و منع خداوند سبحان از روی حکمت و عدل است پس منع او ستم نیست).

۶. پاداش می‌دهی هر که تو را شکر کند و حال آنکه تو شکرگزاری را به او الهام کرده‌ای.

۷. و جزا می‌دهی هر که تو را بستاید و حال آنکه تو ستودن را به او آموخته‌ای.

۸. می‌پوشانی (گناه را) بر کسی که اگر می‌خواستی او را رسوا می‌کردی و بخشش می‌کنی بر کسی که اگر می‌خواستی او را (از بخشش) منع می‌نمودی در حالی که هر دو سزاوار رسوایی و منع هستند، لیکن تو کارهایت را بر پایه تفضل و احسان قرار داده‌ای و قدرت و تواناییت را بر گذشت روان نموده‌ای.

۹. و کسی که معصیت و نافرمانی تو کرده با او به حلم و بردباری (شتاب نکردن در کیفر او) رفتار نموده‌ای و کسی را که (بر اثر گناهی که مرتکب شده) به خود قصد ستم نموده، مهلت داده‌ای، ایشان را با مدارای خودت

۱. چون ظلم از خدای تعالی محال است، چنانکه در قرآن مجید (کهف، ۴۹) فرموده: «و لا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا؛ یعنی و پروردگار تو کسی را ستم نخواهد کرد».

۲. بیان کردن نیکی به طوری که دل را می‌شکند مانند گفتن چنین به تو عطا کردم یا چنین برای تو به جا آوردم.

بازگشتشان را انتظار می‌کشی و رها کرده‌ای شتاب در مؤاخذه و کیفر ایشان را تا هنگام توبه برای اینکه هلاک شونده ایشان بر خلاف رضای تو هلاک نشود و بدبختشان به وسیله نعمت تو بدبخت نگردد (مستوجب عذاب نشود) مگر پس از بسیاری عذر داشتن و پس از پی در پی حجت و برهان بر او و این اتمام حجت از روی کرم و بخششی است از عفو و گذشت تو ای بخشنده بزرگوار، و سودی است از مهربانی تو ای بردبار (کسی که در کیفر شتاب نمی‌کنی).

۱۰. تویی آنکه برای بندگان دری بسوی عفو ت گشوده‌ای و آن را توبه و بازگشت نامیده‌ای و بر آن دراز وحی و پیغام خود راهنمایی قرار داده‌ای تا از آن گمراه نشوند، پس تو خود که نامت دارای برکت و احسان است فرموده‌ای به سوی خدا توبه کنید توبه خالص و پاکیزه، امیدوار باشید که پروردگارتان گناهانتان را از شما ببوشاند (بیمارزد) و شما را به بهشت‌ها و باغ‌هایی که جوی‌ها از زیر (درختان) آن روان است در آورد.

۱۱. روزی که خدا پیغمبر و آنان را که به او ایمان آورده‌اند خوار نمی‌گرداند نور ایشان پیش روی آنها و از سمت راستشان می‌رود می‌گویند: پروردگار ما نور ما را کامل گردان و ما را بیمارز؛ زیرا تو بر هر چیز توانایی. پس بعد از گشودن در و به پا داشتن راهنما عذر و بهانه کسی که از آمدن به آن منزل و جایگاه غافل و بی‌خبر باشد چیست؟

۱۲. و تویی آنکه در داد و ستد با بندگان و پیشنهاد کالا در بهای آن بر خود

افزوده‌ای (بیش از آنچه که سزاوارند می‌دهی) می‌خواهی در تجارت کردنشان با تو سود برند، و در کوچ کردن بسوی تو و افزونی یافتن از جانب تو رستگار شوند، پس (از این رو) - تو خود که نامت با برکت و احسان است و (از مانند بودن به آفریده شدگان) برتر و منزّه و پاکی - فرموده‌ای^(۱) هر که کار نیکو بجا آورد مزد او ده برابر خواهد بود، و هر که کار بد کند جز مانند کار بدش کیفر داده نمی‌شود.

۱۳. و فرموده‌ای داستان کسانی که دارایی‌هاشان را در راه خدا صرف می‌نمایند مانند داستان دانه‌ای است که هفت خوشه رویانیده که در هر خوشه صد دانه باشد (یک دانه هفتصد دانه بشود) و خدا برای هر که بخواهد چندین برابر (از این مقدار) می‌گرداند^(۲).

و فرموده‌ای کیست آنکه به (بندگان در مانده) خدا وام نیکو دهد (وامی که در گرفتن آن شتاب ننماید، یا منت نهد، یا عوض و به جای آن رانخواهد) که خدا آن را برایش چندین برابر گرداند^(۳). و نظائر و مانده‌های آنها (آباتی که) از افزایش‌های حسنات و نیکویی‌ها که در قرآن فرستاده‌ای (مانند «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا»؛ یعنی هر که (روز رستاخیز) با حسنه و نیکویی آید پس پاداش بهتر از آن برای او است).

۱. «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امْتَالِهَا، وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا». (انعام، ۱۶۰).
 ۲. «مِثْلُ الَّذِي يُفْقُونَ اَسْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ كَمِثْلِ حَبَّةِ اَنْبَثٍ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبَلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ، وَ اللّٰهُ يُضَاعَفُ لِمَنْ يُشَاءُ». (بقره، ۲۶۱).
 ۳. «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللّٰهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعَفَهُ لَهُ اَضْعَافًا كَثِيرَةً». (۲، ۲۴۵).

۱۴. و تویی آنکه به سخن خود از (عالم) غیب و نهان خویش (که دیده‌ها و خرده‌ها به آن راه ندارد و به وسیله وحی به پیغمبران و خبر دادن ایشان دانسته می‌شود) و به ترغیب و خواهان نمودن خود که بهره آنان را در بر دارد هدایت و راهنمایی‌شان نمودی بر چیزی (حقایقی) که اگر آن را از آنها می‌پوشاندی چشم‌هاشان آن را در نمی‌یافت و گوش‌هاشان آن را حفظ نکرده فرا نمی‌گرفت و اندیشه‌هاشان به آن نمی‌رسید، پس فرمودی مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و مرا سپاس گزارید و ناسپاسی ننمایید، و فرمودی هر آینه اگر سپاس گزارید شما را افزونی دهم و اگر ناسپاسی کنید همانا کیفر من سخت است.

۱۵. و فرموده‌ای مرا بخوانید تا (دعا و درخواست را) برای شما روا سازم، کسانی که از عبادت و بندگی (دعاء و خواندن) من کبر و سرکشی می‌نمایند زود است که با ذلّت و خواری بدوزخ در آیند^(۱). پس دعاء و درخواست از خود را عبادت و بندگی و بجا نیاوردن آن را سرکشی نامیده و بر ترک و بجا نیاوردن آن به آمدن در دوزخ با ذلّت و خواری تهدید نموده و ترسانده‌ای.

۱۶. پس (از این رو بندگان) تو را به نعمت و بخشش یاد کردند و به فضل و احسانت تو را سپاس گزارند و به سبب امر و فرمانت تو را خواندند و از جهت درخواست افزودن نعمت برای (بدست آوردن رضای) تو صدقه و

بخشش دادند و در آن یادآوری و سپاسگزاری و خواندن آنها تو را و صدقه دادن برای تو نجات و رهایی ایشان است از خشم و پیروزی و دست یافتن آنان است به رضا و خوشنودیت.

۱۷. و اگر آفریده‌ای از پیش خود آفریده‌ای را به مانند آنچه تو به آن بندگانت را از جانب خود راهنمایی کرده‌ای راهنمایی می‌نمود به احسان و نعمت دادن و صف گشته و به هر زبانی ستایش می‌شد، پس تو را است سپاس تا آنجا که راهی در سپاس تو یافت شود و برای سپاس سخنی که به آن ستوده شوی و معنی و مقصودی که به سپاس باز گردد باقی باشد.

۱۸. ای آنکه به بندگانش نیکی و افزونی را نعمت داده و آنها را به نعمت و بخشش فرا گرفته، چه آشکار است در ما نعمت تو و چه فراوان است بر ما بخشش تو و چه بسیار است مخصوص بودن ما به نیکی سرشار تو.

۱۹. ما را به آیینت (اسلام) که آن را برگزیدی و به طریقه‌ات که آن را پسندیدی و به راهت که آن را آسان گردانیدی، راهنمایی نموده‌ای و به تقرب نزد خود و رسیدن به کرامت و سود رساندن خویش بینا ساخته‌ای.

۲۰. بار خدایا و تو از کارهای برگزیده و واجبات مخصوصه، ماه رمضان را قرار داده‌ای همان ماهی که آن را در میان همه ماه‌ها اختصاص داده و از همه زمان‌ها و روزگارها برتری داده و بر همه وقت‌های سال برگزیده‌ای به سبب قرآن و نوری که در آن فرو فرستادی و به سبب آنکه ایمان را در آن ماه چندین برابر نمودی و روزه را در آن واجب، و برپا شدن را در آن ترغیب

نمودی و شب قدر را که از هزار ماه بهتر است در آن بزرگ گردانیدی.

۲۱. سپس ما را به وسیله آن ماه بر همه اوقات برگزیدی و به فضل و برتری آن ما را در برابر اهل ملت‌ها و کیش‌ها برتری دادی پس به فرمان تو روزش را روزه داشتیم و به یاری تو شبش را (برای بندگی) برخاستیم در حالی که به روزه داشتن و برخاستن آن خود را برای رحمت که ما را بر آن خواسته‌ای در آوردیم و آن را وسیله پاداش تو گردانیدیم و تو به آنچه از درگاهت خواسته شود توانایی، به آنچه از فضل و احسانت درخواست گردد بخشنده‌ای، به کسی که قصد تقرب به (رحمت) تو کند نزدیکی.

۲۲. و این ماه در میان ما پسندیده زیست نمود، و با ما مصاحب و یار نیکو بود و به بهترین سودهای جهانیان ما را سودمند نمود، سپس هنگام پایان یافتن وقتش و به سر رسیدن زمانش و تمام شدن شماره‌اش (روزهایش) از ما جدا شد.

۲۳. از این رو ما آن را وداع و به درود می‌نماییم مانند وداع کسی که جدایی‌اش بر ما بزرگ و دشوار است و رفتنش از میان ما، ما را اندوهگین ساخته و به وحشت و ترس افکنده و مانند وداع کسی که او را بر ما عهد و پیمان نگاه داشتنی و احترام رعایت کردنی و حق اداء و پرداخت شدنی ثابت و پایدار است، پس ما می‌گوییم: درود بر تو ای بزرگ‌ترین ماه خدا و ای عید دوستان خدا.

۲۴. درود بر تو ای گرمی‌ترین وقت‌هایی که (با ما) مصاحب و یار بودی

و ای بهترین ماه در روزها و ساعت‌ها.

۲۵. درود بر تو ماهی که آرزوها در آن نزدیک است و کردارها (شایسته)

در آن پراکنده و فراوان است.

۲۶. درود بر تو همنشینی که احترام و گرمی داشتنش بزرگست هنگامی که

بوده باشد و نبودنش دردناک است هنگامی که پنهان گردد و مرجع امیدی که

جدایی‌اش رنج رساند.

۲۷. درود بر تو همدمی که انس و خو گرفت هنگامی که رو آورد و شاد

گردانید و وحشت و ترس افزود هنگامی که رفت و دردناک نمود.

۲۸. درود بر تو همسایه‌ای که دل‌ها در آن نرم و فروتن گردید و گناهان در

آن کم شد.

۲۹. درود بر تو یاری دهنده‌ای که (ما را) بر مغلوب ساختن شیطان یاری

کرد و مصاحب و یاری که راه‌های نیکی را آسان نمود.

۳۰. درود بر تو چه بسیار است آزاد شدگان خدا در تو و چه نیکبخت است

کسی که به سبب تو احترام و گرمی داشتن‌ات را حفظ نماید.

۳۱. درود بر تو چه محو‌کننده بودی گناهان را و چه پوشنده بودی اقسام

عیب‌ها و زشتی‌ها را.

۳۲. درود بر تو چه طولانی بودی بر گنهکاران و چه با هیبت و با عظمت و

بزرگی بودی در دل‌های اهل ایمان.

۳۳. درود بر تو ماهی که روزها (ی ماه‌ها در فضل و برتری) با آن فخر و

سرافرازی نکنند.

۳۴. درود بر تو ماهی که از هر چیزی سلام و سلامت است.

۳۵. درود بر تو که مصاحبت و همراهی‌اش ناپسند و معاشرت و

آمیزش‌اش نکوهیده نیست.

۳۶. درود بر تو برای آنکه با برکات و نیکی‌ها بر ما وارد شدی و چرکی

گناهان را از ما شستی.

۳۷. درود بر تو نه آنکه وداع و به درود با او از روی دلتنگی باشد و نه

آنکه روزه آن ترک شده از جهت به ستوه آمدن است.

۳۸. درود بر تو که پیش از آمدنش خواسته شده بود و پیش از رفتنش بر آن

اندوهناکیم.

۳۹. درود بر تو چه بسیار بدی که به سبب تو از ما باز گردیده و چه بسیار

خیر و نیکی که به وسیله تو بر ما روان گشته.

۴۰. درود بر تو و بر شب قدر که بهتر از هزار ماه است.

۴۱. درود بر تو که دیروز چه بسیار بر تو حریص و آزمند بودیم و فردا چه

بسیار به سوی تو شوق داشته از دل آرزو مندیم.

۴۲. درود بر تو و بر فضل و برتری‌ات که با گذشتن تو از آن محروم و باز

داشته شدیم و بر برکات و نیکی‌های گذشته‌ات که از آن ربوده شدیم.

۴۳. بار خدایا ما اهل این ماه هستیم که به وسیله آن ما را مقام و منزلت

ارجمند دادی، و ما را برای (عبادت و بندگی در) آن به وسیله احسان و

نیکی‌ات توفیق عطا نمودی، هنگامی که بدبختان وقت (آمدن و رفتن) آن را شناختند و بر اثر بدبختی‌شان از فضل و احسان (پاداش) آن محروم و بی‌بهره شدند.

۴۴. تویی صاحب اختیار و کارگزار که ما را به معرفت و شناسایی آن برگزیدی و به طریقه آن راه نمودی و ما با تقصیر و کوتاهی به توفیق و جوری اسباب کار از جانب تو روزه و پیاختن آن را کارگزار شدیم و اندکی از بسیار را در آن بجا آوردیم.

۴۵. بار خدایا پس تو را است سپاس در حالی که به بدکرداری اقرار کننده و به تباه ساختن اعتراف کننده‌ایم و پشیمانی حقیقی دل‌ها و عذر خواستن زبان‌ها مان که از روی راستی است برای تو است، پس ما را بر تقصیر و کوتاهی که در آن ماه به ما رسیده اجر و پاداش ده؛ پاداشی که به وسیله آن خیر و نیکی خواسته شده را در یابیم و اندوخته‌های گوناگون را که بر آن حریص و آزمندیم عوض بستانیم.

۴۶. و ما را در تقصیر از (ادای) حق خود ملامت و سرزنش مکن و عمرهای ما را که در پیش است به ماه رمضان آینده برسان و چون ما را به آن ماه رساندی بر انجام عبادت و بندگی که شایسته تو است یاری‌مان فرما و بر رعایت و قیام به فرمانبری که سزاوار آن ماه است برسانمان و عمل شایسته‌ای را که سبب بدست آوردن حق تو است در دو ماه (ماه رمضان کنونی و ماه رمضان آینده) از ماه‌های روزگار برای ما روان ساز (ما را برای

بجا آوردن آن توفیق ده).

۴۷. بار خدایا گناه کوچک یا گناه بزرگی که در این ماه به آن نزدیک شدیم یا گناهی که در آن بجا آوردیم و گناه بزرگی که زیر بار آن رفتیم از روی عمد و قصد از ما یا فراموشی که در آن به خود ستم کرده یا به آن احترام دیگری را هتک و پرده دری نموده باشیم، پس بر محمد و آل او درود فرست و ما را به پرده (آمزش) خود (از کیفر و رسوایی آن) بیوشان و به گذشت خود از ما در گذر و ما را در آن گناه در جلو چشم شماتت کنندگان قرار مده و زبان طعنه زندگان (نکوهش کنندگان) را بر ما مگشا و ما را به مهربانی‌ات که بریده نمی‌شود (همیشگی است) و به احسان و نیکی‌ات که کم نمی‌گردد به چیزی بگمار که سبب فرو نهادن و از میان بردن و پوشاندن (آمزدن گناهی) شود که در آن ماه بر ما نهی نموده‌ای.

۴۸. بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست و مصیبت و اندوهمان را به رفتن ماه ما عوض ده و برای ما در روز عید و روز روزه گشودنمان مبارک و نیکو گردان و آن را از بهترین روزهایی که بر ما گذشته است قرار ده که جالب‌ترین و بدست آورنده‌ترین روزها برای عفو و گذشت و نابود کننده‌ترین روزها برای گناه باشد، و برای ما آنچه از گناهانمان که پنهان و آنچه که آشکار است را بیامرز.

۴۹. بار خدایا با گذشتن این ماه از گناهان ما بگذر و با بیرون رفتن آن ما را از بدی‌ها مان بیرون بر و به وسیله آن ما را از نیک بخت‌ترین اهل آن ماه و از با

نصیب‌ترین ایشان در آن و از بهره‌مندترین آنان از آن قرار ده.

۵۰. بار خدا یا کسی که این ماه را به طوری که سزاوار رعایت است رعایت کرده و احترامش را به طوری که شایسته حفظ و نگهداری است حفظ نموده و به احکامش به طوری که سزاوار کوشش در آنها است کوشش و ایستادگی داشته و از گناهان خویش به طوری که شایسته پرهیزکاری است پرهیز نموده یا به وسیله عملی که تقرّب آور است به سوی تو تقرّب جسته که رضا و خوشنودی تو را برای او لازم گردانیده و رحمت و مهربانی‌ات بر او متوجّه نموده، پس از توانگری خود مانند او به ما ببخش و از فضل و احسانت چندین برابر آن را به ما عطا فرما، زیرا فضل تو نقصان پذیر نیست و گنجینه‌های تو کم نمی‌شود بلکه افزون می‌گردد و کان‌های احسان و نیکی‌ات نابود نمی‌شود و عطاء و بخشش تو بخشش‌گوارایی است.

۵۱. بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست و برای ما مانند پاداش‌های کسی را بنویس که تا روز قیامت در آن ماه روزه گرفته، یا در عبادت برای تو کوشش داشته است.

۵۲. بار خدایا ما در روز فطر و روزه‌گشودنمان که آن را برای اهل ایمان (روز) عید و شادی و برای اهل دین خود (اسلام) روز اجتماع و گرد آمدن و روز تعاون و کمک کردن به یکدیگر قرار دادی، از هر گناهی که آن را بجا آورده‌ایم یا کار بدی که پیش از این کرده‌ایم یا اندیشه بدی که در دل داشته‌ایم، به سوی تو، توبه و بازگشت می‌نماییم، توبه کسی که رجوع به

گناهی را در دل نمی‌گذارند و پس از توبه در گناهی باز نمی‌گردد، توبه خالصی که از شک و دودلی پاکیزه باشد، پس آن را از ما قبول فرما و از ما راضی و خوشنود شو و ما را بر آن ثابت و پا بر جا گردان.

۵۳. بار خدایا ترس کیفر ترسیده شده (دوزخ) و شوق و دوستی پاداش وعده داده شده (بهشت) را روزی ما گردان تا اینکه لذت و خوشی آنچه از تو می‌خواهیم و اندوه آنچه از آن به تو پناه می‌بریم در یابیم.

۵۴. و ما را نزد خویش از توبه‌کنندگانی قرار ده که محبت و دوستیت را برای آنها واجب و لازم نموده‌ای^(۱) ای عادل‌ترین عدالت‌دارندگان.

۵۵. بار خدایا از پدران و مادران و همه همکیشان ما هر که از ایشان در گذشته و هر که در نگذشته (موجود باشد یا پس از این بیاید) تا روز رستاخیز در گذر (آنان را ببخش).

۵۶. بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست همچنانکه بر فرشتگانی که از خواص و نزدیکان درگاهت هستند درود فرستادی و بر او و بر آلش درود فرست همچنانکه بر پیغمبران فرستاده شده‌ات درود فرستادی، و بر او و آلش درود فرست همچنانکه بر بندگان شایسته‌ات درود فرستادی، و بهتر از آن ای پروردگار جهانیان، چنان درودی که برکت و نیکی‌اش به ما برسد و سودش ما

۱. اشاره به قول خدای تعالی: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ» یعنی خدا توبه‌کنندگان را دوست دارد، آنها را از رحمت خود بهره‌مند گرداند. (بقره، ۲۲۲) و از ایشان بازگشت به طاعت و فرمانبری‌ات را پذیرفته‌ای (اشاره به قول خدای تعالی: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ» یعنی خدا است که او توبه‌بندگان را می‌پذیرد. (توبه، ۱۰۴).

را دریابد و از جهت آن درخواست ما روا شود، زیرا تو کریم‌ترین کسی هستی که به او رو آورده شده و بی‌نیازکننده‌ترین کسی هستی که بر او اعتماد شده و بخشنده‌ترین کسی هستی که از فضل و احسانش درخواست شده، و تو بر هر

فهرست محصولات فرهنگی انتشارات لیلة القدر آثار مکتوب استاد علی صفایی حائری

روش‌ها:

۱. مسئولیت و سازندگی: روش تربیتی اسلام.
۲. انسان در دو فصل: روش تربیت اسلامی در دوره قبل و بعد از بلوغ.
۳. روش برداشت از قرآن: روش تفسیر قرآن.
۴. روش نقد (جلد اول): روش نقد هدف‌ها و مکتب‌ها.
۵. روش نقد (جلد دوم): روش نقد مکتب‌ها: آزادی.
۶. روش نقد (جلد سوم): روش نقد مکتب‌ها: آگاهی و عرفان.
۷. روش نقد (جلد چهارم): روش نقد مکتب‌ها: آرمان تکامل، مارکسیسم.
۸. روش نقد (جلد پنجم): روش نقد مکتب‌ها: آرمان تکامل، اگزیستانسیالیسم.
۹. روش برداشت از نهج البلاغه: ضرورت آشنایی با نهج البلاغه، روش برداشت از سنت.
۱۰. تربیت کودک: نقش معلم، روش تربیت، عوامل تربیت.
۱۱. خط انتقال معارف: روش تبلیغ و انتقال معارف بین نسل‌ها.

اعتقادی کلامی:

۱۲. نامه‌های بلوغ: پنج نامه تربیتی، عرفانی، اخلاقی با توجه به بحران‌های انتخاب و معیارها.
۱۳. حرکت: ضرورت و جهت حرکت با توجه به شناخت انسان و قدر و اندازه و نیازهایش.
۱۴. اندیشه من: تحلیل و بررسی سه مذهب عاطفی، سنتی و اصیل.
۱۵. حیات برتر: معاد از منظر قرآن.
۱۶. نقدی بر هرمنوتیک: نقدی بر کتاب‌های (فلسفه دین) نوشته هاسپرز و (خدا در فلسفه) ترجمه خرماشاهی و (کتاب و سنت) نوشته مجتهد شبستری.
۱۷. از وحدت تا جدایی: درآمدی بر نقد آرا و اندیشه‌های دکتر عبدالکریم سروش.

دیداری تازه با قرآن:

۱۸. رشد: تحلیلی از رشد و خسر انسان‌ها (نگرشی بر سوره عصر).
۱۹. صراط: سیر و سلوک، راه‌ها و... (نگرشی بر سوره حمد).

تفسیر قرآن:

۲۰. تطهیر با جاری قرآن (جلد اول): تفسیر سوره‌های فلق، ناس، توحید، تبت و...
۲۱. تطهیر با جاری قرآن (جلد دوم): تفسیر سوره بقره.
۲۲. تطهیر با جاری قرآن (جلد سوم): تفسیر سوره‌های مدثر، قدر، علق و...
۲۳. تفسیر سوره قدر: شناخت قدر آدمی، طرح و برنامه‌ریزی با توجه به نعمت‌ها و...
۲۴. تفسیر سوره توحید: طرح و تنظیم و تحلیل سؤال در رابطه با شناخت خدا، بررسی راه‌های قرآن و راه‌های دیگر.
۲۵. تفسیر سوره کوثر: نسبت موقعیت و موضع‌گیری، موفقیت و پیروزی.

امامت و ولایت:

۲۶. غدیر: تبیین و تحلیل ولایت و ضرورت و هدف آن و گام‌های رسول (ص).
۲۷. تو می‌آیی: حقیقت، ریشه‌ها، ادب و اثر انتظار، جایگاه امامت و ضرورت امام و...

نهج البلاغه:

۲۸. حکمت: توضیح کلام علی (ع) در شناخت قدر انسان (خطبه ۱۶ نهج البلاغه).
۲۹. روزگار ستمگر: شرح خطبه ۳۲ نهج البلاغه.

عاشورا:

۳۰. عاشورا: بررسی تحلیل‌های مختلف در زمینه حرکت امام حسین (ع).
۳۱. وارثان عاشورا: اضطرار به حجت، حق و شبهه، احیای امر، وارثان عاشورا و...
۳۲. چهل حدیث از امام حسین (ع): ترجمه و تفسیر چهل حدیث از اباعبدالله (ع).
۳۳. مروی بر زیارت عاشورا: بررسی ارتباط فرازهای زیارت عاشورا.
۳۴. ذکر مصیبت ثارالله: جایگاه مصیبت و بیان مصائب امام حسین (ع).

اجتماعی:

۳۵. بررسی: بررسی آزادی، انقلاب، برده‌داری و...

۳۶. نگاهی به تاریخ معاصر ایران: نقد موفقیت و عدم موفقیت دولت‌ها در ایران از قاجار تا پهلوی.

۳۷. پاسخ به پیام نهضت آزادی: نقد و بررسی موازین نهضت آزادی.

۳۸. روابط متکامل زن و مرد: مباحث ازدواج، تساوی زن و مرد، حجاب و آزادی.

حکومت دینی:

۳۹. از معرفت دینی تا حکومت دینی: سیر تشکیل حکومت دینی از خودآگاهی تا عبودیت تا جامعه و حکومت دینی.

۴۰. مشکلات حکومت دینی: در فرض انحراف و بدعت و در فرض حکومت معصوم (ع).

۴۱. اهداف حکومت دینی: بررسی اهداف حکومت‌های دینی و غیر دینی.

درس‌هایی از انقلاب:

۴۲. دفتر اول: انتظار: بینش بنیادی، راه انبیا، انتظار، مدیریت و تشکل.

۴۳. دفتر دوم: تقیه: مفهوم، اهداف، ابعاد، آثار، فقه، موارد، احکام.

۴۴. دفتر سوم: قیام: مفهوم، فضیلت، آثار، انواع، مبانی، اهداف، موانع.

اخلاق و سلوک:

۴۵. نظام اخلاقی اسلام: جایگاه نظام اخلاقی اسلام و تفاوت آن با نظام‌های اخلاقی دیگر.

۴۶. اخبات: آنچه انسان را به رحمت حق واصل می‌کند.

۴۷. فوز سالک: مبانی و مراحل و اهداف سلوک.

مسائل اسلامی:

۴۸. حقیقت حج: تحلیلی از مناسک حج.

۴۹. فقر و انفاق: دیدگاه اسلام نسبت به فقر و انفاق.

دعا:

۵۰. بشنو از نی: مروری بر دعای ابوحمزه ثمالی.

۵۱. روزهای فاطمه (س): شرح خطبه فدک حضرت زهرا (س) در مسجد مدینه.

۵۲. دعاهای روزانه حضرت زهرا (س): شرح دعاهای روزانه حضرت زهرا (س).

حوزه:

۵۳. استاد و درس (صرف و نحو): روش تدریس حوزوی.

۵۴. استاد و درس (ادبیات، هنر، نقد): جریان هنر در هنرمند و تاریخ، نظریه‌ها و...

۵۵. درآمدی بر علم اصول: به ضمیمه جایگاه فقه و شئون فقیه.

۵۶. روحانیت و حوزه: رکود فقه، مشکلات و راهکارها.

هنر و ادبیات:

۵۷. ذهنیت و زاویه دید: در نقد و نقد ادبیات داستانی: نقد رمان‌های سووشون،

کلیدر، رازهای سرزمین من و...

۵۸. با او نگاه فریاد می‌کردیم: مجموعه اشعار: و با او با نگاه فریاد می‌کردیم،

آرامش، تابوت و...

یادها و خاطره‌ها:

۵۹. یادنامه: زندگی نامه، وصیت نامه و فهرست توصیفی آثار مرحوم صفایی.

۶۰. آیه‌های سبز: داستان‌های تربیتی برگرفته از کتاب‌های استاد.

نرم افزارهای صوتی

۱. شناخت: روش شناخت هستی و انسان و روش نقد شناخت‌ها.
۲. حرکت: ضرورت و جهت حرکت با توجه به شناخت انسان و قدر و اندازه و نیازهایش.
۳. تعلیم و تربیت: سرمایه‌های انسان، تربیت انسان قبل و بعد از بلوغ، تولد و تولید...
۴. سیر و سلوک: فوز سالک، اخبات، عرفان.
۵. رشد و انحطاط: عوامل رشد و انحطاط و رکود و درمان آن در انسان.
۶. قرآن: روش برداشت از قرآن، تفسیر سوره‌های زمر، توحید و کوثر و...
۷. نهج البلاغه و روایات: شرح خطبه‌های امام علی (ع)، کیفیت مطرح کردن احادیث و...
۸. دعا و مناجات: شرح و تفسیر دعا‌های عرفه، کمیل، ابوحمره ثمالی، خمسة عشر و...
۹. تاریخ: روش تحقیق در تاریخ، فلسفه تاریخ، تاریخ اسلام و...
۱۰. مدیریت و سازماندهی: سازماندهی و تشکل و مدیریت اسلامی.
۱۱. اصول حاکم بر حرکت اباعبدالله (ع): روزگار ستمگر و زمانه ناسپاس و اصناف مردم (شرح خطبه ۳۲)، محرم و رمضان ۷۴ ه.ش.
۱۲. امام حسین (ع) و عاشورا: همراه با حسین (ع)، تصویری از شب عاشورا، زیارت عاشورا.
۱۳. ذکر مصیبت حسین (ع): روضه‌های شب‌های محرم.
۱۴. اضطرار به حجت: انتظار از حجت، انتظار برای حجت، بلا و تمحیص و... (محرم و رمضان ۱۳۷۳ ه.ش).
۱۵. احیای امر: ضرورت، مبانی، عوامل و آثار زنده کردن امر اهل بیت (محرم و رمضان ۱۳۷۷ ه.ش).
۱۶. ولایت و امامت: امامت، محبت ائمه اطهار، ولایت فقیه و...
۱۷. حکومت دینی: بررسی مبانی، طرح‌ها و شبهات حکومت دینی، آسیب‌شناسی و درمان (محرم و رمضان ۱۳۷۵ ه.ش).

۱۸. اهداف حکومت دینی: به انضمام بحث تبلیغ و خط انتقال معارف (محرم و رمضان ۱۳۷۶ ه.ش).

۱۹. مشکلات حکومت دینی: بررسی مشکلات حکومت دینی در فرض انحراف‌ها و شرح دعا‌های روزانه حضرت زهرا (س) و خطبه فدک، بیانات اباعبدالله (ع) از مدینه تا کربلا. (محرم ۱۳۸۷ ه.ش).

۲۰. نقد و بررسی: حجاب، فقر، انفاق، فرهنگ، مالکیت.

۲۱. درس و بحث: صرف، منطوق، اصول، و...

نرم افزارهای تصویری

۱. مبانی تفسیر: بررسی روش ترجمه، تفسیر، تأویل قرآن با توجه به روح و نور آن.
۲. روابط متکامل زن و مرد: ثبات در دین و ارتباط آن با زندگی زن و مرد.
۳. جمع‌ها و حاصل جمع‌ها: تجمع‌ها و آثار و آفات آنها.
۴. ضرورت بعثت: رسالت، زمینه، اهداف و روش کار رسول (ص).
۵. روزگار ستمگر و زمانه ناسپاس: شرح خطبه ۳۲ نهج البلاغه.
۶. انسان در دو فصل: روش تربیت اسلامی در دو دوره قبل و بعد از بلوغ. (سخنرانی در تالار وحدت، سال ۱۳۶۰).
۷. عمل، زمینه‌ها، انگیزه‌ها و آثار عمل: مروری بر خود، برنامه ریزی، زمینه‌ها و انگیزه‌ها.
۸. عمل، تمامیت عمل، استقامت: علل ناتمامی و ناکامی کارها، اتمام، استقامت و سلامت اعمال.
۹. عمل، آفات و موانع عمل: نقطه ضعف‌ها و آسیب‌ها، نظارت‌ها و بحران‌های عمل.
۱۰. مشکلات حکومت دینی: مشکلات حکومت دینی در فرض انحراف‌ها و بدعت‌ها از دیدگاه امام علی (ع) در نهج البلاغه، شرح دعا‌های روزانه حضرت زهرا و شرح خطبه آن حضرت در مسجد مدینه، بیانات اباعبدالله (ع) در مسیر مدینه تا کربلا.
۱۱. عصر انتظار: سرّ احتیاج به خدا و اضطرار به حجت در نگاه انسان امروز.
۱۲. وداع صفایی: مراسم تشییع و تدفین استاد.

آثار دیگر نویسندگان

۱. علی و جاری حکمت (جلد ۱ و ۲): هرکدام دربرگیرنده شرحی بر چهل حکمت از نهج البلاغه، به قلم سید عبدالمجید فلسفیان.
۲. علی و استمرار انسان: شرحی بر نامه ۳۱ نهج البلاغه، به قلم سید عبدالمجید فلسفیان.
۳. انسان جاری: (حدیث رویش و بالندگی انسان)، به قلم سید مسعود پور سید آقایی.
۴. دین و نظام سازی: (در اندیشه استاد علی صفایی حائری)، به قلم سید مسعود پور سید آقایی.
۵. مشهور آسمان: مجموعه خاطراتی از زنده یاد علی صفایی، به کوشش عزیز الله حیدری.
۶. اندیشه‌های پنهان: (رویکرد سیستمی به حیات معنوی انسان)، به قلم علاءالدین اسکندری.
۷. رد پای نور: خاطراتی از زنده یاد علی صفایی، به روایت سید عبدالرضا هاشمی ارسنجانی.
۸. رندان بلاکش: مقایسه و تطبیق عرفان حافظ و علی صفایی حائری، به قلم سید مجید سلیمان پناه.
۹. علم و دین: جهت یابی علوم از وحی، به ضمیمه بحثی در رابطه با تجربه دینی. (متن دو سخنرانی دکتر رضا حاجی ابراهیم در سالگرد استاد صفایی).
۱۰. بینش‌های قرآنی: برداشت‌های استاد صفایی از قرآن، به قلم سید عبدالمجید فلسفیان.
۱۱. تا چشمه صاف: نگرشی بر مکتب تفسیری استاد صفایی، به قلم سید عبدالمجید فلسفیان.

نشانی پستی مؤسسه تحقیقاتی - فرهنگ‌ی لیلۃ القدر

قم: خیابان طالقانی (نرسیده به سه راه بازار) / کوچه ۸۷ / کوچه شهید

حبیبی (شماره ۱۳) / پلاک ۱۹ - صندوق پستی: ۳۸۴ - ۳۷۱۸۵

تلفن‌های مرکز پخش:

۰۲۵۱ - ۷۷۱۲۳۲۸

۰۹۱۲۷۴۶۱۰۲۲

نمابر: ۰۲۵۱ - ۷۷۱۷۳۷۸

WEBSITE: www.einsad.ir

EMAIL: info@einsad.ir

انتشارات لیلۃ القدر در سراسر کشور نماینده فعال می‌پذیرد